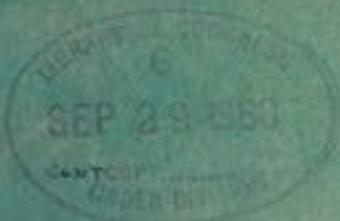


دروزون

طلاع المکتوب

A P
37 337121



۱۳۵۲ / ۰۷ / ۱۴۰۰

شنبه ۱۵ سند ۱۳۵۹

۱۹۸۰ سپتامبر

شماره (۲۳ - ۲۴)

Ketabton.com

سال ۳۲

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی



زهور دېستنو او بلخو ورونو ملي ورخ
دېستبلی^۹ به کابل او دهیواندو یا توه مرکزو
و کن د خانګړو تولو به ترڅ کن ونساد
نخل شوه .

از طرف بېرک ګارمل منشی عمومي کمیته
مرکزی حزب دهو ګراییک خلق افغانستان،
رئيس شورای انقلابي و صدر اعظم جمهوري
دهو ګراییک افغا نستان تیلکرام تبریکیه
بلنا مبت قدر چوزف پنکو سکي بحیث
صدر اعظم جمهوري مردم یو لند عنوا نسی
و صوف به وارسا مخابره گردیده است .

بېرک ګارمل منشی عمومي کمیته مرکزی
حزب دهو ګراییک خلق افغا نستان، رئيس
شورای انقلابي و صدر اعظم جمهوري نهور
ګراییک افغا نستان قبل از ظهر ۴ مئبله
سن یان رادو سلاوقو سفیر کبیر جمهوریت
مردم بلغاریا در کابل را برای ملاقات
تون یعنی در هنر شورای انقلابي پذیر فشد .

د افغا نستان د خلک دهو ګراییک گوند د
مرکزی کمیته دهه منشی دهه افغا نستان د
دهو ګراییک جمهوریت دانلابی شورا در ټیمس
او صدر اعظم بېرک ګارمل له خوا دافغا نستان
د خملو اکن د بیز ته اخیستو د یو شہمندی
کالیزی له امله د گیو با د گمو نست گزاری
د مرکزی کمیته د لوړی منشی او د دزدی
او حکو منشی شورا د رئیس فیصل کا منتر د
دیبارکی تیلکرام به خواب کن هاونا ته دهه
به زایه د خو پښی تیلکرام مخابره شوي دی .

د افغا نستان د خلک دهو ګراییک گو ند
د مرکزی کمیته دهه منشی او د افغا
نشان د دهو ګراییک جمهوریت دانلابی
شورا د رئیس او صدر اعظم بېرک ګارمل
لخوا د لیبا د عربی خلکو داشترا کې
چما هیز یعنی دهه افغانستانی دانلاب
د یوو لسمی کا لیزی له امله د هغه هیزدان
ک دولت دریس معاشراندايی به نامه طرابلس
ته دیبارکی تیلکرام صادر شویدی .
پد غه تیلکرام کن بېرک ګارمل د دواړو
هیوادو نو د خلکو تر منځ د دوستانه اوږدو
او دوروړو لی د همکاریو دلاړر مخیا دیاره
خیله هیله خونکنده ګردیده .

با یام بېرک ګارمل منشی عمومي کمیته
مرکزی حزب دهو ګراییک خلق افغا نستان
رئيس شورای انقلابي و صدر اعظم جمهوري
دهو ګراییک افغا نستان سیمینار هزار میں
سال تو د شیخ الرئیس ابو علی ابن سینا
بلخی دانشمند و فیلسوف افغا نی و حکم
ناور جهان علم و فضل روز پنجتنې شنډ
منیله در کابل از طرف اکادمی علوم
افغا نستان دایر وافتتاح میگردد .

بېرک ګارمل، منشی عمومي کمیته مرکزی
حزب دهه ګراییک خلق افغا نستان، رئيس
شورای انقلابي و صدر اعظم جمهوري نهور
ګراییک افغا نستان عصر روز شنبه ۲۷
منیله خان عبد الغفار خان رهبر بزرگ د
مبارز بشتون ها را در هنر شورای انقلاب
هشکار می ملاقات نمودند که فیض محمد وزیر
اهور سر حدات نیز حاضر بود .



بېرک ګارمل منشی عمومي کمیته مرکزی حزب دهه ګراییک خلق افغانستان، رئيس شورای انقلابي و صدر اعظم جمهوري دهه ګراییک افغا نستان هنگام ملاقات با خان عبدالغفار خان مبارز بشتون آزادی بخش ملي و رهبر بزرگ بشتون ها

افتتاح وقایه



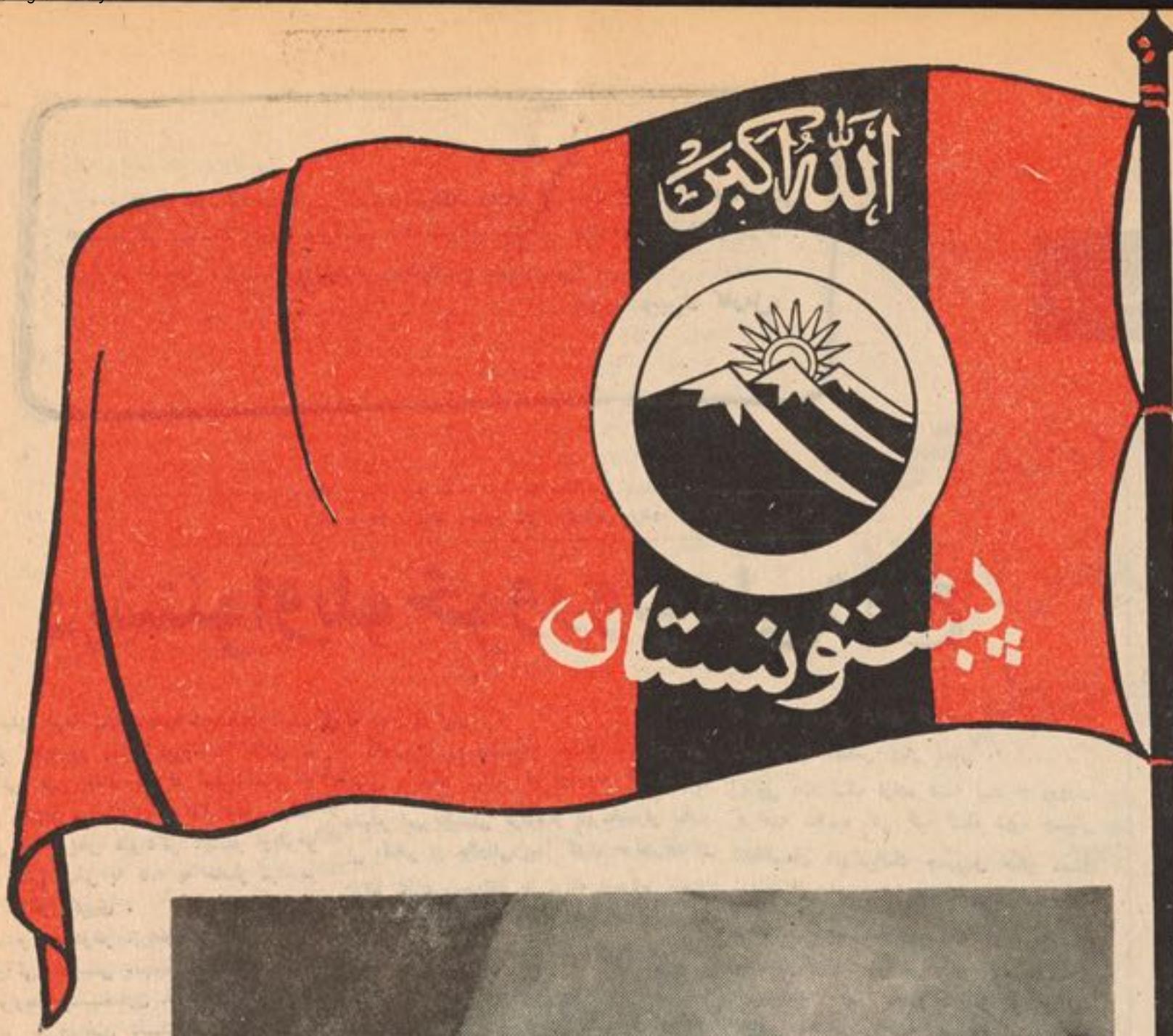
اجدول خپک دېستنو انقلابي شاعر



خان عبدالوالی خان

با قرائت یام بېرک ګارمل منشی عمومي
کمیته مرکزی حزب دهه ګراییک خلق
افغا نستان، رئيس شورای انقلابي و صدر
اعظم جمهوري دهه ګراییک افغا نستان
سیمینار علمی تجلیل از بزرگ شیخ الرئیس
تو لد دانشمند بزرگ کشور شیخ ابن سینا
ابوعالی ابن سینا بلخی روز ۶ مئبله از
طرف اکا دهی علوم افغا نستان در کابل
افتتاح شد .

عجلل یا شکوه افتتاح سیمینار علمی یاک
هزار میں سال تو لد ابو علی ابن سینا
بلخی ساعت ده قبل از ظهر ۶ مئبله در تالار
صحت عاهه بر گزار گردید، تخت چن
آیت از قرآن یاک قرأت و بعداً سرود ملي
جمهوري دهه ګراییک افغا نستان بخش شد.



پا چاخان رهبر بزرگ و مبارز پشتون ها

مبارزه سر سختانه و تسلیم
نایدیر بر ضد ستم استبدادو
بر بربیت وا قعیت جدا یاری
نایدیر زندگی خلقوی
این منطقه می باشد .

شخصیت های بزرگ این
مقام هر شرف و افتخار که به
خاطر خوش بختی بشریت
ورفاه انسان از گرما کردم
مبارزا ت سر بلند میکنند ،
عظمت و بزرگی شان مر هون
راهگشایی از دهليزهاي تاریک
مبارزه و گزار از پیج و خم
های دشوار آن می باشد .

در دراز نای تاریخ انسان
آنهايی که از آز مو نزمان
سر بلند بدر آمده اند آنهايی
که دشواری های زمان به

بقیه در صفحه ۵۹



శ్రీ విష్ణువు

تاریخ شاہد دی چی
امپر یا لیز مدبشو دیت او
د اسلام سه تو او خطاو فاک

غلمان دی

که هزاریه بیوی زوری کتنی سره د نبی
اوینه غصه تاریخی بینو ته خیر شو او هفه
و خیره د تاریخ به اویندو کی دخلکو خاطری
و خیره نابه راته جوته شی چن د تاریخ هرمه
خونبری بینه دزبینونکو او مقت خسواره
طبقانو دمنافعو دنکر له امله منع ته راغلی
نه . خیر لیری به نه خو . خپله دنه خیره نه
دندوهشی نبی والی جگری بینی او دھفه نه
زیزنده مسائلوته متوجه کوو . دقاولو جگری و
اویه تیره بیاذن بیوالی دوهشی جگری دینپسیدو
اعسلی علت دخلکو او دخلکو دینپسنانو دستکو
د نکر او تصادله منع ته راغلی ندی . یدغنو
جگری کی دنابه هارو قوتونو دستکو تصادله
هم رول لوبویی دی . خوبیدی ترخ کی داخبره
ده جوته نه چی دشغه جگری او بکرونو
وروستی نتیجه دخلکو به گنه او دخلکو
دینپسنانو به غرر تمامی شویدی بس له دی
له چی د ۱۹۳۰-۱۹۳۳ کلونو به شاوخوا کی
امیریالیزم خبل یوناخلف اولاد (فاسیزم) بی
نریوالوته و پاندی کرا او هفه دنی دلومی
سوله خوشونکی او مترقبه هیوان در تلودنده
وربه خایله کنه، دنه باختلاف او تیری کوونکی
قوت هم یردغه مترقبه هیوان باندی یرغل و کر
خودنر بیوال امیریالیزم واکداران دیوبل حقیقت
له خیر نه واو هفه داجی دنه وحشی حیوان
دخلکو هم مسلکانو خیال هم نه ساتی او که
لازم و بولی خبل ولی نعمت (خبله امیریالیزم)
باندی هم یرغل کوی او دغه موضوع هم بیوه
علمی واقعیت نی داشه که چی د امیریالیستی
هیوانوتو او محاللوتر منع هم تصاده موجود
دی . دفashیزم دجگری داوردبلولو اووحشت
اجولو نتیجه دیرجلانو او روزوئنانو دینپسیدنی
برخلاف بدله نتیجه ورکوه او هفه داجی بس
له هفه نه چی دوهشی نریواله جگری یا ته
ورسیده دسولی او ترقی هرچه نریواله بنه
غوره کوه یعنی دشغه جگری نه مخکی بواخر
یومترقبه اوسوله خوشونکی هیوان به نبی
کی شنه و خودجگری نه ورسته به نریواله
توگه (خنور هیوانونه) منعه راغله او ملن
آذانی بخشوونکر نهضته هم لایمس بیلوی

سلسله مکتبه وشنوده ها و نشسته الای انتصاراتی ڈوندوں لار پنجه عرب

سیاستیں
سیاستیں

مشیر، نویجواستان و جوانان و تائید کمیٹی و اجتماعی و اقتصادی

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ڈوندوں

یک درسی همه حابیه از:

علل کمب دا دویہ در باز ارو مو روی برداشت ای مردم در زمینه های بیماری و بیمارداری

خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگهدارید - ورق نزدید !
زوندون یکبار دیگر غوغای بر انگیز قرین مسایل رابه چدیل میا ورد .

گذارند .
طرح و بررسی این مسایل مو ضوع
جدل آینده ما در دور سخن زوندون است و
ما از همین اکنون از همه شما خانواده ها
آنکیزه این همه تاساز گاری خانوادگی
می خواهیم گفت های خود را درین زمینه
به تیلفون ۲۶۸۴۹ زوندون با ما در میان
هزاری دو اگر خواستید خود را برای شرکت
می کنند ؟
در این چدیل آمو زنده هم گاندید کنید .
و با خشو ها تاساز گار میباشد ؟
آیا جوانان در روابط خانوادگی و اجتماعی
خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات
تا ۵ عصر در خدمت خانواده ها زوندون ،
زیریون خانوادگی خود را در اختیار همه
کسانی قرار مید ھد که برای بھوڑ روابط
و یا ایکھے :
سالمندان نمی خواهند خود را با شرایط
اعضای خانواده با هم سخن برای گفت
زمان وفق دھن دخواست جوانان راحترام دارند

- این چدیل با شرکت :
 ۱- دکتور سیدالله شاه خسروی نیس امور فارمیس وزارت صحت عامه
 ۲- دکتور محمد آصف گروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
 ۳- دکتور غلام رسول غیاثی رئیس بررسی و قوانین صحي وزارت صحت عامه
 ۴- پوهاند دکتور احمد شاه دشاد روشن استاد یوھنون کابل
 ۵- دکتور سبحان هافی سرپرست تعلیمات صحي و نشرات وقارت صحت عامه
 ۶- محمد زمان نیکرای معاون مجله زوندون
 ۷- عزیزالله مرزوغ گروه مشورتی زوندون
 ۸- حفیظ رهجو مسکر ترسوول روزنامه انس
 ۹- ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
 ۱۰- لیلما حسینی نماینده رادیو تلویزیون
 ۱۱- عطا مراد ایحاق نماینده روزنامه کابل نیو تایمز
 ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار
 نایر شده بود .

ر ا از عین کشود و عین
فایریکه تورید کرده و سیصد فیصد آرا
از بیک مو سه احصاری رسمی از زان بر
توزیع میکند . رئیس امور فارمی یقیناً
ادعا نمی کند که در یکمال نرخ امسار
سیصد فیصد بلند رفته است و یا مخرج
اداری چنین تفاوت فاحش و سر سام آ و دی
را به وجود آورده است ؟

دکتور غضنفر :

ما باید متین با شیم که در خردباری
ادویه هیچ تفاوت وجود ندارد، بلکه به خاطر
مصارف اداری است که قیمت ها بلند میروند
به عنوان مثال در دوره حکومت امین یک
دالر برای هاچپل پنس افغانی مجرأ داده شد
که شامل کرایه راه ، بیست فیصد محصل
کهر می و نه فیصد عاید تورید کننده می
گردید ، اما در همین وقت ما چهل و هفت
افغانی دالر را لیتر آف کریدت میکردند که
در وقت این قیمت ها غیر عادلانه تعیین می
شد و به تا جران تحمل میگردید ، باید
نرخ گذاری های غیر عادلانه در این جسمه
بعد از ماقشیده سود .

پوهاند رشد :

به اجازه شما باز هم برای رد تنه شای
شما یک نوی نه عبارز نر را یاد آوری می
کنم

وقیق لیمند که قبل از آن یاد نداشت
که سیپول و سیروب ترا سیکلین و کنورم
پینکل را ازیک کشور سوسیا لیستی تورید
کرد ، اما دیوی ادویه اجزه فروش ابر
به شر کت تورید کننده نداد ، آنرا مبتدا
کرد و بدون آنکه کنترین هصرف اها فی
دیگری را مقابل گردد بیش از سیصدیکد
گرا نتر از نرخ های اصلی تعیین شده اولی
آنرا به فروش رساند سخن دیگر در همین
مورد این است که محترم ویس امور فارمی
به گو نه بی سخن میگویند که گو نه
مما رف گهر کو اداری و ما لیا نی را
 فقط این موسسه مبیرا زد و عدمه فر و شی
ها از آن معاف میباشد در حالیکه این گونه
مما رف برای همه موسسات خواه شخص
و نا دولتی یک سان است صرف نظر از اینکه
موسسات شخیز از فراوان تسیلانی که
موسسات دو لش از آن بر خوددار اند معروم
میباشد .

دکتور غضنفر :

فرض کنیم که این اعلام دوا رایه همان
قیمت ثابت شده قبلی به فروش میرسا ندیدم
اما آیا دوا خانه ها هم آنرا به همان قیمت

* شرایط نگهداری دوا در دوا خانه های ما به گو نه بی است که نالیز دوا نر انر
نور و حرارت از میان میرود .

* نه کمبود دوا و نه هم کمبود داکتریج یک پرابلیم اساسی ما در امور ساخت
عامه نیست بلکه دشواری عده این است که سطح آلتا هی و داشت صحی مردم یائین
است و تبلیغات ماهر برای آگاهی اساس از سطح صفر به بالا نرفته است .

* مصری سر به خود دوا ها و خاصتاً دواهای ضد مکروبی موجب گردیده است
که بیشتر مردم ما در پراپر آتنی بیو تیک هامقاً و مت حاصل کنند .

در واقع قاچاق وجود دارد و دلایل فراوانی
هم برای دوام آن موجود است ، یکی از
این دلایل این است که بیویس ما ناکنون
در مسایل اجتماعی فاقد قدرت و صلاحیت
است که باید آنرا دارا باشد و دیگر یعنی
مردم ما برای به شناخت آوردن مجرم با
موسسات مسؤول همکاری ندارند و از همه
میهم ترا اینکه توافق ، تفاهم و همکاری لازم
در مسال تجاوز نمیکند گرافیکوشی در حدود
سه صد فیصد نمیتواند هیچ ارتباط منطقی
با این مساله داشته باشد و خوب است با
این ادعا رد شود که رد شدنی نیست و یا
اینکه این وضع تغییر کند .

بدون شک هدف عده دولت از پروژه
جنریک و طرح و تطبیق آن جز به خاطر فراهم
آوری تسیلات برای بیماران و همه مدد
طبنا تی یک جا معا فیویالی را دارا میباشدند
و من فکر میکنم باید در اولین قدم به سوی
زیدون نا بسا ما نیای اجتماعی نز تجدید
تریت اداری شروع کنیم و مبارزه ما شر راه
سازند گی مبارزه یعنی باشد دوا مدار و سریع
پوهاند رشد :

درست است من با شما در این بوده هم
عقیده میباشیم که در گذشته تطبیق مقرره بیس
که شما از آن نام گز فتحید چز اینکه موجب
سر گردانی بینا دان گردد و آنها را از
حق مشروع انتخاب دکتور محروم گرداند
نتیجه گز فتحید که گویا این گرانی نز
ها به خاطری است که قیمت ها نا چند مسال
تابت نگذاشته شود و به عبارتی این موسسه
دوا را به قیمت چند مسال بعد غر غه میکند
که این نمیتواند دلیلی باشد قناعت یعنی
چرا که کاری است به غرر اقتصاد بیماران
واز سوی هم کمک برای قاجاق قبران ، چرا
که وقتی دوا امور فارمی به مرابط گران
تر از تورید های مشابه و یا یا عین آن در
بازار آزاد غر غه میگردد قناعت فا خس
قیمت سود جویان قاجاقی را تشویق به
تورید های غیر قانونی میکند در صور تی
که اگر این مو سه دوای خود را با توجه
به قیمت های رایج غر غه کند هیچ فروز
شده عده و یا بر چون نفع خود را در خرد
و فرق و ش های غیر قانونی نمی باشد
لکن دیگر تو همین زمینه این است که
در مسخ راضع صحبت از چند صد درصد
تفاوت قیمت میان تو ویس های این سیاست
در مبلغ و عده فروشی های ادویه بسودو
محترم دکتور غضنفر هیچ دلیلی در این بود
که چرا چنین است ارائه نداشتند و به جای
آن اقلام دامثال آوردنده که چند فیصد
کلایت قیمت دارد و نه چند صد فیصد و واقعیت
و سیروب تراسیکلین دا فی بو تل یانزده
افغانی در بازار غر غه داشت در حالیکه
دیبوی ادویه کسیول ترا سیکلین ۲۵۰
ملی گرام و از عین کمینی و عین کشور
فی هزار یکهزار و پنجصد افغانی به فروش
میرساند که بیشتر از سیصد فیصد گرانتر
است

با این مقایسه می بینیم که مو نوع
ادویه قاجاقی مطریح نمیباشد بلکه یک
شر کت عده فروش اقتصادی دوای واحدی

در گذشت به اساس یک مقرره تعا
جنین بود که به دکتو ران متجر و مصاحب
عنوان اکادمیک اجازه گشودن کلینیک های
شخصی داده نمیشد و این وضع به نا یار
روانی و اقتصادی فرا وانی به غرر بیماران
منجر میگردید که به همین دلیل نا فذگتن
و تطبیق این مقرره هو جب شکایات زیاد
خانواده ها شد آیا اینک با نوجه به منطقی
تیودون این طرز العمل و دارای صحبت نه نز
نظر ندارد در این زمینه تجدید نظر گفت ؟

رئیس بر رسمی و قوانین :

درست است من با شما در این بوده هم
عقیده میباشیم که در گذشته تطبیق مقرره بیس
که شما از آن نام گز فتحید چز اینکه موجب
سر گردانی بینا دان گردد و آنها را از
حق مشروع انتخاب دکتور محروم گرداند
نتیجه گز فتحید که گویا این گرانی نز
ها به خاطری است که قیمت ها نا چند مسال
تابت نگذاشته شود و به عبارتی این موسسه
دوا را بعد چند مسال بعد غر غه میکند
که این نمیتواند دلیلی باشد قناعت یعنی
چرا که کاری است به غرر اقتصاد بیماران
واز سوی هم کمک برای قاجاق قبران ، چرا
که وقتی دوا امور فارمی به مرابط گران
تر از تورید های مشابه و یا یا عین آن در
بازار آزاد غر غه میگردد قناعت فا خس
قیمت سود جویان قاجاقی را تشویق به
تورید های غیر قانونی میکند در صور تی
که اگر این مو سه دوای خود را با توجه
به قیمت های رایج غر غه کند هیچ فروز
شده عده و یا بر چون نفع خود را در خرد
و فرق و ش های غیر قانونی نمی باشد
لکن دیگر تو همین زمینه این است که
در مسخ راضع صحبت از چند صد درصد
تفاوت قیمت میان تو ویس های این سیاست
در مبلغ و عده فروشی های ادویه بسودو
محترم دکتور غضنفر هیچ دلیلی در این بود
که چرا چنین است ارائه نداشتند و به جای
آن اقلام دامثال آوردنده که چند فیصد
کلایت قیمت دارد و نه چند صد فیصد و واقعیت
و سیروب تراسیکلین دا فی بو تل یانزده
افغانی در بازار غر غه داشت در حالیکه
دیبوی ادویه کسیول ترا سیکلین ۲۵۰
ملی گرام و از عین کمینی و عین کشور
فی هزار یکهزار و پنجصد افغانی به فروش
میرساند که بیشتر از سیصد فیصد گرانتر
است

اساساً در یا نواقص امور اجتماعی بیشتر
از آنکه نقص در پر نسبی باشد در نحوه
عمل است . دکتوران متجر و مادری حق
گشودن معا ینه خانه شخصی را داشته باشند
مشروط به اینکه باز هم تعدادی هو قع نیابند
طبایت را به تجارت بدل کنند چنانکه در
گذشته ما نمونه هایی از این مانند دادیدیم
و شاهد بودیم که بر خی از این دکتو ران
متجر برای تلف شدن وقت معا ینه دستور
میدادند نظر هو نظر معا ینه خانه ده نه نظر
مریض را بینا مانند که زبان خود را ازدهان بیرون
و شکم خود را سخت گز دا نند تا می با دا
چند تایه وقت دکتور بیشتر صرف گز دد
و یا اینکه برخی دو دکتوران متجر مبلغ
میبین مسو فو ع فیس مشلا ینجاه
ا فنا نی دا هیط ح می گردند این
لکن قابل تایید است که دکتوران باید
حق داشتن معا ینه خانه شخصی را دارا باشند
اما در مقابل بیماران هم این حق را دارند
که درست معا ینه شواله دلیل دلیل و شوند
و در رابطه با دکتور بیمار محسوب گردند و
له وسیله بول التوزی

در مورد ادویه قاچاقی به عقیده من نه
باید به اساس گفته چند دوا فروش قاطعه
مسا له تورید قاجاقی دوا را به تایید گز
و نه هم از آن منکر شد چه چشم بو شی از
این واقعیت تاخ اجتماعی در واقع چشم بوشی
و گا دیده گز فن چرم مجرم است .

کنند، نه آنرا می پسندیزند و نه هم میتوانند به نرخ های مو جود ریاست امور فارسی آنرا به فروش رسانند.

راحله راضخ خرمی:

بانو چه به این گفته رئیس پلانوزارت صحت عا مه که جلو گیری از تورید قاجاق ادویه را وظیفه وزارت های داخله و تجارت خواندند می خواهم ببرسم آیا تا کنون شعب مسؤول وزارت صحت عا مه در این زمینه با

و دکتور غضنفر و رووف رامع دو نکته را فابل یاد آوری میدانم، یک اینکه در مدلله تورید ادویه به صورت قاجاقی و غیرقانونی

مسو لیت اولیاً و وزارت های داخله و تجارت

کشور خارجی که در قانون جنریک هم توسيع یافته است این میباشد که صرف در مورنی دوا از يك کشور خارجی در افغانستان تورید شده میتواند که عین دوا در خود کشور

تولید کننده هم امتیاز فروش را داشته بشد بر بوط به وزارت صحت عا مه ودو دیگر این که نباید فرا موش گنیم که مادر شرایط دوایی را از يك کمپنی خارجی خریداری بازار آزاد فرار داریم و نوسانات اسعا دی کنیم که در کشور خودش امتیاز فر وس را قادر باشد، شرط دوم دارا بودن اجازه دوایی است که قرارداد میگردد و بگر اینکه قیمت ها یاد آور میگردد که اولاً چند فیصد آزاد کما ملا محسوس است در مورد تفاوت

رسانی دولتی که بنی سازنده دوا در ساخت دوا دیگر دوای غبطت شده را به قیمت اصلی جرا دیگر دوای غبطت شده را به قیمت اصلی تطبیق شده قبلی نمود خت، گرچه باید



| درین گردنهای درمورد بروبلم ادویه جروبعت های صورت گرفت

صحت عا مه است که دواهای قاجاقی را با تفاوت در نرخ های امور فار همی و بازار تفاوت هایی که از دواهای اصلی ممکن است داشته باشد میتواند تشخیص دهد و آنرا به شعب مسؤول به شناخت آورد تا موارد مر بوط در بین آشکارا ساخت چراهم و دستگیری مجرم مین باشند.

دکتور غیاثی:

ما تا کنون با هواردی از مانندی که شناخته بودیم از عده فروشی ها صرفاً به منظور میگردید تصادف نکرده ایم، البته درمورد کشف قاجاق، طبیعی است از نظر ایجاب وظیفه باشیبات هربوشه خارندوی تعاس من-

به نفع هردم میباشد، ازین ها که بگذرید به نفع هردم میباشد، ازین ها که بگذرید

برخی از عده فروشی ها صرفاً به منظور نهایش و برای بدنا هم ساختن هو سمه این سینا درملخی چند قلم محدود دواهی تو را بدی خود را به قیمت ارزان غرمه می کنند و

فور مول دوابار مطابق استندارد بین المللی آزاد نباید این همه جنجال بر اکثیر باشد درج شده باشد و شرایطی دیگر از این قبیل که اسمه جنریک دوا روی بسته بندی آن فلان و مسنه گردندو مانند آن.

ماری سعادت:

ثبت قیمت ها بر چه اسامی صورت

میگردند و قیمت هاراهم در کنترول میداشت بوده و دریکی از فارماکوپیا معتبر جهانی میگردید گرا تر از يك هزار مسنه شخصی که یعنیا به قمع خود بین از نفع عا مه تو چه دارد قیمت گذاری میگردد و

چرا هرچه دلیلی هم برای این تفاوت ناخشن و جزو ندارد؟

ماری سعادت نماینده روزنامه هیواد:

دکتور غضنفر:

یک دوا از چند کشور خارجی آفر گزنه میشود و از این ترین آن در صورتی که وا جد دیگر شرایط و صوا بطن دیگر شرایط هم که قبل از شده باشد درملاخی چند قلم محدود دواهی تو را بدی

دوکتور حبیبی:

رئیس امور فار همی: بن به ادا مه بحث محترم برو هاند و شان اگر قرار باشد تمام اسلام جنریک را وارد

نمایم.

چندین سده پس از این سیما دو تن نواز بقی چون وی در ایتالیا بر خاسته میشل انجلو بنو رو تو که پنجصد میم سال تکرده وی در سال ۱۹۵۲ در ایتا لیا بر تزار شد و لیو نارد داوینچی . این هر دو بزرگ در چند هنر سرا مد گشتد و در تناشی ، مجسمه سازی ، معماری ، هنرمندی و ادبیات نام آور شدند .

دومین نکته قابل یادآوری درباره عروس واستعداد شفقتی انجیز این سیما پیشرسی باور نکردانی اوست . او کو دکی بود که همه آموختنها را بیش از رسیدن به نه سالگی آموخت . هزار بجهه های موسیقی دان شنیده ایم اما شنیدن نام بجهه بی به جیت عالم و طبیعت ناگهانی است . او آموزش خویش را در پنج سالگی آغاز کرد و در نه سالگی و علاوه تمام مطالعات خویش را تکمیل کرد ، از انساندان بر گذشت و جنان پیشرفت .

فرمی کرد که در برابر دانشمندان بزرگ خصر رفاقت ایروند نداشته بی آغاز کرد در هفده یا هشتاد سالگی داشته اندگنی است . خصوصی فوق العادگی داشته اندگنی است . در شعر ، نقاشی ، مجسمه سازی ، معماری ، و سینما ، علوم طبیعی و فلسفه نظری ، چندین کنور و چندین نوره فواید را عرض کرده است که این سیما نخست قابل یادآوری است که این سیما در میان پنج نش نایابه جهانی قرار دارد که گفته به خود دیده است . تاریخ پسر یت از نظر داشتن انسانها بی که در رشته به خصوصی فوق العادگی داشته اندگنی است . در شعر ، نقاشی ، مجسمه سازی ، معماری ، و سینما ، علوم طبیعی و فلسفه نظری ، چندین کنور و چندین نوره فواید را عرض کرده است که آثار شان ، زیبایی بی و نیروی فوق العاده بی دارد و هر یک در زمینه متعلق به خویش بتوانی نشانه دهد .

چو سه ساله شد ساز میدان گرفت به یینچه دل شیر مر نان گرفت چو ده ساله شد زان زمین کس نبود که یا رست با او نبرد آز مود به نجیب شیر ایان بر و نت خسی به با زی همه روز همان ساختمان گفت او :

آخرین نکته بزرگ در باره این سیما و سمعت و آزادی اندیشه او است . اندیشه سیما به جیبی اندک اند ، و در میان آنان این سیما به جیب شایسته ترین فرد جلوه می کند ، ها قبل از همه ارستوی یو نانی ، پدر تربیا همه داشتها را تاریخ ، همه داشتها طبیعی و ماوراء طبیعی که تا آن زمان شاخته شده بود . او را بحق معلم اول من خوانیم پس از و در فاعله طولانی زمان سه دانشمند شر قیظه کردند که اندیشه های بلند ایان را سرآمد دانشمندان در چندین رشته داشت های ساخت . ابو انصار آدمی بی می برد . او بیو سه در برابر بزرگی ناش خویش دو دل بود . این ریا عنی که به شلطه عمر خیام نسبت داده شده اعتراف این سیما را نسبت به فرمیدی و در ما ند گزی در سر نوش انسان نشان دهد .

از قفر گل سیاه تا اوج زحل گردم همه مشکلات گفته را حل بیرون رسمی زقدی هر مکر و حبل هر بند گشاده شد مگر بند اجل *

دل گرجه درین بادیه بسیار شافت یک موی نداشت ولی موی شکافت اندیشه دل من هزار خسود شید بفات آخر به کمال ذره بی راه نیافت هر اندیشه بزرگ به همین گو نه در برابر معنای حل شد لی جهان به زانو در همچنان می توان در فضاه و سلا متی دید که وی در هر دو زبان فارسی و عربی ادعا کرد گه چیزی غمیداند .

طی نه قرن شهرت ابو علی سیما ، این سیما ، که در اروپا او سیما یش گو یند و به حیث فیلسوف ، طبیب و دانشمندش شنا شد ، در چیزی ممتد بین شده است .

در سده های میانه مدت درازی پس از زمان ادیبا ، درست تا عیانه سده هددهم میلادی ، اندیشه و آثار و مقامه موردن شناسایی جهانی در شرق و غرب قرار داشت ، و قانون اور طب تا هنگامیکه اکتشافات چدید در ساحه علمی و نظری و جراحت در طب به ظهور نمی بود بزرگ ترین اثر و مأخذ طبی در ناسکاه های اروپا بود . من توائانی بی آنرا ندارم تا سیمکنی ویرا به بازراء الطبیعه و طب ارزیابی کنم . همه آنچه من توائیم درین مقال کو تا بیاورم آنست که یکی دو خصوصیت آشکار استعداد و ذکر اور شفقت آور وی را بیان و بر آن تا کید کنم

نخست قابل یادآوری است که این سیما در میان پنج نش نایابه جهانی قرار دارد که گفته به خود دیده است . تاریخ پسر یت از نظر داشتن انسانها بی که در رشته به خصوصی فوق العادگی داشته اندگنی است . در شعر ، نقاشی ، مجسمه سازی ، معماری ، و سینما ، علوم طبیعی و فلسفه نظری ، چندین کنور و چندین نوره فواید را عرض کرده است که آثار شان ، زیبایی بی و نیروی فوق العاده بی دارد و هر یک در زمینه متعلق به خویش بتوانی نشانه دهد .

شا عرانی چون هومر و ویرزیل ، والمیک و فر دومس ، داننه و شکیب ، مفکرانی چون افلا تون و کانت ، نقاشانی چون را فایل ورا میران و مو میتدان هایی چون وزارت و پیغامبر هریک با نیروی سحر انتیز در داشت و هر خویش شفقتی و شکوه و جلال پسر یت را می نمایند . اما نوابع واقعی دایرة المعاونی که چون فیلسوف انگلیس ،

بیکن همه داشتها را تاریخ ، همه داشتها طبیعی و ماوراء طبیعی که تا آن زمان شاخته شده بود . او را بحق معلم اول من خوانیم پس از و در فاعله طولانی زمان سه دانشمند شر قیظه کردند که اندیشه های بلند ایان آنان را سرآمد دانشمندان در چندین رشته داشت های ساخت . ابو انصار

فارا بی که نزد های سمعت معلم ثانی دارد ، ابو علی سیما و ابو ریحان الپیری نی ، از یان ، این سیما یا او یمیتا بهتر از همه در کوتاه و نابسا مان زندگی وی در علوم منطق

ماوراء الطبیعی ، طب ، البویات ریاضیات و نجوم تبحر حاصل کرد و آنها را اکتشاف داد . آثار وی که عدد شان از صدی هزار کنند تقویا همه داشتها خسروی را در برابر میگردند . چنین قابلیت و توفیقی به عده بیسی

معذوب عطا شده است و در ازیما بی استعداد و هوش عجیب این سیما این نکته را نیز نایاب از نظر دور بیماریم که در عهد او یعنی قرن ده و یازده میلادی بیماری و مأخذ چون کنای بخانه ها و آزمایشگاه ها که بدسترس دانشجویان قرار میگرفت خیلی محدود و محدود بود . استعداد و غنای اندیشه این سیما را همچنان می توان در فضاه و سلا متی دید که وی در هر دو زبان فارسی و عربی ادعا کرد گه چیزی غمیداند .

نو شته برو فیمور بی بی وجا
دانشمند هندی

ابن سیما

چند نکته قابل توجه

در اندیشه ابو علمی سیما

از کمپ دو بد

قا

پیش المدعی

له قصر سفید داده است بردۀ اسرائیل لیز
نود چنانچه امروز به این سخن کسی نیست
و شبهه ای ندارد.

اگر از تو طه هایی که درین مدت سر-
همبندی کردیده و تطبیق نده بگذریم ، اخر
ین تو طه کار تر ، سادات بیگن و تمام
ارتجاع عرب برای خلق های مسلمان جهان
و بخصوص برای خلق عرب فلسطین غیر
قابل قبول بوده و اگر واقعاً کسی از حقوق
حقه خلق عرب فلسطین و از اسلام و اسلام
انوا کنند که به اصلاح سادات ، کنتر
و بگن از حقوق حقه خلق عرب فلسطین
پشتیبانی می کنند و به نفع صلح در شرق
میانه با هم دست می دهند .

اما وا قعیت غیر آن بود ، خلق عرب

این تو طه صریح و علنی خلاف تمام

قوانین بین المللی انتقال هر کم اسرائیل

از علایب به بیت المقدس است . که ایالات

متعدد امریکا و سادات خاین تیز آسرا

بیت المقدس را پا یاخت اسرائیل مازاند ،

همکاری نموده و منوچ آن شده اند که

نموده و از عمان آغاز اعلام داشتند که تو طه

کمب دیوید ، حمله و تجاوز صریح دیگر

است که علیه خلق عرب ب فلسطین طرح

ریزی شده و دنبال می گردد .

عرب فلسطین را استحکام بخشد .

آتجه درین میان روشن می نماید اینست

که صیبو نیز و امیر یا لیز امریکا یک

دست و یک زبان اند ، آنها مشترکاً عمل

می کنند ، اگر در شر قیامه علیه خلق

مسلمان عرب فلسطین به چیاول دست می

زنند و خون ریزی را برآورده اند ، و

با انسان و انسان نیت دشمنی می وزند شر

دیگر نقاط جهان نیز همین میاست را بیش

برده و تعقیب می نماید .

حالا دیگر روشن گردیده که سادات خاین

در کمب دیوید به چه خیا نتی دست زد و

خلاف مصالح خلق عرب فلسطین و تمام

مردم شر قیامه در بیمانی امضا نمود که

اگر واقعاً و عیقاً تو جه بعمل آید ، مهدون

بیت المقدس به اسرائیل بود و اسرائیل با

جزرات تو طه کمب دیوید بهایین اقدام دست زد

و اسلامیت یاد می کردند همه و همه نزد

در ینجا سوالی مطرح می شود که آیا

همین میاست بل یا امیر بالیز داشد

شرقیانه و دیگر نقاط جهان منجمدند

اما آتجه روشن می نماید و همه مردم جهان

آنرا هیداند اینست که تو طه کمب دیوید

فهرست چنایات صیبو نیز از کمب دیوید

همه مردم جهان اطلاع کافی و وفاکی دارند ،

همه میدانند که اسرائیل گودی کوکی

امیر یا لیز امریکا بوده و اصلاً تو سلط

ای انسان های آرزو هند به صلح و ترقی

جهان ، نشمن مشترک خواهد بود .

یافت و راهی دیگری نیست جز اینکه همه

ای انسان های آرزو هند به صلح و ترقی

جهان ، نشمن مشترک خواهد بود .

کنند . و این کار هم ممکن است فقط از یک

را ، آنهم مبارزه و بیکار بی امانت علیه

امیر یا لیز و تمام دستیاران بین المللی آن

در گوش و کنار جهان .

لیزی به ایالات ندارد که درین روزه اتفاقاً

بی ویژه و مهندس مردم جهان سنگر های نیرو

مند و مستحکم را کمایی نموده و شروع می

های مختلف زندگی ارجاع و امیر یا لیز

تمام مردم جهان به این حقیقت آشنا می شوند

که محاکمه می شوند آن به حساب تاریخ به ایالات

دشمن اصلی خلق عرب فلسطین و خلق های

سراسر جهان می دانند .

با اینهمه کار تر ، سادات و بیگن گستاخ

رو بدلست گرفتند و با هم بیمان بیستند کا

با الفاظ و نیز تک های فریکارانه مردم

صیبو نیز اسرائیل در تحت برو گرام

مشترک کی که در کمب دیوید با کار تر

رئیس جمهور امریکا و سادات خاین و به

قول اعراض سادات امریکا بیستند ، باز هم

سا طور های قصا با اسرائیل را برات تر

نمود و بیگن هر گز در میثاق کمب دیوید

را یگان امضا نکرده و سادات را که گردند

به ریسمان امیر یا لیز بسته و گوش

امیر یا لیز جهانی وند رام آن امیر بـ

لیز خون آشام امریکا در هر جایی که

برد گان بر خامته و به بیکار آزادی یخـ

دست زد اند ، در مهابلهـن قدر الرائـهـ

و تمام وسـاـیـل و امـکـاـنـات اـسـعـمـیـ

اسـتـهـارـی و هـجـجـانـهـنـ تمامـ حـیـلـ و نـیـزـ تـکـ

هـایـیـ رـاـ کـهـ درـ طـولـ حـیـاتـ نـتـگـلـ نـجـاـرـ وـ

غـارتـ اـنـدوـ خـنـهـ الدـ بـکـارـ بـرـدـ وـ بـاـرـنـکـ وـ

رـوـشـ نـادـنـ فـصـاـیـاـ وـ حـفـاـیـقـ بـهـ جـانـ وـ مـلـ

مرـدـ وـ حـشـیـاـ نـهـ حـمـلـهـ نـمـوـهـ وـ جـوـنـ خـصـلـ

امـیرـ بالـیـزـ عـمـیـنـ اـسـتـ ،ـ چـنـینـ شـیـوهـ وـ عـملـ

نـاـ اـمـهـرـ یـاـ لـیـزـ آـخـرـینـ لـسـ هـاـ یـشـ رـاـ

بـکـشـدـ ،ـ هـیـسـتـوـرـ خـواـهـدـ بـودـ .ـ

بنـاءـ نـشـمـ حـيـلـ گـرـ وـ فـتـهـ جـوـ ،ـ عـلـمـ

شـنـاخـهـ شـدـ وـ درـ فـزـدـ بـیـارـزـانـ رـاهـ بـرـنـهـ وـ

بـیـکـارـ مـرـگـ وـ زـنـدـگـیـ ،ـ تـامـ مـسـاـیـلـ رـاهـ سـعـادـ وـ

آـذـانـیـ بـشـرـ یـتـ مـیدـانـ نـدـ نـاـ اـمـهـرـ یـاـ لـیـزـ سـرـ

نـکـونـ نـگـرـ دـیدـهـ جـنـکـ وـ تـجـاـوزـ ،ـ نـشـمـنـ وـ

جـیـاـولـ ،ـ خـونـ رـیـزـیـ وـ آـدـمـکـشـ درـ اـینـجـاـ وـ

انـجـاـ تـوـسـطـ اـرـجـاعـ وـ اـمـیرـ بالـیـزـ مـ وـ تـعـالـ

دـشـمـنـ شـنـاخـهـ شـدـ بـشـرـیـتـ اـذاـ مـ خـواـهـ

یـافتـ وـ رـاهـیـ دـیـگـرـیـ رـاـ کـهـ بـهـ چـهـرهـ

امـیرـ یـاـ لـیـزـ آـوـیـشـ شـدـ بـلـدـنـ وـ چـهـرهـ

سـیـطـانـیـ وـ خـبـیـثـ اـنـرـاـ بـاـجـشـمـانـ باـزـ تـماـشـ

کـنـدـ .ـ وـ اـنـیـمـ کـارـ هـمـ مـمـکـنـ استـ فـقـهـ اـزـ یـکـ

راـ ،ـ آـنـیـمـ مـبـارـزـهـ وـ بـیـکـارـ بـیـ اـمـانـ عـلـیـهـ

امـیرـ یـاـ لـیـزـ وـ تـامـ دـسـتـیـارـانـ بـینـ المـلـلـ آـنـ

درـ گـوـشـهـ وـ کـنـارـ جـهـانـ .ـ

لـیـزـیـ بـهـ اـیـالـاتـ نـدارـدـ کـهـ درـینـ رـوـزـهـ اـفـلاـ

بـیـ وـبـرـوـزـ مـهـنـدـسـ مرـدـ جـهـانـ سـنـگـرـ هـایـ نـیـروـ

مـنـدـ وـ مـسـتـحـکـمـ رـاـ کـمـایـیـ نـمـوـهـ وـ شـدـعـرـ مـهـ

هـایـ مـخـنـلـفـ زـنـدـگـیـ اـرـجـاعـ وـ اـمـیرـ یـاـ لـیـزـ

تـامـ مرـدـ جـهـانـ بـهـ اـیـنـ حـقـیـقـتـ آـشـناـ بـیـ کـاملـ

دـارـنـدـ وـ اـسـرـائـیـلـ وـ بـیـارـانـ اـمـهـرـ بـاـ لـیـستـ آـنـ

دـسـمـهـ وـ هـیـچـ قـدـرـیـ نـهـ تـوـانـدـ جـلوـ آـنـ رـاـ

بـلـگـرـدـ وـ دـمـقـاـبـلـ آـنـ مـقاـوـمـتـ نـمـایـدـ .ـ

اـنـگـرـ اـزـ مـرـوـرـ صـفـحـاتـ بـیـکـارـوـ نـبـرـدـقـهـرـهـانـهـ

مـبـارـزـانـ وـ تـحـولـ طـلـبـانـ وـ اـفـقـیـ درـ طـولـ تـارـیـخـ

بـگـذـرـیـ قـطـعـهـ نـاـخـاـهـیـ بـهـ قـصـایـدـ اـزـ

اـنـقلـابـ اـکـتوـبرـ بـرـ تـاـ کـنـونـ اـیـ اـدـعـاـ رـاـ بـهـ :ـ یـاتـ

مـیـ رـسـانـدـ ،ـ چـهـ اـمـیرـ یـاـ لـیـزـ درـ آـنـرـوزـ هـاـ

تـامـ تـوـانـ وـ اـمـكـانـ خـودـ رـاـ بـیـکـارـ اـنـدـاخـتـ تـاـ

انـقلـابـ کـارـ گـلـرـیـ روـسـیـهـ رـاـ درـ ظـفـهـ خـفـهـ

سـازـدـ ،ـ اـمـاـ قـنـدـ کـهـ لـشـدـ ،ـ اـزـ يـنـرـ وـ وـقـنـ

ظـلـهـهـ هـاـ رـاـ نـوـانـتـندـ اـزـ مـیـانـ بـرـدـارـنـدـ ،ـ سـیـلـ

هـایـ خـرـوـشـانـ وـ مـوـجـهـ هـایـ نـیـروـ مـنـدـ بـیـکـارـ

و ساخته و با فنه آن تحت عنوان دفاع از مسلمانان ایران و افغانستان و تأیین امیت در شر قمیانه و دیگر نقاط جهان افتخار گردیده و چهره اصلی و نجائز کار راه امیر یالیزم امریکا ویاران صبیو نیسی و عرب بر آن پیش از بیش بر ملا تعابان شد.

اکنون دیگر داد و فریاد های امریکا و اسرائیل و ارتقای عرب که سادات در زمان آن قرار دارد نزد آنها بی که فریب خورده آند نیز اخباری ندارد ، هم عناصر آشناه و مبارز جهان مقصود ارتقای عرب و امیر یا لیزم امریکا ، صبیونیزم و مانوئیزم و کسودی های کوکی آن ها مبارطه و دیگران را قبله درک نموده و میدانند که آنها جه بلان های شو من را با هم می سازند و خاتمه و خاتمه به نهی آن غلبه بشریت می بردازند.

سخن دیگر که باید از یاد رود حلق هی جهان به بیکار انقلابی شان ادامه می دهد و در هر جایی ازدوستی و عهمگاری نیرو عسای مسلح دوست و آزاد بخواه جهان مستبد گردیده و افتخار دارند که اتحاد شوروی ، کشور های مو میانی و تمام مبارزان صدیق صلح و ترقی آنها را باری می رسانند و درین بیکار عادلانه کمک می نهایند. درین مبارزه ارتقای عرب و امیر یا لیزم سر نگون گردیده و سر انجام درخش صلح و دوستی میان ملل با اطمینان کامل در اهتز در آمده و نجائز و سنت و نمیمه و خیانت از میان می رود ، اکنون حلقهای گرم بیکار و نیز روشن است ، درین نقاط تا کنون امیر یا لیزم شکست های زیادی بر داشته و رسما گردیده است.

ما همچنان به پیروزی خلق عرب فلسطین اطمینان و اعتماد کامل داریم ، خلق هی جهان پیروز می شوند ، ولی مهم اینست که ما درین نبره انسانی در صفحه قرار داریم که فردا را می سازد و در داد گاه تاریخ با سر افرانه فرادر می گیریم و دستمان را به داد گاه می خواهیم .

مرگ بر ارتقای و امیر یا لیزم نا بود باد صبیو نیز اسرائیل .

پیروز باد خلق عرب فلسطین

تصحیح ضروری

خوانندگان محترم ، لطفاً هنگام مطالعه نکات زیر تصحیح ضروری را در نظر داشته باشید:

در صفحه (۱۰) متون چهارم ، سطر (۲۲) کلمه (قوته) به (نبرد) تصحیح گردد .

در صفحه (۱۸) متون دوم ، سطر (۴۷) کلمه (اسلام) به (اسلام) تصحیح شود .

در صفحه (۲۰) متون اول ، سطر (۱۰-۱۲) کلمه افغانی حذف شود .

در صفحه (۲۱) متون اول ، سطر اخیر کلمات (بی دفاع) ، (تسهی) ، (مظلوم) و (ضعیف) حذف شود .

در صفحه (۲۰) متون دوم ، سطر (۲۹) علامه سوالیه حذف شود .

در صفحه (۱۱) متون چهارم ، سطر (۱۲) کلمه ضیاء الباطل حذف شود .

گرانه امریکا علیه ایران ادامه دارد .

خاتمه تر اینکه او تجاع عرب عوض بن که بخاطر آزادی خلق عرب فلسطین با قدرت های صلح جو و طرفدار جدی خلق عرب فلسطین همکاری نمایند و خود را از صف امیر یا لیزم به صف خلق مسلمان عرب فلسطین فرار دهد ، در صفو سلطان اسرائیل و امیر یا لیزم امریکا می ایستند و آنها می سانست کم دیوید را ناید می کنند ، بلکه در هر جایی که امیر یا لیزم امریکا

به نجائز شست زد آنرا باری نموده و به خصوصی به ارتبا کشور های اسلامی آنرا

به نیاز اسلامی میزنی می سازند ، چنان نججه تمام ارتقای عرب آنها را که با اسرائیل در نقاط مختلف جهان با هم بیوند دارند ، ایالات متحده امریکا یکجا در دیسیمه و نجائز خوست ایام دارد ، میان الحق با کستان با با هم تبانی دارد ، میان حق با کستان با نیرو مند و قوی با هم داشته و در مقابله آن قرار گرفته علیه آن به بیکار ادامه می دهد و درین بصالح مردم یا کستان و منطقه کم های آدمکشان راغلیه هر دن مبارز و آزاد بخواه افغانستان بوجود آوردن داده شد که تا

آنکه اینکه این کشوری بر داشته و هزاران بیکار و در میدان مبارزه باسر افرانه اسلام میدانند که امیر یا لیزم امیریکا در همه نقاط جهان سیاست نشانده را علیه بشریت به بیش برد و نشان داده شده بشریت است .

هیچجان در مقابله خلق عرب که بیت المقدس را ، جای مقدس مسلمانان جهان را رسما به اسرائیل تسلیم می نمایند و در مطلعه علیه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب آزادی بخت افغانستان به تجاعی چیاول می بردازند ، در آغاز گفته آمد که تو طه کم دیوید نمودند که گویا از اسلام دفاع می کنند .

اینست مسلمانی امیر یا لیزم امریکا ، سادات خاین ضیاء الباطل یا کستان ، چنین مانوئیستی ، ارتقای عرب که بیت المقدس را کمک و یاوری تمام نیرو های مسلح دوستی به کستان ایام دارد و نه تنها این دیسیمه در بیت المقدس به پایان نمی رسید بلکه باز هم در شر قمیانه و در نقاط دیگر جهان به

خصوصی در جهان اسلام همین تو طه تطبیق گردیده و شاخ و پنجه می کنند ، شاخه های آن به ایران و افغانستان و نماینده و کشور های اسلامی توسعه ارتقای به کشور های شک و تردید را در آن راهی نیست خوب تو جه کنید ، به حقایق یا چشم باز نگاه کنید ، اغراض و تعلیمات میان یا همکاری را تجاهی را تشخیص نماید بینند ، آیا امکان دارد قدرتی که هیئت حاکمه

اسرافیل را با سلاح های هر گبار و آتش افزاییز منماید تا خلق عرب فلسطین را از خانه های شان بیرون کند و آواره میزد و خوده و جنایتکار مردم زحمتکش روی نمین است و این مسئله آنقدر گویا و رسما امانت حیانی است ، نباید بیوت را جای نشاند خلق عرب فلسطین یعنی دارند که تنها بیت المقدس به بیان نمی رسید بلکه باز هم در شر قمیانه و در نقاط دیگر جهان به شدست نیز می شود و این دیسیمه در بیت المقدس به نیزه اینکه سخن بسیار امیت ولی نشاند و دوست را شناختن از اهم می باشد .

حیانی است ، نباید بیوت را جای نشاند

بدون تو دید در بیت المقدس می آیند و همان میز گرد کم دیوید را به بیت المقدس منتقال داده و با همان قلم هایی که در آنها سند تو طه را امضا کرده در بیت المقدس نیز تو طه های دیگر را من مستجدد و امضا می کنند .

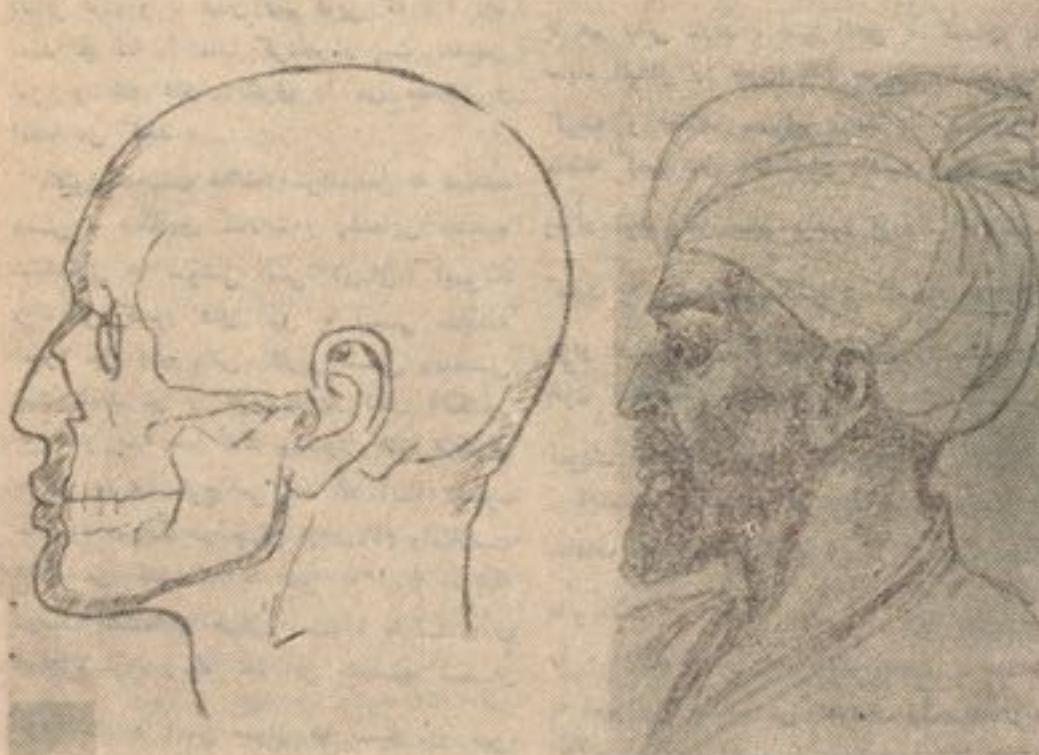
اکنون که هیئت حاکمه اسرائیل به هم دستی و همکاری سادات و رهنمایی مستقيم سبکهای جا سوسی (سی ، آی ، آی) امریکا و دیگر کشور های امیر یا لیزم منجمله اسرائیل و در راس کلارت اشغال رسما بیت المقدس را تو سط پار لمان آنکنور به تصویب رسما نداند ، سوال های دیگری بازهم تکرارا طرح می گردد که آیا امیر

یا لیزم امریکا در جهان از اسلام و اسلامیت دفاع می کند ، آیا امیر یا لیزم امریکا دوست مسلمانان جهان است؟ آیا ساده ارتقای عرب و بیگن حد اقل به مسلمان نسان توجه دارند ، این سوال ها بسیار روشن ساده ، و بیسيط و عام فهمی است ، اگر کسی در جهان حد اقل به میانی می بازد روز تو جه کند و حتی اگر قضا یابی عصر راطور میکانی به هم ناده و نهایا کنند که در جهان جه

واقع شده و بخصوصی میگشود و این است که میگویند و چه می کنند ، جواب سوالات فوق و مسائل دیگر از همین قبیل برای شان بسادگی روشن می شود و این است که امیر یا لیزم امریکا نه تنها نشان دهنده خلق گردیده و خوده و جنایتکار مردم زحمتکش روی نمین است و این مسئله آنقدر گویا و رسما امانت که شک و تردید را در آن راهی نیست

خوب تو جه کنید ، به حقایق یا چشم باز نگاه کنید ، اغراض و تعلیمات میان یا همکاری را تجاهی را تشخیص نماید بینند ، آیا امکان دارد قدرتی که هیئت حاکمه اسرائیل را با سلاح های هر گبار و آتش افزاییز منماید تا خلق عرب فلسطین را از خانه های شان بیرون کند و آواره میزد و خوده و جنایتکار مردم زحمتکش روی نمین است و تو طه در گوشه دیگر دنیا باز شریعت و از جهان اسلام دفاع کند ، حداقل تو جه حکم می کند که این غیر ممکن است اگر ممکن می بود چرا طیارات امریکایی به خاک جمهوری اسلامی ایران به تجاوز برداشت و تا کنون نیز میان است های تجاوز

شماره ۲۳



چند تصویری از سیهای مؤثر ابن سینا که بهار تباطع جمجمه اش توسط یکی از نگاشان معاصر از بکستان ترسیم شده است

عبدالله «محب حیرت»

ابن سینای بلخی دانشمند پونبو خیمه‌که روزگاری سرآمد و نشستاز فلاسفه و افسوران

جهان شد

واقع ۱۲ کیلو متری بخارا را در ساحل بنا بران اصلیت او عنیوب به بلخ، «ملیت سفلای دود» (آبکند) چشم بسته نیا کشود ویا فغان و عرف ولادت و دوره آموش و محنتان ولادت او را در محل یاد شده چنین بروش این سینا در بخارا واقع شده است. نائمه اند که: پدر ابن سینا یکس از عاریق زمان خود در بلخ باستان و مرد از همین رهگذر، و صوف در آثار فر هشتر آزاد اند یعنی بوده و در ایام سلطنت تو ح بن منصور سامانی از بلخ به بخارا مهاجرت نموده (۳۶۶ق) و در شهر بخارا که آزمان پا یخت اهل سامان بود اقام اخبار نموده است. وی از عالمان بود همان، «ذکور نزد معلمان خصوصی درس خواهد ولي بعد از آن که محمود برادرش بدینا آمد، برادرش به بخارا مرا چوت کرده و شیخ را به تحصیل علوم سر گرم گرد و پسرش را آموزش از آن که خورمیشن نامزد و منصوب گردید بحکومت خورمیشن نامزد و منصوب گردید و به تحصیل ما لیات آنجا موظف شد و چون عبد الله پدرش با پاشند گان آنجا مشرق زمین به لقب «شیخ الرئیس» و در سر آشنا بود و معرفتی پیدا کرده بود، لذا تزمین های عرب به «امیر الاطباء» ملقب و مشهور است، در اروپا وی را به اسم «اویمین» آورد که «ستاره» نام داشت اینک ابن سینا ریاضی شروع نمود و به سن دهان تکر فرقان، فلسفه و علوم دیگر را فرا گرفت چنیکه ابو عبدالله «نائلی» یکی از رجال معروف قرن چهارم وارد بخارا شد و بخاطه اشرا «ابو على حسین بن عبدالله بن حسین امروز، کلمة مرکب «خورمیشن» را به غلط‌دار متون عربی «خرمیشن» (فتح خاء) نوشته بن علی بن سینا، مشهور به «ابن سینا» اند و آن انتهام است. زیرا این کلمه از دو جزء «خور» بمعنی «خورشید» و «میشن» یاد کرده اند و مذکور شده اند که مو موق از همین ترین حکما و از ستاره های تابشیه یعنی (میشن) تر کیب شده است که مفهوم «سر زمین آفتاب» را نیز میدهد. (با متنداد فرهنگ ایران باستان و فرهنگ معین)

بدیده جان بوعلی سینا بود از نور معرفت بینا «انوری»

* ابن سینا، نجاشیان بار در علم جهانی، «واد معدنی را طبقه بندی کرد

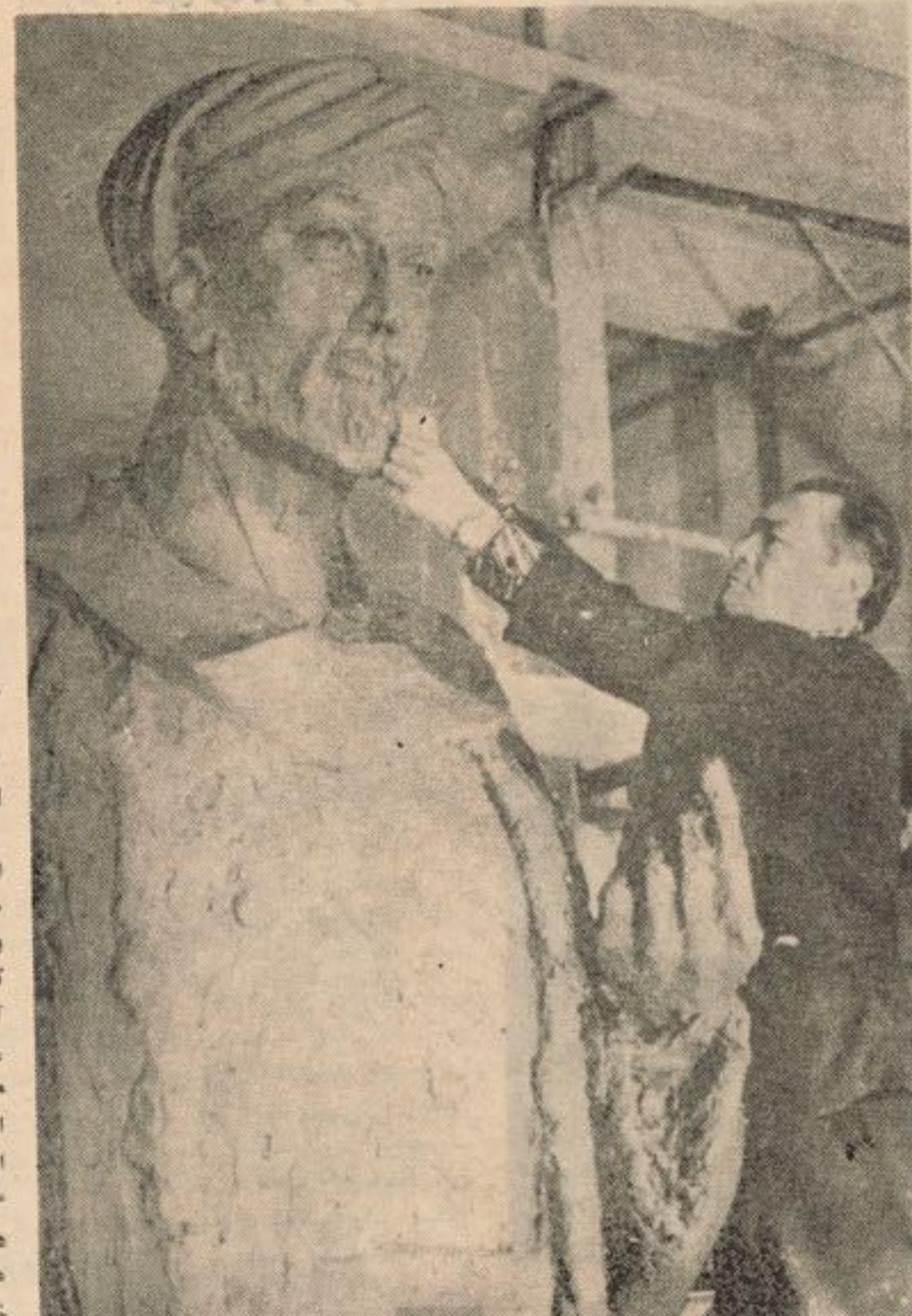
باشد که جهان بمقام علم و خدمات ذده ترین دانشمند، بزرگترین عالم انسانی وی ارج گذاشته اند. ولادت و رشد شخصیت معنوی: ابن سینا در ماه صفر سنه ۳۷۰ هـ ق میتوان به لقب «شیخ الرئیس» و در سر آشنا بود و معرفتی پیدا کرده بود، لذا از قریه «افشانه» زلی را بعده تکاح خود در آنستاده اند و در کتب تبریز میشنا سند و در کتب عصر و ما خذ مستند او را بعنوان «حججه»، شرف الملک امام الحکما، و کتبه اشرا «ابو على حسین بن عبدالله بن حسین بن علی بن سینا»، مشهور به «ابن سینا» یاد کرده اند و مذکور شده اند که مو موق از همین ترین حکما و از ستاره های تابشیه یعنی (میشن) تر کیب شده است که مفهوم «سر زمین آفتاب» را نیز میدهد. (با متنداد فرهنگ ایران باستان و فرهنگ معین)

لذا محققان معا له نکاشته اند که: «وَقَعَةُ
رُوقِ قَدْرَتْ ، تَبَرْ وَمَهَارَتْ شِيخِ الرَّئِسِ اِنْ
بِيَنَا رَا تَثِبَتْ مِيكَنْدْ وَبَخُو بَرْ بِيَا تَكْرَ
أَفَسْتَ كَهْ جَنِينْ شَخْصُ ثُرْ يَلْكَ شَبْ ، جَدَنْ
ثُرْ بُورَگَتْ عَلَىْ وَمَهِيْ رَا مِينَوَسَدْ كَهْ
رَجَبْ تَحْرِيرْ وَاقْنَاعْ گَرُو هَيْ اَزْ عَلَمَائِيْ وَفَتْ
طَعْ مِيشَودْ .

خدمات علمی :

از روی گزار شهای اهل تحقیق چنین بر
ساید که ابن سينا بعد از من شاپرده یا
لارده سا لکی از آموزش و فرا گر فن علوم
را غلت یافت و بیشتر بسوی تالیف و تصنیف
آثار و کتب گرایش نمود ، چنان نجف همدانی
رفت بود که بنا بر تقاضای ابوالحسن عروضی
ثمری را بنام «مجموع» تصنیف کرد : مهیں
شنا بر تقاضای «ابو یکر خوارزمی» لکی از
شها کتاب «حاصل و محصول» را در بیت
بلند نوشته و اثر دیگری را تحت عنوان
البروالانه را جع به علم اخلاق تکانست
که آرزوی چو هر فلسفه و عصارة حکمت دانش
نمد . بگفته محققان و مورخان هنگام میکه از
نکظر ف کار ساما نیان به اثر غلبة آل
زای میباشد بر آشته و دیگر سوون شد و از
رف دیگر پدر فیلسوف (ابن سينا) نیز
فات کرد ، لذا وی بطرف جر جان رفت و
ربیا مدت ده سال در خوارزم و پدر بزر
ل مامون و به خدمت خواروز مشاه علی بن
امون محمد بسیار قریب جست ، بتأثیرات
سغول شد و مجالس علمی و محافل دانشمندان
آن عهد را رونق افزای گردید و با طرف
والحسن سهیلی وزیر داشتند و یکی از
روید گان علم و دانش آنحضر خواروز مشاه
بان نیز مورد احترام زیاد قرار گرفت .

نگامیکه سلطان محمود غز نوی بسر نواحی
زار زم دست یافت ، با استماع خبر تبعیع
نمود و داد شمشیر و آوازه شهرت این سینا
بوز نمود آنا نرا یلد بار غزین دنوت
ند و فرا خواند ، مأمون که مو قوع را
علمای و داشتمانان در میان گلائش ، خان
فشن شان بدر بار غزنه موافقه کردند و
خ ها آنرا نذیر فتند . این سینا نز
ر دسته دومی قرار گرفت و طبق استدلال
سقان و مور خان علت این مصاله را یکی
ما یتس گویند که از این سینا بدر بار
نه شده بود و از آن میالد یقید و دلیل
گرش خشونت و تعصی دینی سلطان محمود
وا نمود کرده اند که این سینا بدان سبب
ین دعوت و رفتن امتناع ورزید . نر نیجه
نیکه از رفتن بدر بار غزین ممتنع شدند ،
لعلنا ورق یوند

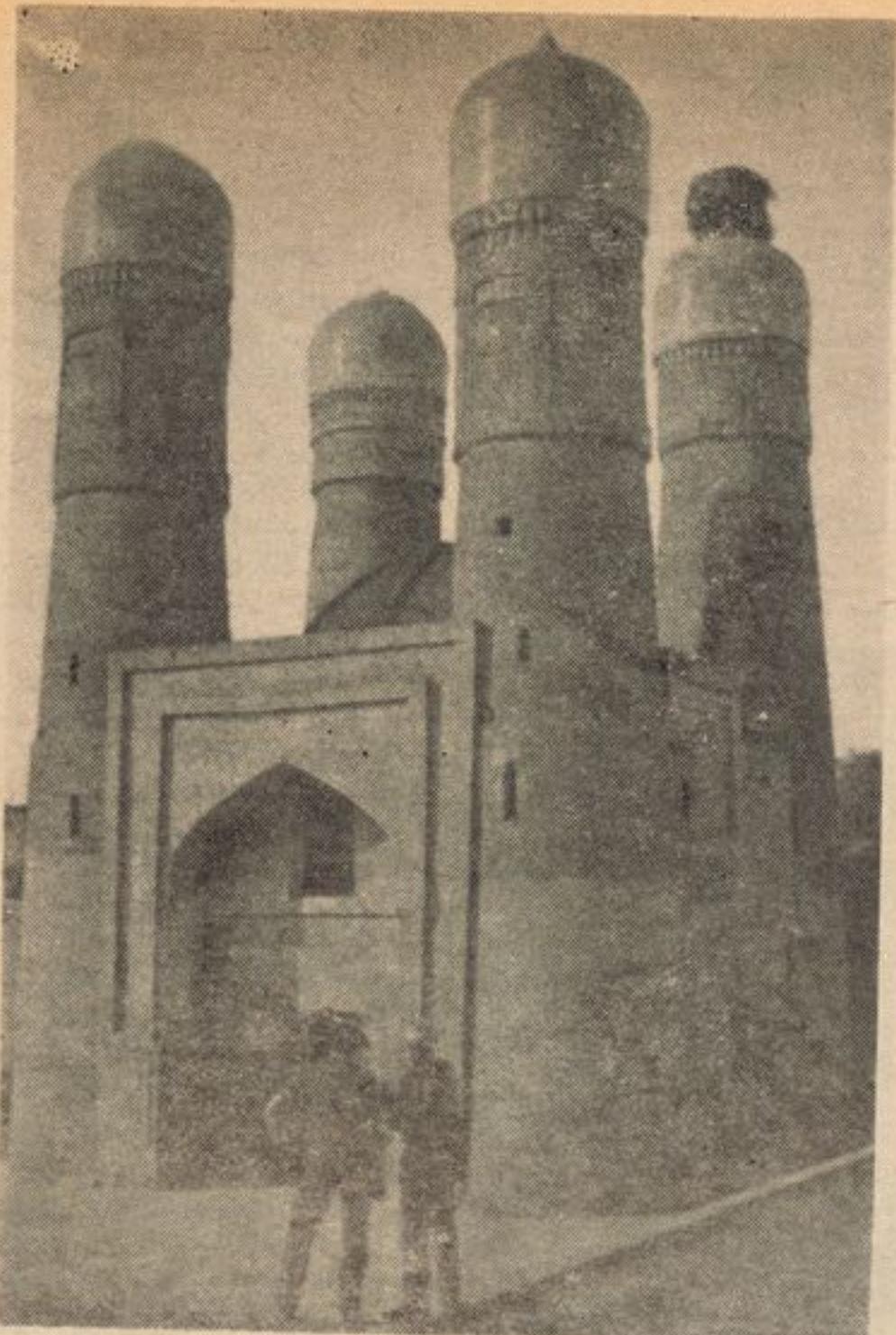


بِكَرَةُ ابْنِ سَعِيدٍ

امیر مو قع گرفت و از کتاب بخانه گران او که باز ملاقه و توجه امیر بعلم ش تبه شده و گنجینه ارزنده و گران بسیار بیرون فت، خود را مستقیمد نت و مد قی در آنجا مستقر شد. سکی عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی مقاله جایی که بیرا مون مقام علمی این تو شنه جایی او را تختین عالم زب شناس معروف کرده است. جوانجه منه چنین اظهار میدارد: «قرنها قبل دور میکروب شنا میبو علیاعلام کرده که بیماریها ممکن است بو مبله کوچک نافر تی کهدراپ و جود

ا شخص و حتی استاد خود بیش جست و مغایر
با نزد سالکی از معلمان خود سبقت کرد.
چنان توجه اهل تحقیق تو شه اند که : ابو
عبد الله نا نلی غائب او قات بجواب سوالات
سأکرد خود فرو میماند واز عبیده جو ا ب
کمتر پدر هیاهد. یامهاجرت ابو عبد الله
نا نلی جانب خوارزم ، این سینا به بطاله
کتب معمول ، علم الهی و طبیعی ، طب و
ربا ضی پیر داشت ، در شا نزد سالکی
به آموزش طب همت گفایت و در هر زندگی
سالکی از تحصیل علوم فارغ شد و در بخارا
هنگامیکه تازه بیست سال داشت ، نخسین
آثار فلسفی خود را نکاشت . وی که از
نوایع روزگار خود معنی شده و معاصر
بیرونی دانشمند بینا هنگ کثور ما میباشد
در سنتین ۱۶-۱۷ سالکی دایرة معلو مات
وی به خصوص در درسته طب گسترده و وسیع
بود و درین علم بزودی متین و استاد زمان
خود شد . به طور یکه محققان تصریح کرده
اند : فضلا و اطبای بخارا با و رجوع کردن
و مشکلات خود را در میان میگذارند و حل
طلب میگردند . این سینا نزد اسما عیل
زاده که از فقهایی مشهور بخارا یتمار می
رفت ، علم فقه را فرا گرفت . سپس بدامن
فلسفه دست زد و درین رشته نیز وارد و صائب
نظر شد . پس از آنکه به آموزش علم الیور
شروع کرد ، همزمان با آن کتاب هاورای
طبیعیه از ستو را چهل هر ته خواند . به
طور یکه عبارات کتاب را حفظ کرد و لیکن
حیفیت مطلب برایش مکثوف و واضح نشد
و میگفت که اینها چنان مطابیست که برای
فهم آنها فعاله را هر در دست نیست
در شرح حا لیکه خود این سینا نو نه
و یکی از محققان معاصر آسیای میانه آنرا
به نظر گشیده ، چنین مطا لی از گفتار این
سینا مندرج است که : «مقارن دهای اگر
قرآن و علوم ادبی را آموختم ، من چنان
سریع علوم را در یافت میگردم و به چنان
و فقیهای نایل میشدم که همه متینی
میشدند . در این هنگام شیخها نمیخواستند
و روز ها را هم به چیزی جز فرا گز فتن
علوم نمیر داشتم و همینکه برای لحظه ای
به خواب میر فتم ، در خواب مساویل علمی
را میدیدم و اغلب در خواب پرده از مسایل
بغیر نفع بر میداشتم و موفق نمیشدم تا آنها
را حل کنم . من به همین سبک کار گردیدم
تادر مبنای علوم استعضا م یابم و اسرار
مکتوم در نظر م آشکار گردد .»

اهل تحقیق این رویداد را به ابن سينا
جنین نسبت داده اند که : یکروز گذران
به بازار کتاب بفروشان افتاد و شخصی برای
بن سينا کتاب بی را **قدیم** کرد گا پخرد .
چون صاحب کتاب شخص فقیری بود به
خریدن کتاب اصرار کرد . لذا ابن سينا
اجبار شده کتاب را به سه در هم ابتداع
نمود و به خانه مرا جمع کرد . روایت می
کنند که ابن سينا گفته است : «وقتی وارن
خانه شدم کتاب را باز نمودم ، دیدم کتابست
ماجع بعاورای طبیعی ارستو که ابو نصر فارابی
آنرا شرح و تفسیر نموده بود . چون بلافت
خطا لعه کردم باب این علم بر روی عن باز
نمود . فورا اظهار شکران نموده و اموال
پریادی را به فقرای بلد ایثار کردم ». داشت
نای مکتبه به ابن سينا امکان داد آن در
آوان رشد ، به طلب ابت ببر دارد .



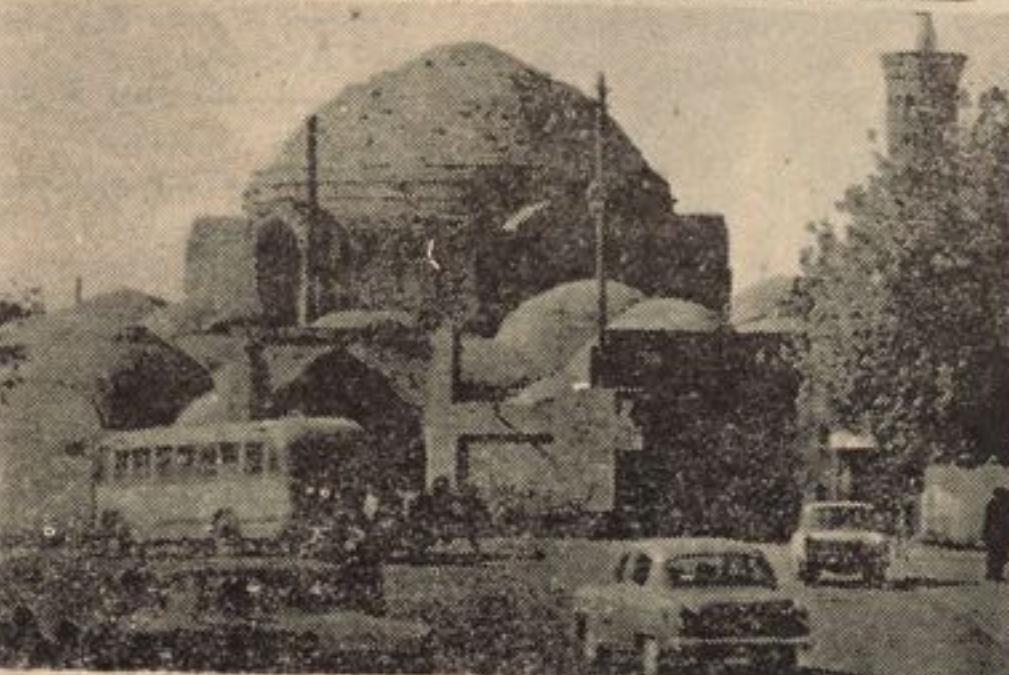
مناظری از آثار تاریخی بخارا محل پروردش و آموزش ابن سینا که فرزند نامور بلخ علی‌سوم
متداول رادر آنچه فراگرفت و بیک سلسله ابتكارات و تالیفات علمی دست زد

ناکنون خاصتاً مسورد استفاده هنگران
در منین بیست و بیست و یکسا تکنی طور
قرار داشته و از زمان وفات ابن سینا ذقرن
ازده بار ها طبع و ترجمه شده و ما حصل
اساسی و بیکری به تابع کتب مختلف
شروع کرد. وی در علوم فلسفه، نجوم،
طب، ریاضی، فیزیک، علم اخلاق، نمای
معانی و بیان، موسيقی و غیره احاطه داشت
تا گفته نماند که قوام الدین مسینی و سر
کنایه بدار علمی دستور یسبای (آثار فلسفی
با خط) ا نسبتی خاور شناسی اکاتیمی
نوشت. بین منین چهارده الی شانزده نیز

مشغول شد. سلطان مسعود همینکه از مدحه
علاء الدوّله مطلع گردید، بیغا می فرماد
واظهار داشت که: «اگر ذره از اخلاق من
اتحاد قدم یکسو نیز خواهر ترا علاوه بونه
و او را بدمست او باش لشکر خواهم نه».
ابن سینا نیز در دود مان شما الى الا بد بدن
بناند». بطوريکه محققان تو شنه اند: «
علاء الدوّله از اجتماع این سخن بر یشان
شده و به شیخ الرئیس التجا کرد».
جواب ابن یاغم باو مشهود دهد. ابن سینا
گفت: «به سلطان مسعود بتو یسید که اگر
ما بن مخدوه خواه من است ولی منکو خود
اعیاند و اگر هم ملاق دهن باز هم بناند.
تو محظوظ خواهد شد، حمایت و غیره
دانش برای زوجه راجع به شوهر است».
به برادر، اکنون خود ذاتی و گویند چرس
این جواب به سلطان مسعود رسید، از آن
خيال خود صر فنظر کرد.

ابو عیید یکی از شاگردان ابن سینا
و من بن شن زند گیناهه ابن سینا او نه
زمست که: «شیخ به روز گلار قازه جوانی
در شمار ذیلی ترین مردم روز گلار خود بوده
است. هر گاه روز جمعه برای رفتن به مسجد
از خانه بیرون می‌ماده، هر شاه شهر شر کوچه
و خیابان اجتماع می‌کند و بر یکدیگر
بینش می‌گردند تا از تماشی زیبایی و
فریبندگی وی بپره ور شوند...» مادر
محبتنا یکه پهلو های خصوصی حیات شهنش
او را در مسجد کردند ولی امیر از قتل ابن سینا
خود شاری کرد و صرف به عزلش اکتفا نمود.
درین وقت ابن سینا در حالت ابو معین‌نامه
بسیان شد، طولی نکنید که هر خس سه‌مین
الدوّله روز گرد، ناچار احضار حکیم ابن
سینا را امر کرد و از حضور شیخ یسبای
پورش طلبید و همچنان وی را بوزارت خود
بر گزید. شرین وقت ابن سینا به اوسین
کتاب «شقا» و کتاب «قانون» اقام کرد و
هر دو را به اقام رسانید. غالباً بنا بر
که فنا ریهای وزارت خود از طرف روزه و هر
چنان‌گاه علمی و آموخته اش را بسرای
استفاده دیگران از طرف شب بر گزار می‌
گرد. بعد از مرگ شمس الدوّله، کسی
هستگام عزیزت مقابله با امیر طارم در عرص
راه باتر عودت هر خس قوچی پدرود جنات
گفت و پسرش قاج الدوّله بر سریر سلطنت
نمی‌شد. باز هم ابن سینا را بعاق و زارت
تکلیف کرد، بولی او از بدیرش آن خود
داری ورزید و کار تصنیف آثار و تو شنید
کنایه بخای خود را دلیل کرد. هنگامیکه
به نوشتن منطق هتو سهل شد، هنوز آنسرا
بایه اکمال نر سا نیده بود که بائز ششمین
ها و مخا لفتهای برخ فیلسوف بلخی را
به اتمام مکا تمه همراه ابو جعفر کا کویه
حاکم اصفهان زندانی کردند چنان‌جهه وی
در قلعه فرو جان محبوس شد. بس از رهایی
از زندان به اصفهان رفت و به خدمت علاج
الدین کا کویه در آمد و همه جا در سفر
و حضر و حتی در سفر های جنگی با او بسیار
در زمرة رویدادها یکه مظیر فرامست و
شور تهای منتظره ابن سینا هستگام تما.

تریش نزد علاء الدوّله به او نسبت داده شده
یکر هم تو شنه اند که: هستگام عزیزت و
محاواره سلطان مسعود غزنوی از دی به اصفهان
چون علاء الدوّله در برای سپاه مسعود قاب
مقاموت و مبارزه را در خود نمیدارد، ابن سینا
مشهورة صلح را داد و علاء الدوّله لفظ و
مشهورة او را بستندیده و هدا بای بسیاری
برای سلطان فرستاد و علاوه بر آن خواهر
خود را نیز بعقد ازدواج او در آورد. ولی
در خفا جهته مقابله به تهیه لوازم جنگ



مناظری از آثار تاریخی بخارا محل پروردش و آموزش ابن سینا که فرزند نامور بلخ علی‌سوم
متداول رادر آنچه فراگرفت و بیک سلسله ابتكارات و تالیفات علمی دست زد

بنگارش و تند و بین آناید برداخت.
قرار داشته و از زمان وفات ابن سینا ذقرن
ازده بار ها طبع و ترجمه شده و ما حصل
اساسی و بیکری به تابع کتب مختلف
افکار او را رهنمای طبقه فاصله دنیای مسدن
پنداشته اند. قسمت اعظم آثار ابن سینا
مورخان و تذکره نگاران از دوصد و بیست
کتاب و رساله‌های ابن سینا زیر عنوانی راسخ
متفاوت و مبارزه را در خود نمیدارد، ابن سینا
غیری و بین اتفاقی مورد استغاثه قرار دارد.
مختلف نایابی می‌گردند که این اند که در خود
آنده‌های متفاوت باشند، اند که این سینا به
یکه مذکور از زمان خود نیست
است که از و کتب مذکور از زمان خود نیز

«خلالیه» است که بنام علاء الدولة نوشته و
دیگر کتاب «انصار» مینیابند که از بزرگ
کترین نسخهای او محسوب میشود ولی در
جهتگذاری این کتاب با علاء الدولة، آنرا با دیگر
الالیه سیف الرؤس چاول گردند. اما حکمت
عصر قیمه و حکمت قدیمه را مسلطان معزون
هراء خود بغيرین برد که مد نهاده کتاب
حده دویس اینجا مخلوط بود تا و فیکر
لشکر غور، غزین را شارت کرده و کتب
حاله را ایش زدند و شر آنها را کتاب باد
نموده هم محو گردیدند ولی قرار شهادت
جھتن کتاب ذکر شده متفق نگردیده و
جوده است.

در آنراست آثار او قرار یکه قسمتی را خودش را با ادبیات هنری و سایر اوراق
جان بخط و تصویر کرده اند تحقیقات و مقاله
شده که ذکر و قید کلیه نامها خلاصه
کتب و رسائل و تو صبح هو صد عان و
ماجت آن متن را بردازی میکنند ، لذا
از آن اصراف بعمل آمد . باید هنگز ذکر خود
که در «روز سالهای هفتاد و با همه شیوه
قرنهای متولی شمار زیادی از آثار این است
در گذورهای مختلف و بزیانهای مختلف
ترجمه و طبع شده و محتفه و داشتمان
زیادی از شرق و غرب مصنفات او را به‌الله
بین الملکی شد آورده اند . خاصاً به این
در آسمای میانه که بیشتر مخطو نیست
و بوده توجه خاصی شده است مثلاً : قبل
از سال ۱۳۵۸ تحقیق‌آرای تحریر و توصیف
ظریبات اجتماعی و فلسفی این مسنا و دیگر
الشمندانی ما نند فارابی ، بیرونی ، علی
میر نوابی و دیگر ان از طرف بو فخر

بن سينا (وفات ٤٢٧ هـ) هجري

ترجمه و طبع شده و محققان و دانشمندان
زبانی از سرگ و غرب مصنفات او را به‌الله
بین الملک نموده اند. خاصاً به این
امر در آسیای میانه که بیشتر محظوظ نیست
او بوده تو جه خاصی شده است مثلًا: قبل
از سال ۱۳۵۸ تحقیقاتی برای تحریح و لوصیف
نظریات اجتماعی و فلسفی این میدان و دیگر
دانشمندانی ها نند فارابی، بیرونی، علی
نوایی و دیگر ان از طرف بو هنچی

اعقلت الموجع منها في المرض ثم بعد نعمته والآن عشرة أشهر
فلا يرى فيها لذلة بعدها معاشره جميع دلمى وصافد من ذلك وشئ
لما انتهى المرض فلما أدرى ما في ذلك

مِلَادُ الرَّحْمَنِ

أَنْهُ مَدْعُوٌ مِنْ لِسْتِ الْأَسْلَمِيَّاتِ إِلَيْهِ رَوْمَاتِ عَفَفَةٍ وَلِسْتِ
مِنْهَا الْجِنَانُ الْمُقْبَلُ عَلَيْهِ الْأَذْوَالُ فَلَمْ يَرُدْ الْمُقْبَلُ وَصَعَفَ الْأَذْوَالُ
عَرَفَهُ الْمُطَهَّرُ أَذْلَاقَفَ الرَّحْمَمِ فَلَمْ يَمْكُنْهُ بَعْدَ حَوْهَرَهُ مِنْ لَوْلَ
الْمُطَهَّرِ الْحَمَمِ وَرَلْوَهُ بَلْ هَسْتَهُ وَأَهَا التَّنَاهِي بِهِمْلَ اسْنَامِ
سَلَلَانِ مِنِ الْوَخْلِ وَإِشَارَ لِاسْتَهْوَهُهُ فَالْمَسِّ فِيهِ صَعْفَ الْأَحْمَرِ
وَالْكُوْشِيَّهِ وَاسْتَزَحَ حَاوَهَا وَرَكَانَ سَتَهْوَهُ مَا وَلَسْعَ
وَبِدَهْدَعَهُ تَسْسِيَهُ وَفِهِ الْمَوْجَدَهُ وَرَدِيَّا كَارَ السَّعَهُ فِيهِ
حَيْكَهُ الرَّجَمِ قُودَى دَغَدَعَهُ أَنِي الْأَزَالَ وَصَاحِبَهُ السَّلَلَ
لَعَسَرَتْسِيَادَ سَقْطَسَهْوَهَا لِلْطَّعَمِ وَسَقْرَلُونِيَا وَلِصِيَاهَا
وَرَمَرَ وَلَهُ بِيَهُ الْعَسِ لَوْجَعَ بِيَهُ الْأَلَكَرِ وَدَهَا كَانَ صَعَوْجَعَ

لِاجِ الْمُسْتَبِلَاتِ

اما سيلار المى صهر فصال مهتر ما يعلم ذلك في الحال
واما السيلانات الاخرى فبح ارسنافتها سفينة السير القصبة
واسهلا فالاحتىن اليها ما يخفى الرجم او لا يامستفنا
المحفظة ملطفين الا رسناد طبع المؤسسة^٥
وندل الساقان بادهان ملطفده مع ادوية حارة متذلف

والمسلمات ذات الطهارة خلائق ولا ينفع بهن ماء الوضوء على اليدين
مثمنا العطن وفدوه بدم المولى ويعذرهم دين من مالهم الدهر والدهر
دمر حشان ^{بـ}نداء احلاط اطرد به مزاريه بدولتهم فعدم الاعذار
شئ عزيزه ومرشان ^{بـ}بداء احلاط احتفظ ما حضره لاحظ
المجتمع او اقيمه متنفسه وروكانت صعيف الدهر حدثه ^{بـ}
بعد المجمع فراهز ومن الناس ^{بـ}صوته مني عراج زدي فان
شئ المجتمع شوب وقلبيه ^{بـ}ه رأسه وضهره وكل اجياله
واره هو لعاظها صفعه ^{بـ}معدهه وفطسته واول الناس ما حسأه
المجتمع ^{بـ}صعيده لعدهه رسدهه ^{بـ}وردا وصون نفس حبر وحفل
وعوده عقى وذهاب سلوكه للطعام ^{بـ} ومرصداته عليه او
صعيده او ^{بـ}ه صعيده المحمدة فان ^{بـ}ذا المجتمع او قوى لم
معهد ^{بـ}ه صعيده ^{بـ}لتحليله ^{بـ}رالنساء الالئ استطاع
والمجتمع اسحته ^{بـ}ار دسمها ^{بـ}ار تلوا المرأة الريح ^{بـ}ار دللاستحل
ددي ^{بـ} الحسين ^{بـ} فف منه المارد ذه ^{بـ} وادسفاخ وغورج
الاحياء ^{بـ} والشابة ^{بـ} لعدهما اوزان الموى ^{بـ} ولو باس از سیسته
الاحليل ^{بـ} رجهه المزاه ^{بـ} : واعلى ^{بـ} مار حسوس الموى ^{بـ} والبرادعه
د صغار حرب ^{بـ} او د ما ادى الى ^{بـ} العصبيات ^{بـ} احدى السفينه في حكم
اللامجام ^{بـ} ولشاجه القليله ^{بـ} او البوليه ^{بـ} بجزهه ^{بـ} ولا معن براجه
وحرونه ^{بـ} او عقب ^{بـ} امهماز ^{بـ} هساى قوك ^{بـ} د اسنان ^{بـ} الفلام
فع ^{بـ} عکز ^{بـ} لجمهور رکرم ^{بـ} في السريجه ^{بـ} و هو رجهه اصر

صفحة ٢٥٤ - ملخص خطاب كتاب «قانون» قاتل ابن سنا

علوم (افغانستان علوم) از بکستان در رساله که او نزد دیگ به ۴۵۰ (چهارصد و پنجاه و دو تله اش «گنجینه نسخه های خطی قدیم» اثر علمی نوشته که از آنها نزدیک به دو هزار مجهووعی آثار این سینا را سه صد عدد و چهل فتره با فیمانده است. بروهشای گنه است.

بیوی حسین حدیوجم در پیر از این حکایه، شیخ الرئیس ابو علی سینا را از ندر جمی نا معلوم تصحیح کرده و بران عدد به و تعلیقاً قرآن شنیده است. به اندیش از زبان دکتور یحیی مهدوی مذکور شده که وی در فهرست مصنفات ابن سینا (۱۳۱) کتاب و رساله را از آثار مسلم شیخ سمرده (از ۱۱۱) کتاب و رساله دنیام ایثار مسکوک وی باد کرده است که در پیر از

۲۴۶ تالیف و تصنیف میشود مقداری از کتاب های شیخ به سبب مفصل بودن مو ضوع در چندین مجله تدوین شده که گاهی تعداد آنها قا بیست جلد پر سیده است . ما ندر کتاب اینجا برخواهیم آورد.

— بهلوی می‌صل و محصول و «الاچف»
و ... علاوه‌قاء به اساس گفته حسین خردیوجم
از روز گار شیخ قا به امروز ، بسیاری از
آناد ارزنه وی بهدری نیز ترجمه شده
است . مانند : فن صناع ، با فتوت سه‌مع

طبعی بیهت محمد علی فروغی و ترجمه رساله «مخارج الحروف»، توسط داکتر بروزی
دائل خانلری تا این زمان در شمار آخرین آنها بر شعرده شده است.
ولی به اساس بروزهش، يوسف عبدالله

لک دلیر علمی استیتوت خاور شناسی کاپی
بینی علوم از پکستان . این مینا در رسید
علم جهانی تقریباً در همه رشته های دانش
میان خود و دیگر هشتاد نهاد . حملن باز نزد
هشتاد میله این مینا در اصفهان جای
بسیار همبرد . چندین کتاب و رساله را منتشر
کرده . جوانجه از آنجله یکی هم نیست

خواوس ندغى انجادىي دىمعاون يه توگه و ملېيە
اجرا كوي . يه ۱۹۷۹ کال كى يى ئەھرى
كارۇنۇ ئومىرى درجه چايزە تر لاسە كويىدە.
دىبوليىندى يه معاصر گللىر كى د «ھېباپو»
سکى تىازە توپر قىدر او ارزىپتە لرى خىكە
چى ده ادبىي بىان دالىام يېتونكۇ تعېرىانو
سرە يوخاي كېرى او يېھىل زود بىصىرت يى
و گولاي شوای چى د تىازە پە كىار كىرى
برىالىتوبونە ترلاسە كىرى .

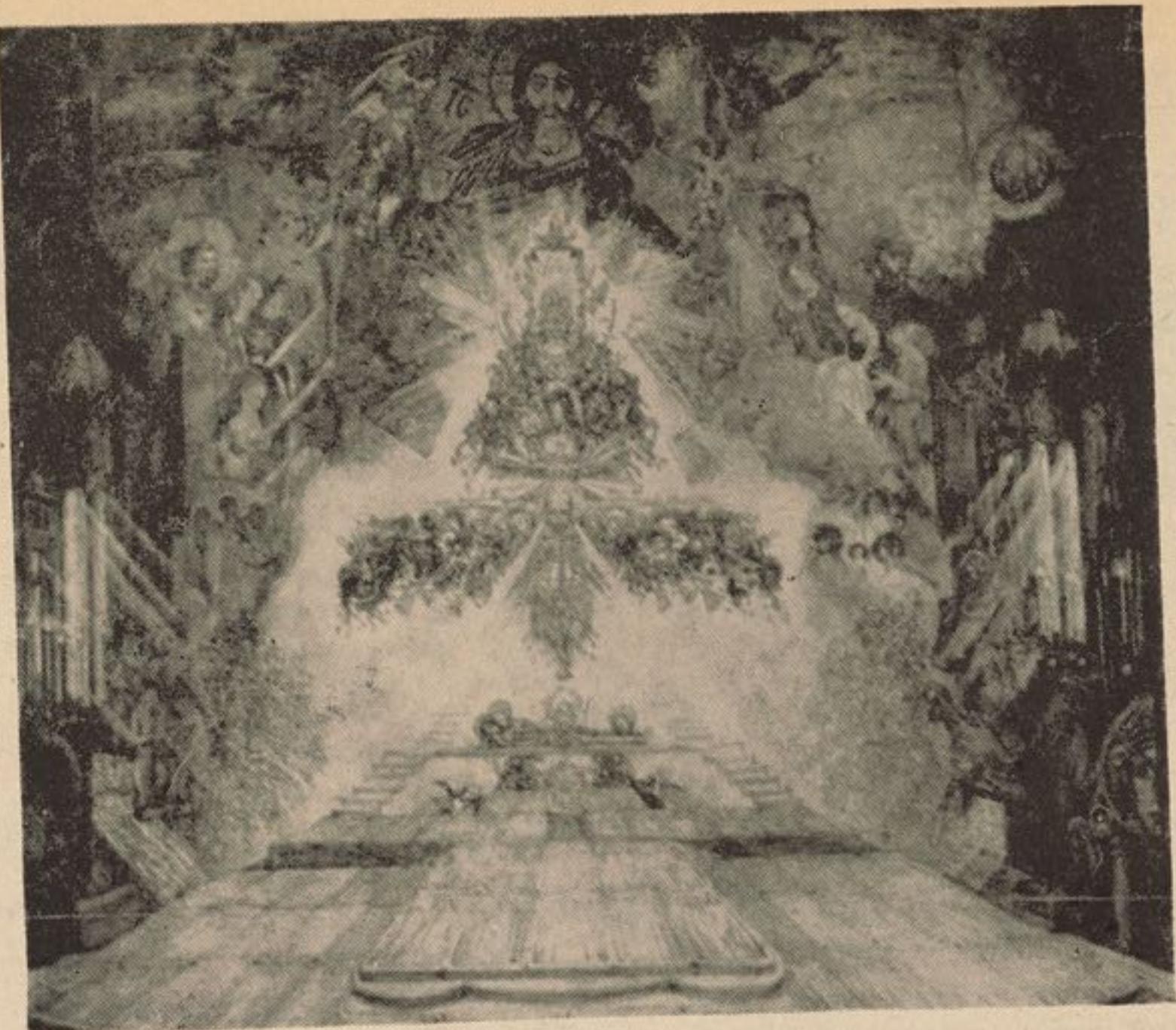
نىڭەمى يى جى دنوم سر او ياي يى زمالە
نامەسىرە يوشى دى، يۈممەراروو. دە دىبوليىندى
تىازە نىشە طرح او يه ۱۸۷۵ کال يى باز -
زنان كى يو نوى تىازە جوھ كىر. زە دىشە
تىازەنە ولام كىله چى يۈماشوم و م . زما
لۇمۇنى ئىدارە يەيادىدە. زە يە ھەفە احسانى
نمایش كى موجودوم چى د(سائىپيرىا دىستورو)
يە ئامە يى بالا . دەپلۇ اكتورانو ھېجانى
رولونە زماھە ذهن كى تراوسمە يۈرى ياتە
دى . خۆزە لپارە يو شىرس دېتىنىي الهام
دلوھىنگىن اوپراوە :

سر تىرى قېرمەنان يىداسى حال كى چى دۈپىشانە
ذغىرى يى يە خان كى وي يە بوه كېنىتى كى
چى دخونانو قو يواسطە كىشىدە ، رابىكارە
سول . نوى دى ئىلارە راغلى و چى دايىسا
سرە چى يەپتەرە خائىنە
توگە منىھ سوی وو مرستە و كىرى . يەي
وخت كى دە ما سترگى او غۇزىنە و تىازەنە
بۇرە متوجه وو اودرىچاردىتكۈزۈمىسىنى خورا
بىشە خوند راڭا كاۋە دەغە زىھە دېپونكى منظرە مى
ھېشكەل ئىيادە نەخى او تراوسمە يۈرى دەھە ياد
رامىرە دى .

د منىھى پىوونقى يە دوران كىسى ماد
زوكر كاندىل واھە زېرىڭىھە كتابوھە ولوستىل
لە هەنە نە زىيات مەمنۇن يە خىكە دەپرۇشىانو
سرە يى آشنا كىم اودغى مطالعى زما يىز
احساناسانو ياندى دوامدارە ئىزىزى وېسىدىلى .

زە دەماريا بوجار شىكا چى دىبوليىنى زىي
پىوونقى وە زىيانە مەمنە كوم كىله چى بە مۇن
دېپونقى يە ساحە كى ئەماموھە اجرا كول،
دى مۇن و دەغە ساڭارە تىشۈق كۈلۈخۈ وېل
بە يى چى دادىزدە كىرى يە دورە كى ئىشى
شاملىدى او تامىس باید خېلۇ تەھىيلاتوھ
ادامە ورگىرى . دەھە وخت ئەماموھە ئەمەلەنام
اوھېجان لپارە يوھ زېرىھ گۇئورە مەتىع وە كە
خە هەم زىياتە يى لە يەدە وتلى اوھېر شۇرىنى
خۇشىش نۇرلىي دوبارە بە تىازە كى رابىكارە
شۇل او دىيادۇنى وە بىرالىتوبونە يى ترلاسە
كىل .

كەلە جى ما دېبۈزان يە پوھەنۇن كى
خېلۇ تەھىيلاتو تە ادامە ورگولە دېرۋىسىمۇر
سوپىمىسى لەكچۈرۈن او بىالىي مانە ئىرى
بە زىھە يۈرى اوزما لپارە گۇئورى او ئىشىمىنى
وى . يە ھەفە وخت كى مادالان گامىڭى سەرە
جى ئەفرانسى ئابىالو مەتھىص وو دۈستى
لەلە او دى يوازنى سرى وو جى زماشۇرىۋە
بە يى لوستىل . لېكىن تىازەنە لە ھەنە
نە زىيات ارزىپتە درلۇد . مابە يە خورا بىراخە
يېمالە دىلۇن شىلەر لە هەنرى كارۇتۇ خەنە
گەنە اخىتلە ؛ خۇند بە يى راڭا كاۋە او زىيانە
اڭىزە بە يى راياندى كولە، كە خە هەم
ماشخەما شىلەر بە هەلۇ گۈلنۈ كى لىدىل دى
باتىر بە ۵۶ مەنچ كىر



دېتىچ سېنگىزار او ئىزايىن نىزىج كىرىدى، اودنمایش ئاير كىرستانىسلاوهېيانوسكى دى

دقاھىر خەڭىز زېباھە

ستانىسلاوهېيانوسكى وائى :

كەلە چى دلۇمرى حل لپارە تىا تۇقە

ولارم زە یوماشۇمۇم

سنا ئىملا و ھىا نو سكىسى
بە ۱۹۱۲ کال كى يە يەز ازۇستكاو كىسى
زېرىدىلىدى. دە ئەقلىستە كى ئېرىپەتالىقى تىرسە
او دەھەر تارىخ بىلولوست. يەبۈزانان كى دېبۈھەنۇن
كىسى دەھەر تارىخ بىلولوست . يەبۈزانان
دېبۈزان دى ئان دىتىپ دادىياتو مە يىر وو .
لۇمۇرى ئىتىچ دارىيكتە، يە دادىياتو مدیر او
دەھەر ۱۹۷۳ کال نە ورومنىتە دۈبىرلىز دىتىپ
دەھەر مدیر يە حىبت مقرىر سو . دى
بىلولىنى ئېكوالانو دەكائىكى دەخاللىقى آمەر وو .

ستانىسلاوهېيانوسكى



همانطور دیگه ...
اینک هی بینیم که هو نک افغانلابی و صا-
دقانه دولت افغانلابی در قبال دین و مذهب و
اعتقادات پاک مذهبی مردم ما نیز در عمل بیانده
شده است شورای افغانلابی جمهوری دمو کرا-
نیک افغا نستان طی جلسه‌ی تاریخی و مهم
خود بتاریخ ۲۵ حمل ۱۳۵۹ اصول اسا سی
جمهوری دمو کراییک افغا نستان را به اتفاق
آراء تصویب نمود و تاریخ اتخاذ آنرا از
اول نور الی اولین اجلاس لویه جر سه (جمعیت
ملی فا نو نگذاری) اعلام ناشنی است که
البته بعد از تصویب از طرف لویه جر سه
حیثیت فانون اساسی را خواهد داشت حال
بینیم که هو قوه فاقونی دولت در قبال دین
و عقائد دینی و مذهبی مردم ما درین اصول
اسا سی چکتو نه ارزیابی و درج است . شر
عقد مه اصول اساسی جمهوری دمو کراییک
افغا نستان می خوا نیم که :
«... با احترام عمیق و رعایت جدی به
عنوان تاریخی ، ملی ، فرهنگی و دینی مردم
شرا فتحند افغا نستان »
در عاده ی اول اصول اساسی می خوانیم
که : «جند، دولت مستقل و دمو کراییک
نظام مردم زحمتکش مسلمان افغا نستان اعم
از کارگران ، دهقانان ، کسبه کاران ،
کوچیان ، رو شنگران و سایر زحمتکشان
و تمام نیرو های دمو کراییک و وظییرست کلیه
ملیت ها اقوام کشور می باشد ».
آری دو ل مرس دهن با درنظر داشت
و افیت های جامعه ما و با شر نظر داشت
خواست مردم ما خود را نهاینده مسلمانان
زحمتکش افغا نستان می داند در عاده ینجام
اصول اساسی جمهوری دمو کراییک افغانستان
چنین آمده است:
«در جمهوری دمو کراییک افغا نستان احترام
رعایت و حفظ دین همین همین اسلام نا می می
شود و آزادی اجرای عراسمه دینی و مذهبی
برای تمام مسلمانان تصریف می گردد .
بیرون از سایر ادبیات در اجرای عراسمه دینی
و مذهبی شان که آسایش و امنیت چا به را
تهذید نه نهاید آزادی کا مل دارد همچو
یک از اتباع حق ندارد از دین بسی متصد
تبیغات خود ملی و خود مردمی و مملکت
ارتكاب سایر اعمال خلاف هنای فع جمهوری
دمو کراییک افغا نستان و خلق افغا نستان
امتناده کنند . دولت به فعالیت های وطن
پرستا نه رو حابیون و علمای دینی در اجرای
وطایف و مکلفیت های شان گمان و معا
عدت می کند ...»
اینک با مطابعه اصول اساسی جمهوری
دمو کراییک افغا نستان هر انسان بی خرض
و صادق در میابید که دولت ملی و دمو کرای-
کیک ما نه تنها اعتقادات دینی و مذهبی مردم
ما را رعایت می کند بلکه از آن جدا نشی
بانی نیز می کند .
اینک مطابعه اصول اساسی جمهوری
دمو کراییک افغا نستان هو بد صفات و
خدمت دولت مردمی ما در قبال دین بیین
اسلام است .
تصویب اصول اساسی جمهوری دمو کرای-
کیک افغا نستان بعثایه خط بعلانی بر همه
تبیغات سو و دروغین نشمنان وطن و مردم
ما است چه دشمنان قسم خورده وطن و مردم
ما ...

ندهیں کے تھا تعیب و مجا زات نئی شووند
لکھے زعامت جدید و انقلابی جمہوری ہے۔
کراپیک افغانستان از جان و دل بیاری آنہا
شنا فنه است و عناد قانہ در هو خمع دفاع
ر دلجو نی آنہا فرار گرفتہ است ہبھٹان
بابا باد خواہندداشت کہ ببرک کار مل منشی
جمهوری ہے کمیتہ مر کری حزب ہے کربیات
خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی
جمهوری ہے کراپیک افغانستان و صدر ر
عقلمنج، دا پورہ یکماء پس از مر حلہ نوین
انقلاب نور طی بیانی خاص و صادقانہ در
مورود اعتقادات پاک مذہبی مردم ما احترام
کا مل خود و دولت و حزب را به انسانات
دین مقدس اسلام اعلام داشت (باید در نظر
داشت کہ زعامت جدید در اعلاءیہ همان
شام ششم جدی ۵۸ نیز احترام رعایت به
اساسات دینی و عقائد پاک مذہبی مردم را
اعلام داشتے ہوں)

در بیالیہ تاریخی شام پنجم دلو ۵۸ چنین
گئے شدہ آست : « دین مقدس اسلام ہے
و عنادت یمندیدہ اقوام ، ملیتها و خلیلیها
کشور ما اصول جدا نا پذیر نظام ہے و
کلتوں ملی و گنجینہ های گمرا نسبی مدنوی
وطن عزیز ما ہستند مردم مسلمان ما ہے
دانند کہ در دوران حکومت ہای استبدادی
خانوادہ ی قادری ہمہ مذاہب دین مقدسان
اسلام تحت تبعیض شدید قرار داشت .. یا
ناسف باید اظہار داشت کہ امین خایں و
باند جنا یتکار و خو تریزش جنایات بزرگی
را علیہ مردم نجیب ما علیہ دین و عقائد
مقدس س دینی مردم ما، علیہ رسوم و عنادت
یمندیدہ اقوام ، ملیتها و خلق ہائی شریف
کشور ما مر تک شدند ... »

آری چہ مو جز و خا لعائے تاریخ چنایات
نادر یہا و امین ہا در قبال اعتقادات مذہبی
و دینی مردم ما در کلام بالا گنجانہ ازه است
ولی مو قف دولت و زعامت جدید در قبال
دین و اعتقادات مقدس ملی مردم ما چہ
نوع است بیا بید کہ باز ہم بے بیانیہ مذکور
یعنی بیانیہ تاریخی پنجم دلو مراجعت نہیں
برادران و خواہان گرامی : یکیار : بیکر
رسما و علنا . قاطعا نہ و مادقا نہ آرائی
عام و نام عقاید ، مذاہب ، رسوم و منہن

ملی مردم کشور را ، آزادی کا مل اجرای
مرا سہ و عبادت مذہبی مردم را اعم از اهل
تسنین و تشیع را بطبق اصول دین میں
اسلا در مساجد ، تکیہ خانہ ہا ، عبادت
گاه ہا ، خانقاہا و خانہ ہا ۱۰۰۰! اسلام
میگردد عہد ہمچنان بالا طعیت الظہار میں مکردد
کسا نیکے بخوا ہند نسبت بے عقائد نہیں
و مذاہب نسبت بے منہن و عنادت مردم مابین
احتراء میں کنند مردم مسلمان ما را بنا بر
عقائد شان ہورد تحفیر و توہین و تحت
فشار قرار دھند و علیہ دین مقدس اسلام
قرار گیرند قا نونا جلب و بر طبق قوانین
دولتی مجازات خواہند شد ... »

مردم شر افتکند کشور ما بے نیکی آگہ
ہستند کہ زعامت جدید دولت انقلابی از از
همان آغاز مر حلہ نوین انقلاب تور ہر چہ
را کہ در لفظ گفتہ است صادقانہ در عمل
بیادہ نموده است ، ہما لفڑیو یکہ در ہورد
رہا یہ زندگیان صبا من و عده ہائی زعامت
انقلابی مر حلہ جدید انقلاب شکو ہستند تور
کا ملا و صد در صد جا مہ عمل بو شبد ،
ہما لفڑیو یکہ تامین مصروفت برائی ہمہ مردم
کا لاملا میں جانے میں از جانے میں از

قبل از انقلاب ملی و دمو کراتیک تور در سور ما نظام های فرنوت و ظالمانه و خسارات انسانی برقرار بود . سلطنت نظم را عقب مانده فیسودالی و ما قبل وodalی بمنابه تکهیان دز ستمکاران کهنه ایار واستعمار گران قرون و سطعی و هکذا دیست دشمنان اعتقادات یاک مذہبی و ملی دینی ما بودند هر گز سر دعا ران آن نظام در فکر بپیویود حیات مردم ماو منافع آنان وونه بلکه پیوسته سعن داشتند تا راه هاو سایلی را چستجو نمایند که منافع خود ران را تا مین و حرامت نماید طبقات ستمکار از تعجا عی هر گز نمی داشتند که عطشان خلق ما در زدودن ظالم استبداد فرو کش کند آنها چند بن لرین سلطنت علکو نی خود مردم ما را از همه منافع طبیعی و حقوق انسانی شان بتفصیل بدو بانداران خود محروم نگهداشتند بودند . آنها بود را مستحق امتیازات و نعم و مفت خواری داشتند و خلق را در راه این منافع از همانه فدا می کردند . در تحت رژیم های ظالمانه و خسارات انسانی همانطور یکه همه نعم عادی در خدمت شست انگشت شماری هفت خوار بود امتیازات عنوی نیز در خدمت بر آورده شدن اهداف باخوبی آنان فرار داشت . همه میدا نیم در جوامع طبقاتی دوست ، نون و معقرات و غیره در خدمت طبقات ایالی جای میه بود و اگر بعضی تحت فشار بارزات حق خواهانی مردم در قوانین امتیاز خواهی فی برای عالمی مردم قابل مسند صرف در لفظ وتوشه بود و در عمل کرد کترین اعتنانی به آن نمی شد . طبقات حاکمه نجاعی که تنها چشم ها یشان منافع از همان دلهی خود شنازرا دیده می توئند این از همین امتیازات یاک و مقدس مردم هم به می خواهد صرف در لفظ وتوشه بود و در عمل مسلم خلاق منافع شان فرار می کرد آنوقت از آن همه اندما های دروغ غمی و نیاف های بی شمار شان نشانی نبود . به دور هنال دین مقدس اسلام ظلم و ستم گری حق نلنی را هر دود می شمارد ولی مسم کاران آل یعنی و معتقدین طبقاتی شن از می کارند و لی باز هم اندما بدروغ اسلام اسلامیت را می نمودند . ولی آن همه ریا کاری ها ، دروغگویی ، تجارت و معا مله گری اعتقادات یاک مردم با پیروزی انقلاب ظفر هند تور و بخصوص رحله اولین و تکا علی آن با عالمین و علیین خود یکجا به گور نیستی سهرده شد باوجود آنکه استعمار امیر یا لیستن یکبار یکبار با تو طنه و دسیسه و بار و یکبار وردن «امین» این خانی به انقلاب ، مردم و تقادرات مذهبی مردم صبح روشن مردم هارا نام نار ساخت ولی این خلف ستمکاران - بدی یعنی امین نیز با طو فان خشم مردم روپر و گشت و نیست و ناید گردید . خو شیخانه آفتاب زوال نا پذیر مرحلة بزم انقلاب ملی و دمو کراتیک تور بر مسر مردم ما که سر مای ظلم و ستم امین و نیست ها آنها را آزار می داد و خرمه ندگنی را بر آنها تاخ ساخته بود ، مطلع بود : دیگ همچنانی مانیست اعتقادات مالا

صداقت
و خدمت
دولت
مردمی
مادر قبائل
دین محبیون
اسلام



علیه‌جهانیات امپریالیزم

در افغانستان جداً اعتواض کنند



یکبار دیگر توجه جهانیان را به این کانون خطر و انسان کشی معطوف می‌سازد و در پهلوی آنکه حتی راه خورد جهانیان می‌رساند به این بیرو های عادل شده از خارج و سلاح شده از زرادخانه امپریالیزم جواب افغانستان طوریکه بارها بستک عادفانه از فجایع و نظام و مداخلات امپریالیزم و ارتقای پرده برداشته است یکبار دیگر مردم اصلاح و معرفی و آزادی پسند جهان عنجه این امر خلیل می‌سازد که شامنه مداخلات در سرزمین ما روز تا روز وسیع توکسترده تر می‌شود و باید جدا جلوان گرفته شود.

در اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان هکذا می‌خوانیم که: «... ازین لحاظ حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان وظینه خود می‌داند به مردم مسلمان افغانستان، مردم و حکومات تمام دول، تمام نیرو های متفرق جهان اعلان نماید که بای وجود اعلامیه های مکرر و اغراضات جمهوری دموکراتیک افغانستان، ارتقای بین المللی برداشته است که بشریت استعمال این سلاح هارا مرتد و منع قرار نداده است و توسعه تصاویری که در سازمان ملل متحد صورت گرفته شده کشورها را از استعمال آن جدا برخورد داشته است.

زیرا استعمال این نوع سلاح و مواد دشمنی با انسان و انسانیت است و نتیجه آن هما نا تایخ شوم را برای گروه بین‌ساری از انسان هاکه در ساحه تائیر آن قرار داردند، بیار می‌آورد ولی این یک حقیقت بیرون است که ارتقای و امپریالیزم همانطوریکه اهداف شوم و غیر انسانی دارد برای رسیدن به آن متحده امریکا ازین داغ های نتک درجهان فراوان دارد، جنگ تجاوز کارانه و نظامی استفاده می‌نماید یعنی طوریکه می‌دانیم هدف اصلی امپریالیزم همانا در بند و قید داشتن انسان و مردم استثمار قرار دادن و ظلم و استبداد را بر آنها رو داشتن است و بعد آزادی، ضد احتراق حقوق حقه، ضد خود - ارادت، ضد استقلال مردمان و کشورهای جهان است لذا وسائلی را که برای رسیدن به اهداف فوق در خدمت می‌گیرد مانند اهداف مذکور می‌باشد. چنانچه در اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان تذکر رفته است که: «... نیرو های ضد انقلاب به استعمال مواد کیمیایی - رسانیدن انسان خود را قائم نمودند برای جهانیان ثابت ساختند که اگر ملت تصمیم بگیرد هر قدرت استعماری و تجاوز گردد اگرچه خیلی قوی و هوشیار باشد به زانو در می - آورد. آری امپریالیزم ایالات متحده که طبق پلان های جنگ طلبانه و ضد انسانی خود جنگ غیر عادله ای را بر ملت قهرمان ویتمان تحییل نموده بود بالاخره با دادن نتکهای بولی، انسانی و ملادی و معنوی با داغ باک نشانی نتک شکست در برابر ملت ویتمان رانده شد.

مثال های عدیده دیگری جو نتک تجاوز کارانه اسرائیل علیه ملت عرب به بشیانی مستقیم امپریالیزم و بخصوص امپریالیزم سلطنتی ایالات متحده امریکا این ورزخیان ساطوریدست او، دست به این کارزدند. امپریالیزم و ارتقای کارزدند و ترازه احساس آرامش نمودند ندای کریه و ناخوش آیند شما بلند شد که رئیس جمهوری قانونی افغانستان سقوط داده شد؟ البته بنابر ماهیت امپریالیزم و ارتقای این کار علاوه بر اعمال شان نیز طبیعی است زیرا همانطوریکه خود آنها علیه بشریت و منافع آزادی بخش از اعلامیه تاریخی مطالی فوق بخش از اعلامیه تاریخی ۳۰ اسد ۱۳۵۹ حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان است که در قبال افزایش کمک های بشریه سرانه ارتقای و خارجی به امپریالیزم جهانی (محاذل ایالات متحده امریکا، التکلیس و سایر کشورهای غربی، شویستیان چینی و وایمنگان شان، یا استفاده از قلعه ابران و پاکستان) به عناصر فروخته شده و آدم کشان اجیر، به قتل سپرده شد.

آوایکه بنایه اراده مردم شریف عذاب کشیده کنورساط ظلم و استبداد و جاموسی این این اjet مشهود و مشهور سی، آیه ای در افغانستان برجیده شد و انقلاب و کشور از تباہ حقی ایکه نسبت معامله گزی و خیانت امین و باندش بیان آمده بود، نجات یافت امپریالیزم و ارتقای در پیش ایش آنها امپریالیزم ایالات متحده امریکا منع ریختن اشک تصال از سقوط حکومت قانونی؟ و رئیس جمهوری قانونی؟! یعنی امین اظهار تأسف می‌کرد وهم چنان اظهار همدردی؟! پايردم افغانستان، نمود در همانوقت نیز این دشمنان بشریت و آزادی مردم جهان آزاد و مزورانه خود را مدافع آزادی و جهانی چون آزاد و سایر کمک های با شریکان جهانی چون آزاد و بعذاکره می‌بردازد. و بکمک های شامبیون حقوق پسر می‌نامید و کمک های بن شایه و برادرانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راک به حکم منافع مردم افغانستان و بنایه اراده آزاد شان می‌ورت و جمیت پوشانیدن جراهم نابخشودی خود از مداخله و تجاوز دیگران حرف می‌زنند آنرا گرفته است، مداخله و اشغال؟! نامید. باید که ازین قهرمانان؟! حقوق پسر شکل قلب شده به نظر من سوارد. افغانستان، منطقه و جهان رسانیده است اینک راهه سمع و دید جهانیان از جمله مردم مسلمان های بر پایان خود این فرمتشویشیت هرگز بقیه در منفیه ۵۵

و آزادی جهان پرسیم! آیا جای بسیار خجالت نیست که شما اولاً دولتی را که باقی از این اعلام جنایتکارانه خود را علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان این دولت مستقل، غصه سازمان ملل متحده، شا مل نهضت عدم تعهد شد بخدمیده اند. مقیاس مداخله خارجی در امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان افزایش می‌باید. اگر قبل اذین ارتقای بین المللی کوشش می‌نمود تا در باره کمک های خارجی به اشارة افغانی خاموش بماند و طرق غمیچه این کمک هارا جستجو می‌نمود اکنون وضع به شکل دیگر است، رهبران بعضی عمالک غربی در باره تزیید کمک به اشارة افغانی طور آشکارا مذکوره عینما نیست. این کمک های بسیارهای از اعلامیه تاریخی مطالی فوق بخش از اعلامیه تاریخی ۳۰ اسد ۱۳۵۹ حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان است که در قبال افزایش کمک های بشریه سرانه ارتقای و خارجی به امپریالیزم جهانی (محاذل ایالات متحده امریکا، التکلیس و سایر کشورهای غربی، شویستیان چینی و وایمنگان شان، یا استفاده از قلعه ابران و پاکستان) به عناصر فروخته شده و آدم کشان اجیر، به قتل سپرده شد. آوایکه بنایه اراده مردم شریف عذاب کشیده کنورساط ظلم و استبداد و جاموسی این این اjet مشهود و مشهور سی، آیه ای در افغانستان برجیده شد و انقلاب و کشور از تباہ حقی ایکه نسبت معامله گزی و خیانت امین و باندش بیان آمده بود، نجات یافت امپریالیزم و ارتقای در پیش ایش آنها امپریالیزم ایالات متحده امریکا منع ریختن اشک تصال از سقوط حکومت قانونی؟ و رئیس جمهوری قانونی؟! یعنی امین اظهار تأسف می‌کرد وهم چنان اظهار همدردی؟! پايردم افغانستان، نمود در همانوقت نیز این دشمنان بشریت و آزادی مردم جهان آزاد و سایر کمک های با شریکان جهانی چون آزاد و بعذاکره می‌بردازد. و بکمک های شامبیون حقوق پسر می‌نامید و کمک های بن شایه و برادرانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راک به حکم منافع مردم افغانستان و بنایه اراده آزاد شان می‌ورت و جمیت پوشانیدن جراهم نابخشودی خود از مداخله و تجاوز دیگران حرف می‌زنند آنرا گرفته است، مداخله و اشغال؟! نامید. باید که ازین قهرمانان؟! حقوق پسر شکل قلب شده به نظر من سوارد. افغانستان، منطقه و جهان رسانیده است اینک راهه سمع و دید جهانیان از جمله مردم مسلمان های بر پایان خود این فرمتشویشیت هرگز بقیه در منفیه ۵۵

قهرمانی‌های وزیر محمد اکبر خان در جنگ اول افغان و انگلیس زبان زد خاص و عام شد و بیجا نیست که در حق او گفته اند:

به هما از سر سران فر نگ قرن قرن استخوان هی بخشی



حمسه قهرمان جنگ دوم، محمد ایوب خان فاتح میوند، ازین لندی همینیده می شود: که په میوتد کبیس شسبید نشوی خدای رو لایه بی ننگی تمدی ساتمه

باداین سخن بیادت من مرد و تو زندگ

و عف فیل ساخته اند و یا فیل یچای عمله در یافت کرده اند. از فیل نه تنها برای شکار کار می گرفتند بلکه عراوه های جنگ را بران بار و حمل می کردند. در جنگ استقلال این فیل ها اشتراك داشتند. فیل فاتح بهادر بنویل عوام فیل فتح یاد را چشم کور خود تاجیل و آند سال پیش نه بود که هی روایی متنگین را کش می کرد و زمانی بار گرانی را بر پشت خود بر می داشت.

باقع تل و مزده پیروزی از سایر

جبهه ها مخصوصاً جبهه جنوی با رشادت های بین بیگ خان تو فیض نصیب افغان نهادند. درین میان انگلیس ها برای تختین شدند. بار طیاره به افتخار دو یا له خود را روانه کابل کردند. مردم کابل که هر گز طیاره را تدیده و صدای وحشت زای آنرا شنیده بودند هرا میان شدند و آنرا جهار هوایی خواهند و گفتند:

جهاز هوایی بیواهیه

نه صد مها هی به غزا میره سه بیکه در ارگ، نزدیک آنراق خواب شاه و گفتند اسب ها اند خه شد بدلها رعب و وحشت افکنند یاری این طیاره در راه جلال آباد خراب شد و در چار باغ مر خود بزمین نشست اما چون سر تشنیا ش بناء آوردند برسیم افغانی کو چکترین آسیس نه به طیاره رسید و نه به کارگشائش. در قدیم به کشته طیاره می گفتند چنان تجهیز در این شعر ناصر خسرو:

دریاست این جهان و درو گردن این خلق هیجو ذ بر بوطیاره این طیاره یا از همین چنین طیاره دهمال بعد در موقع اغتشاش به کابل آمد و خار - چنان میتم کابل را که تعداد شان به ۸۰۰ میرسید و همچنان معین‌السلطنه عنایت اله خان راکه بیش از سه چیز روز یاد شاهن نشانی های محافظه بعنوان قاتل دستگیر و پدرود حیات گفت.

در شب شبات امیر بزادان معا حب و

وابستگانش همگی حاضر به خدمت وظیفه

بودند زمینه فرار شجاع لوله را فرا هم

گردند و بیچاره شاه علی رها راکه گند کمش

اردل و شبهه شجاع الدوله بود، به اسر

نکرد با خود از کابل برداشت اسلام

تعداد کشته شدگان انگلیس را بیش از هزار

کردند اند. در میان عیات صلحی که برای مذاکره

امضای معا هده استقلال بهند رفته بودند

دیوان نز نجد اس پدر رادو جان نیز بود.

اتحاد شوروی نخستین گشتوی بودگاه استقلال

افغانستان را برسیم شناخت؟

پس از اینکه استقلال افغانستان اعلام

شد شهر کابل را چراغان کردند و محافل

شادی و سرود برگزار شد اصلان استقلال

در مسجد عید گاه با طالع مردم رسانده

شد بزر گزین مرکز تجمع شهر در آن دوز

گارچار چه یعنی پایان چوکوسرو چوکوبدهمان بازار

تاریخی و سریوشیده ایکه نعش برنس نما

ینده اند

انگلیس متجاوز در جنگ اول برای عرب

اویشه شده بود انگلیس ها بجوده ای

برنس این بازار بر هیاهو را آتش زدند.

این بازار روز گزار کی از بازار های تعاسی

جهان بود. کما که های کابل، مردان با

خدای قریب شرب شبریهلوانان نامدار درین بازار

توبالامیر فتح استقلال در میان این

نحوای بود همان کسی که طبع شعر داشت

و میگفت:

بطا هر ملا و یا طن مسم

ثئی نام دارم ولی ملعم

تلریلی در حق او گفتنه:

بیکیدر صفحه ۷۶

و عف فیل ساخته اند و یا فیل یچای عمله

در یافت کرده اند. از فیل نه تنها برای

شکار کار می گرفتند بلکه عراوه های

جنگ را بران بار و حمل می کردند. در

جنگ استقلال این فیل ها اشتراك داشتند.

فیل فاتح بهادر بنویل عوام فیل فتح یاد را

چشم کور خود تاجیل و آند سال پیش نه بود

بود که هی روایی متنگین را کش می کرد

و زمانی بار گرانی را بر پشت خود بر می

داشت.

باقع تل و مزده پیروزی از سایر

جبهه ها مخصوصاً جبهه جنوی با رشادت

های بین بیگ خان تو فیض نصیب افغان نهادند. درین میان انگلیس ها برای تختین

شدند. بار طیاره به افتخار دو یا له خود را روانه کابل کردند. مردم کابل که هر گز

طیاره را تدیده و صدای وحشت زای آنرا

شنیده بود درگذشت این حکم قضاییست جراحت

شده بود خود مقاومت اشان داد و مشت محکم و

گوبنده ای بر دهان بر حرمن و آزوی

به جراحت نظری آنچه که در مسو داد

فرقه مشر جان نثار خان حاکم غزنی اتفاق افتاده

بود خلا مه داشت اینست که این شخص

در زندان درائر خیره سری و کشیدن

یکدم تمام دندانها خود و ملا خو نر بیزی

و التبا بیکه از آن بیدا شده بود چشم از

چنان پوشیده و این در حقیقت انتقامی بود

که از و گز فته شد. زیرا در وقت حکومت

خود فقط برای خاطر یکدانه ریگی که نه

شوری دیده شد امر کرد که دندا نهای آشیز

بیچاره را یکدم بشکند و جان کردند که

بالآخره اشیز از اثر خو نر بیزی بی امانت

پدرود حیات گفت.

در شب شبات امیر بزادان معا حب و

وابستگانش همگی حاضر به خدمت وظیفه

بودند زمینه فرار شجاع لوله را فرا هم

گردند و بیچاره شاه علی رها راکه گند کمش

اردل و شبهه شجاع الدوله بود، به اسر

نکرد با خود از کابل برداشت اسلام

تعداد کشته شدگان انگلیس را بیش از هزار

کردند اند. در میان عیات صلحی که برای مذاکره

امضای معا هده استقلال بهند رفته بودند

دیوان نز نجد اس پدر رادو جان نیز بود.

اتحاد شوروی نخستین گشتوی بودگاه استقلال

افغانستان را برسیم شناخت؟

پس از اینکه استقلال افغانستان اعلام

شد شهر کابل را چراغان کردند و محافل

شادی و سرود برگزار شد اصلان استقلال

در مسجد عید گاه با طالع مردم رسانده

شد بزر گزین مرکز تجمع شهر در آن دوز

گارچار چه یعنی پایان چوکوسرو چوکوبدهمان بازار

تاریخی و سریوشیده ایکه نعش برنس نما

ینده اند

انگلیس متجاوز در جنگ اول برای عرب

اویشه شده بود انگلیس ها بجوده ای

برنس این بازار بر هیاهو را آتش زدند.

این بازار روز گزار کی از بازار های تعاسی

جهان بود. کما که های کابل، مردان با

خدای قریب شرب شبریهلوانان نامدار درین

بازار

توبالامیر فتح استقلال در میان این

نحوای بود همان کسی که طبع شعر داشت

و میگفت:

بطا هر ملا و یا طن مسم

ثئی نام دارم ولی ملعم

تلریلی در حق او گفتنه:

بیکیدر صفحه ۷۶

ملت آزاده و نجیب افغان در طول تاریخ دست تپی و پر آبله، پای تر کنده ویره و در مقابل کشود گشا یان جها نخوار و استعمال گران آزمد همواره مردانه ایستادگی ایمان را سینه ایستادگی داشتند و تا جان داشتند و شهادت والای افغان از نیز خود دفاع نموده است ای بسا چیا لکران خون آشام و تاریخ دامستان میزند و با اعجاب از آن عترت برای دیگران شد. برین حمسه ما در تاریخ دامستان میزند و با اعجاب از آن یاد می کنند.

دامنه های دلکش سپین غر، کو های سریز هری، کو هایه آفیه بدهشان دره های افسانه آفرین کن و وادی های تاریخ ساز قندهار همگی شاهد و ناظر این حوادث بوده اند.

اسکندر چیان گشا، پرویز ساسانی، چنگیز خونریز، تیمور کورگان، شا هان صفوی هر کدام درین قلمرو مرد خیز و قیصران زا، ایمان برباد داده اند و پس از آنکه گیرو دار سر افکنده و خیلیت زده بدلیار خود بر گشته اند. احیا نا اگر برای زمان کو تا هی برین خاک مسلط شده اند دیر یا زود در برابر قیام عظیم مردم شجاع و مبارز شده بود و هر گز گرد نشان چینی شکستی برداهم اونشسته بود.

این جان نثاری و فداکاری، سر بیانی و از خود خطا رفته بود، حتا که در هیچ نقطه ای در این لحظه های بیکاری نهاده بود که فریاد ازین میان اخلاق فارشان را میگیرد. این این مرد و بیرون شد گردد و میگذرد و یکباره چون مشت گرده خورده و آهینه است.

اقوام و ملت های مختلف افغانستان اعم از پشتون و تاجیک، هزاره و ازیک، نور-

ستان و بلوچ قلیا لیش و ترکمن، سک و هندو در چنین لحظه های بحرانی و حساس تمام اختلا فاشان را مردانه وار یکم و نهاده یکدیل و یکباره چون مشت گرده خورده و آهینه است.

کوکه و در مقام دفع از ناموس وطن، تما میت ارضی و حا کمیت ملی از جان گشته اند. حدیث این مرتبا زیها و جان نشانی ها در لابلای اوراق تاریخ ضبط و درج است.

من از مفصل این قصه مجلمل گفتم تو خود حدیث مفصل بتوان ازین مجلمل اشکانی که در طول قرن هزده، نوزده و حتی اوایل بیست خود را سالار جهان و مالک

الکلیس که رهیک شیر و ازدر گزنده الرقب را زمین میدانند و خدا نیست و حقا که از نظر قوت و قدرت

اين اين فرزند گوش به فرمان سی، آی، آی
تمامی پلان های منور و مدیدها را پرسع
زد و اکثرا از کار مندان مجرب و تحصیل
کرده نمکاه را به عنوان مختلف یا تبدیل
و یا بر طرف کرد که خوشبختانه باز هم
بعد از پیروزی قیام نظر هند شش چدی
۱۳۵۸ افغان نظم برای احیای مجده و جذب
برسونل ساقه دار خوشیش بدل معاون
کرده و اکنون افغان نظم تحت رهبری حزب
دمو کراتیک خلق افغانستان در نو سازی
و سنه مصروف است. همچنان با اکثر
دوست از تیاط قائم کرده و در تو لید فلم
های مشترک با ایشان به هوا فته رسیده و از
جمله با کشور دوست اتحاد شوروی یک فلم
رنگ ۳۵ ملی متری بنام «در افغانستان
القلاب ادامه دارد» ساخته شده که نمایان
گرفایت های مینیمال افغان نظم است.

- جهت تو سمه و انتشار فعالیت های

این موسمه آیا کدام بلان رویدست دارید؟

- بعد از پیروزی انقلاب شکوه همند تور

عند قرار داد اعملا استدیوی مکمل فلمبر-

داری با تمام ملحقات و فرور یات آن با

کشور دوست اتحاد شوروی صورت گرفته

که سروی عقد ماتی و پلان تخفیک و اقتصادی

آن نیز تمام شده و هنوز اعملا تغیر آ-

با فی مانده که در نظر است در سال ۱۳۶۰

شروع شود قرار داد های همکاری مینیمال

از قبیل: تیادله فلم ها، تیور هنرهای

فیسبال فلمهای هنری مستند و غیره تبه

سامان و آلات مینیما تی جهت تقویة استدیوی

و کادر های ورزیده هنری با کشور های

دوست چکو سلو اکیا، بلغاریا المان دمو.

کراتیک و اتحاد شوروی صورت گرفته است

- چه تعداد بر سوئل درین موسمه

مصطفوف وظیفه هی باشد؟

مجموعا ۱۲۰ نفر از کارمندان موسسه در امور فنی

و مسلکی مصروف فیض داشته و اکثر آنها در

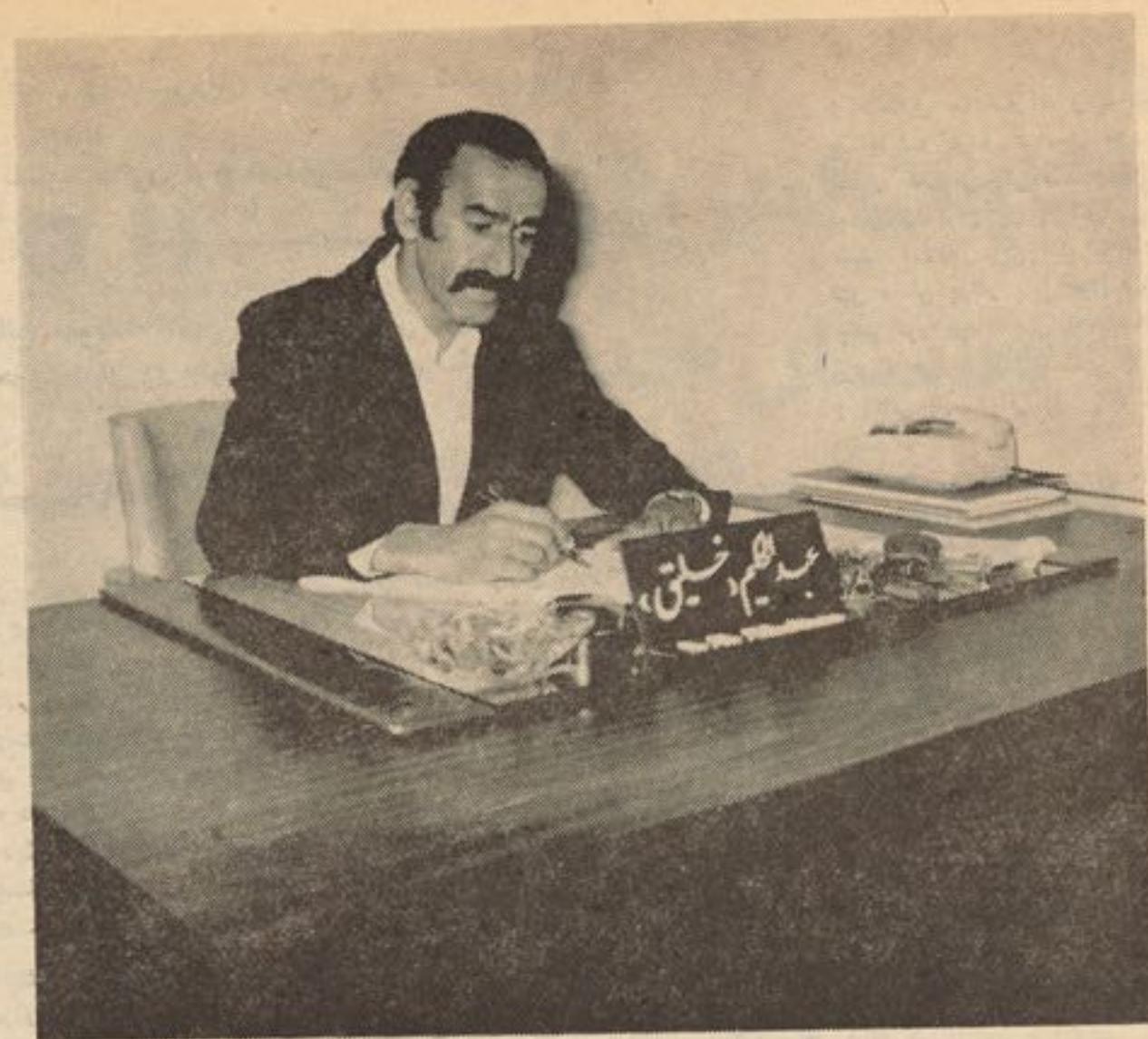
رشته های مختلف فلم و فلم سازی در کشور

های اتحاد شوروی. هندوستان، و دیگر

کشور های یا بشکل نظری و یا بشکل

بر اکتیک مدد تی را گذشتاده و با تایپ

مشتبه بولن عودت کرده اند که همین اکنون



عبدالحكيم خلیق معاون ریاست افغان فلم

افغان فلم یکاده و سمه تو لیدی فلم های سینما دا کومونتوی و اخباری

در مصاچه ای با عبد الحکیم خلیق معاون
افغان فلم معلو ماتی برآمده فعالیت های
آن موسمه تهیه نموده ایم که اینک از نظر
شما میگذرد:

افغان فلم یکاده و سمه تو لیدی فلم های
مینیمال مستند و اخباری در کشور محبوب
و اقلایی های باشند. افغان فلم بر علاوه
فلم هایی که خودش تو لید میگذرد با موسمات
شخصی تو لید کنند گان یعنی مو لدین
داخلی و خارجی کلک های قابل ملاحته
گردد و می گند. تما هی مو موسمات شخصی
که در داخل کشور فلم میگذرد همه کار
های فنی و تخفیک شان در داخل موسمه
افغان فلم صورت میگیرد. برای موسمات
دیگری که خواهش تو لید فلم کنند نظر
به فرمایش شان مو سمه افغان فلم کمک
گرده صرف موزه و یا داستان شان را بدمست
آورده و متابیق تمام کار های تو لیدی فلم
های شان در افغان فلم صورت میگیرد. از
لحاظ تیور سینما ها، هر مر جمع و هر
موسسه که بخواهد مالون سینما سلمان
و آلات سینما تی داشته باشد افغان فلم
با داشتن بر سوئل بجهب خوشیش ایشان را
کمک میگند. تمام فلم های سینما از خارج
کشور تو سط افغان فلم تورید میگردد و بعد
به تمام سینما های کابل و ولایات، به
کمیته های حزبی و سازمان های کار گزی
قطعات عسکری و قوای امنیتی توزیع میگردد



محنة ازیک فلم هنری



این هم صحنه‌یی ازیک فلم هندی

سلطنا بگو بید که در قسمت تبیه فلم های هنری فعلا با چه مشکلاتی مواجه هستید؟

- در قسمت اینکه ما در حال حا ضرر چه مشکلاتی در زمینه تو لید فلم های هنری داریم اینست که تبیه یک فلم هنری مستلزم داشتن یک بودجه کافی و شرایط مساعد و داشتن کادر های ورزیده می باشد واز همه مهمتر اینکه یک دامستان و یا یک سوزه که ارزش و اهمیت آنرا داشته باشد که از آن یک فلم تبیه شود در عورت دامستان و سوزه یک فلم باید بعرض بر سانم که در کشور محبوب و انقلابی ما هستند تو یمند گان هنرمندان و ناسitan تو یسان که اثر بر اینها تو گرا فی راما ند تمام جهان که از این راه در تو یک اذهان آورده های ملیو نی و زحمتکشان کشور های خوش بیشتر قیمتی و خدمات ارزشمند و خوب شده اند گردید.

وی افزو :

افقا نستان انقلابی بعد از بیروزی مرحله نوین انقلاب شکو هنرند نور به اثر معنی و تلاش مسؤولین وزارت اطلاعات و کلتور و مسؤول ریاست افغانستان در جمله اعضا کنفرانس سینمایی معا لک سو سیا لیستی قبول شده که این کنفرانس همه سانه به سوی روسا و دیگر کارمندان فنی و مسلکی مبنیانی کشور های شا مل کنفرانس ازدواج سه مرتبه گرد هم جمع میشوند و به مسویه وزاره بعد از هر دو سال در گرد هم آنی که میشود بعد از غرر و بحث روی مشکلات و برایلم های مو شوی مر بوط و همچنان انتشار هنر سینما با هم تا دل نظر گردد به رفع مشکلات هند یکم می بردازند که این گام میکنند از فعالیت های سینمایی افغان فلم بعد از مرحله نوین بشار می روید .

که ایجاد میکنند فلم های هنری تو لید کنیم .

مصدر خدمات شد یا نی در رشته سینما تو گرا فی شده اند و ما در قسمت بلند بردن مو لدین دا خلی به بوده سینما می افتد ، افغا فلم در آن سهیم فعال داشته است زیرا که تما می امور فنی و مسلکی آن در افغان صورت گرفته و یک تعداد از آنها برازی فرا قلم صورت میگیرد و در همین زند یک ها تصمیم قاطع داریم که علی رغم تما مسیر مشکلات حساسی و اداری فلم هنری تولید کنیم که تما یا تک شکو فانی والمان دموکراتیک اعزام میگردند و ناگزیر جینیکه استدیوی بزرگ فلمبرداری ساخته بود .

میشود نظر به حجم کار و گنجایش آن ما قبله برای تربیه کادرهای ورزیده و تحصیل کرده متوجه هستیم و آمادگی معرفته ایم . عبدالحکیم خلیق در جواب سوال دیگری گفت :

- افغا فلم با رادیو تلویزیون جمهوری دمو کراتیک افغا نستان و سایر مو سمات همراه همکاری داشته و در قسمت تبیه فلم های مورد نظر شان و همچنان در قسمت توزیع فلمهای دست داشته ، چه هنری وجه مستند و داکو منtri و کمک های تخفیک چه در قسمت فعال ساخن صالون های کلتوري شان و چه در قسمت تصب و فعال ساخن برو چکتور های شازده ملی و می و پنج ملی منtri کاخرووت میداشته باشد و فرمایشات مر بوط به فلم و سینما که خواسته باشد همیشه همکاری داشته و خواهد داشت .

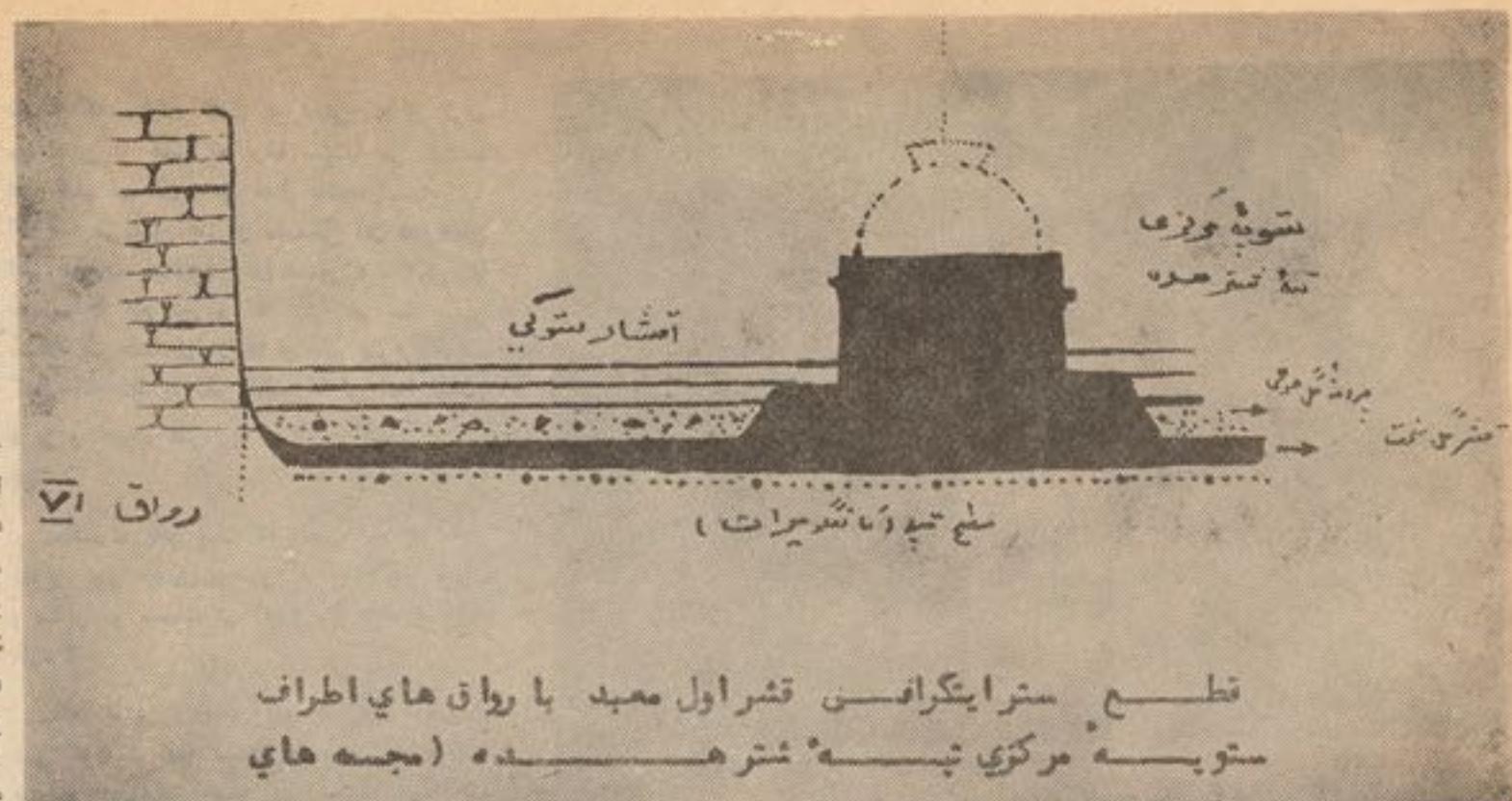
اما در مورد تبیه فلم های هنری باید به عرض بر سانم که نسبت بعض معاذر اقتصادی و مشکلات نوا نستیم فلم های هنری تولید کنیم مگر در تبیه و تولید فلم هنری سوال که کدامیک از معا لک و مو سمات خارجی با شما همکاری دارد گفت :



یک صحنه از فلم مسکو عشق من گسدر سینماهای کابل نمایش داده شده

وتجنح آرا بوداستوا اختو نموده وعمولاً
یکی از بودا های قاریخی به شکل میثرا
در حالت تفکر بالای سر مجسمه های مر کری
تئشیل میشوند در قرن پنج شاه مجسمه ها
با عجزه (سررواستی وادن) مشاهده میشوند،
صحنه ها ذیق وذیق ترسند میرود و زیاده
تلیغاتی بوده ووعنا ونصائح بودارا تئشیل

عفهور قرین حیوانات درنده ووحشی را با
حیوانات اهلی مانند شیر و فیل پرندگان
اسماوی را مانند کرسک، سیمرغ و یاگرونا
در یادین تخت این نوع مجسمه ها تبارز
میداشتند. این آثار فاکتون از نظر تاریخologی
له شسته های مواد گلی وستوکسی معین
شده اند مخصوصا دانشمندان از نظر قیافه
واشیای تزیینی والیسه که باعث به وجود آمدن
پالبجاد گرونو لوجی متغیر هیگرددفر قلی میگذارند
به نظر من سایر دانشمندان ایکه مجسمه های
گلی قرن یتجم گده را دنباله مجسمه های
ستوکی میدانند که در این محل دو قرآن
دوم و سوم مواد گلی ومجسمه های مریوطا



بیوسته گذشت

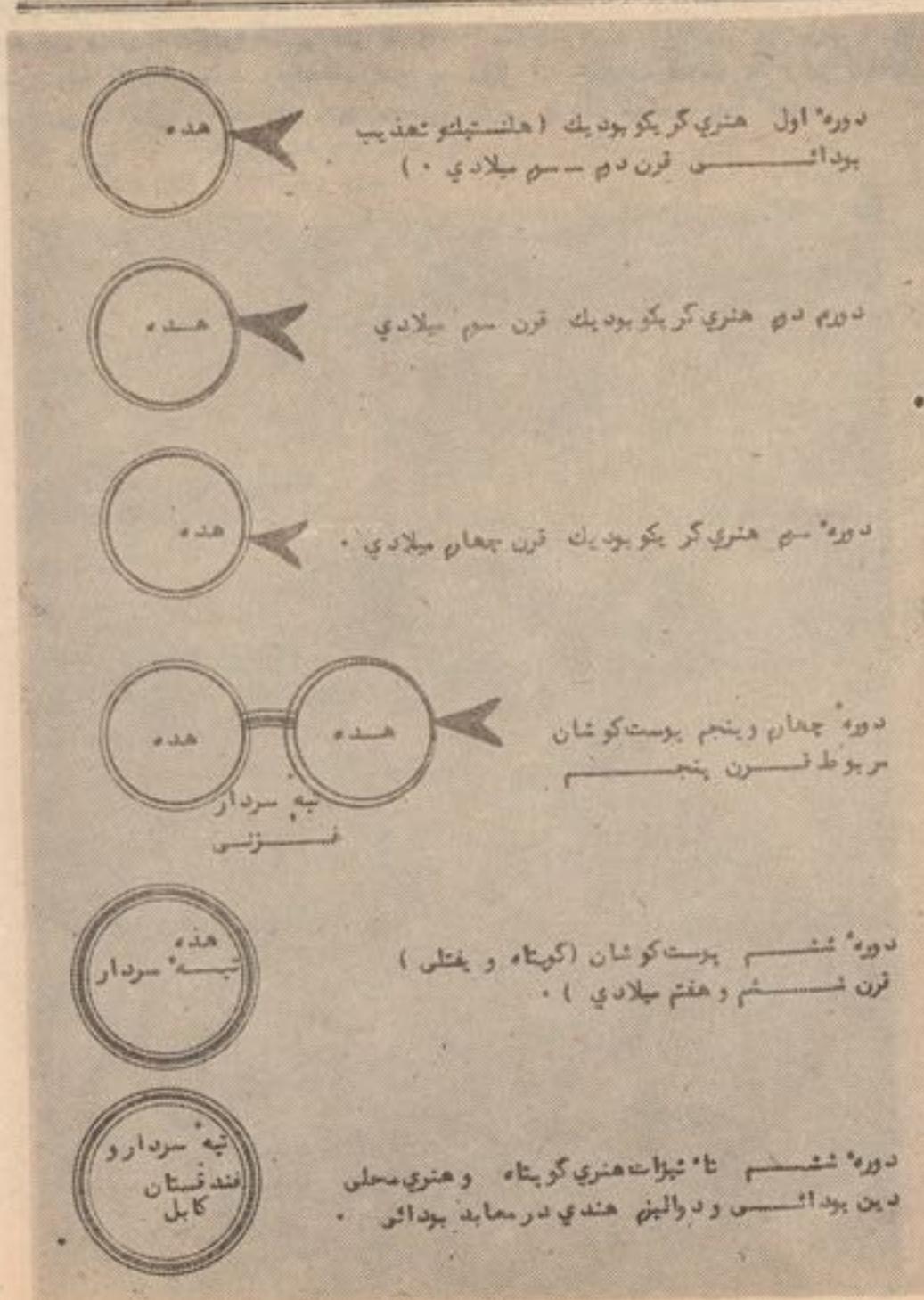
نگاهی به بخشی از آثار هنری هدایت

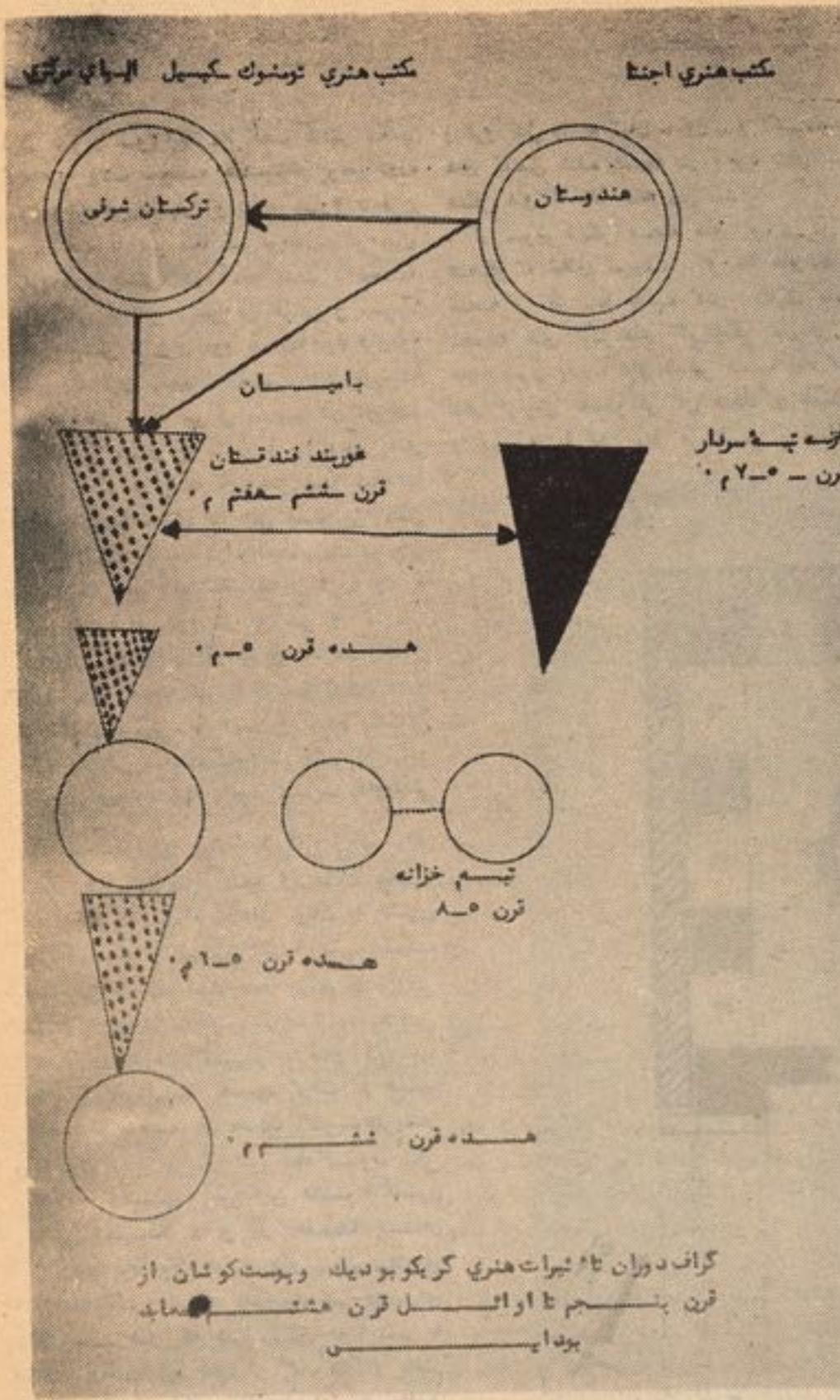
هدین طور در هنر نقاشی اجتناب نمیباشد. آسیای مرکزی در قوشوک تورفان و بخوصی کیشیل رتکبای گرم و روشن کار شده و این هادر حالیکه صفحه نقاشی یا تخته مورد نظر هنرمند نسبتاً نمیباشد. میبود نقاشی روی آن صورت میگرفت عین همین رتکبا با تفاوتی کم در آثار نقاشی فندقستان در اشکال بودا ستوامیتریا دیوارها در حالات دیانای مودرا و نیکی از وریات های تعلیمی در مسا چکر ۱ هود را مثلاً حلقه شد نقاشی های دیواری معازه ها و رواق های بودا ۵۵ متری و ۳۸ متری بامان نیز بکار رفته ولی الون تصاویر وزرد بر عکس و نگ سفید و تصویری تیره بارگذاری خیره در نقاشی فندقستان بامیان جدا تباور نموده است.

آنار هنری شده هریوط به مواد گلی و
ستوکی در خلقت واپکو نو گرافی بودایی و
کرونولوژی آن سهیم زیاد دارد :
دربین ساختمانهای هنری و مجسمه سازی
قرن چهارم و پنجم شده بینتوان دو دوره را
مشخص کرد :

۱- مجسمه های بودا و بوداستوا میتریا
یادبوداتا ها بصورت نیمه برهنه با قواعدی
هنری گند هارا ی واصول هفتگانه تکا هل
حیات انسانی . درین دوره هنری مجسمه ها
عموما از گلی بوده و حرگات پلاستیقیما
جدا مزاعات شده، رنگآمیزی روی مجسمه
های متنوع نسبت بلکه درجه بره ونمای خارجی
مجسمه ها از یک رنگ استفاده نمیشد .
باشتر به طرز مجسمه سازی و آنالوگی مجسمه
های دوره بوسٹ گو بنا بوده با مجسمه های
رنگ آمیزی شده قرن چهارم مکتب گندهارا
تطابق یافته و همه جایه ندارد .
برخلاف در مکتب گندهارا تعداد وریانت
های (بودراها) کم است وهم از رنگ های
بولی کروم (چند رنگ مختلف دریک شی)
استفاده نشده است . از نظر نیپولو جس

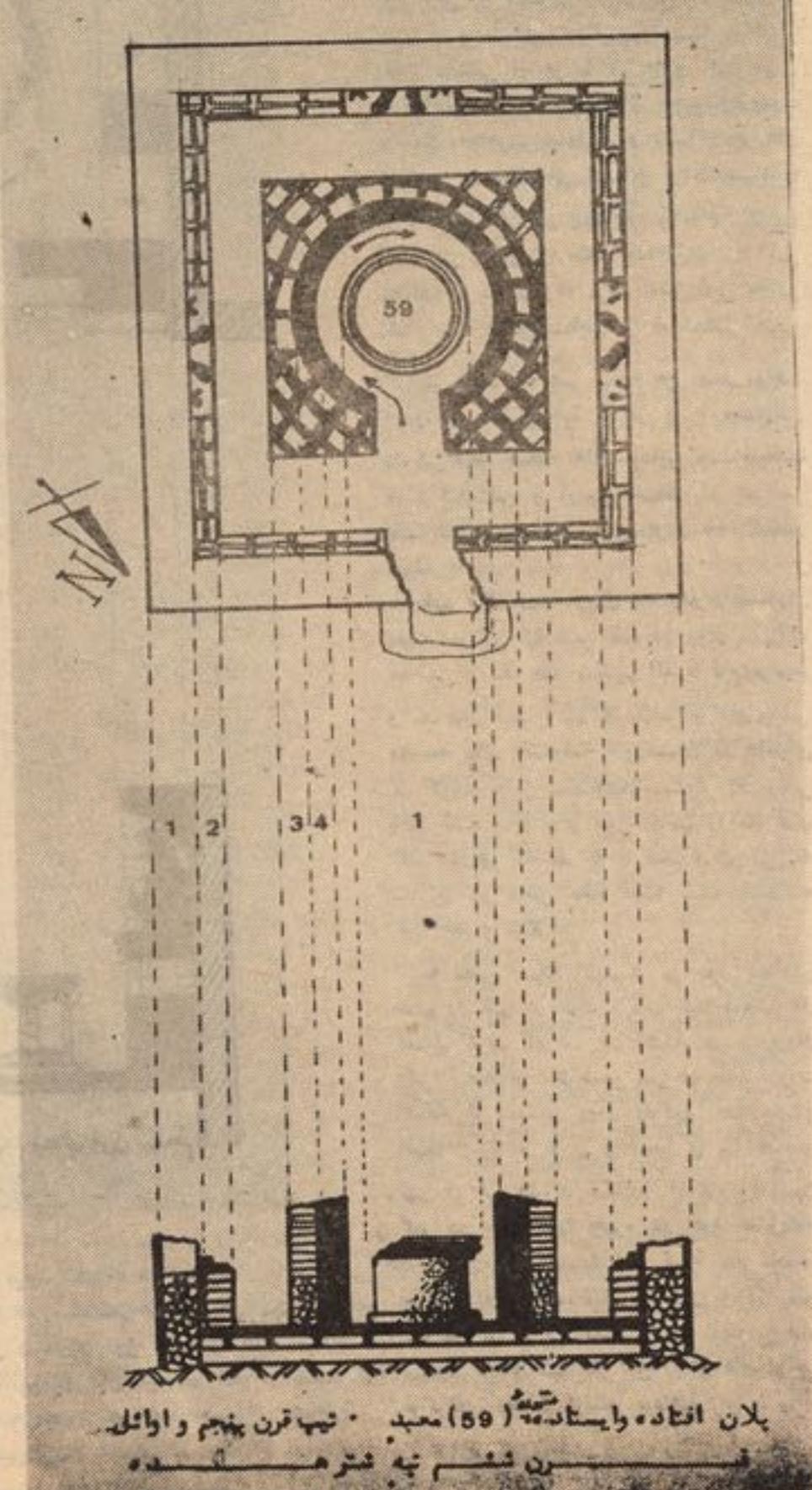
-۲- مجسمه های هنری بودا و بودا مسنا -
راهبین و عویزان تحت تأثیر نیمه مستقیم
قرن هـ ۶ میکوتا درآمده است.
در این دوره با نظرداشت تکنیک هنری
وموضوع ایکوتونگرافی مجسمه ها عموماً
بالای سکل لوتوس نشسته به نظر همیشه





به اینکو نولوچی بودایی خیلی وقت بوجود آمد. و با اینکه دوش بدوش مجسمه های گلی، ساخن مجسمه های ستو کر بعد از یکدیگر ترویج یافته است ولی تحریل های متونکن بیش میرود. جنابه مشکل این مجسمه ها را با نظر داشت افسار سنتراست. تیگرانی و نوره بعد از حریق دوم در نظر داشت. (شکل اول) جنا نجه تحقیقاتی در مورد تلوی افسار و جلیبات ساختمانی معبده عومنی تیه نتر هده با روایتی دارای مجسمه های گلی به سبک های کاملاً هنرستیک صورت گرفت. فرشاولی معمدری سطح کا نگلو بیرات ارتباط با روا فهای اطراف ستو به مرکزی گرفته و مسا هده میشود که این قصر از ماده متونکن بوده بلکه از یک قشر گلی نسبت سخت و محکم تیه شده و این قصر با قصر اولی روا قهای (۱) و (۷) داخل معبده، هر دیف میباشد و با افسار (۱-۳) معبده و قریبیات شیوه های (۲-۴) بصورت اندایی و گار اولی مساخته ای ناتب میباشد که بوجود یت روا قهای با مجسمه های گلی گردیده بودیک شر قرن سوم بیشتر بوده و بعد از اکمال واچ مجسمه میباشد که این قشر در زیر

نوع.



تمثیل میگردد: در حا لیکه در دوره نوم بعد از نو قرن اکثراء از این صحبه ها به حالات مجرد بوده و دو موعل یعنی بودا ستوهای و بعضاء خدا یا نی دیگری به سورت دو گانه و دو الیه ما نند بر همها و اندرا و یا کاسایا یا واوا لا تو کیسر او روى صحنه می یند و رهبا نان معبد با آرتیست در خلف کلیه ملتا هر مذ هبی و بیو گرا فی بونا مباردت میورزند مثلا ملاقات های بودا با اندرا را دیو نا گما ایالا- تعلیمات مذهبی و عذر و نهایت و غیره که درین جا لات فردت عطف و توجه بددهد یا بسودا برای بشر یعنی همسن و هدا یات برای ممنفیم و کفاره جوانی از بدی ها و یا زبان های اجتماعی این حا لات بالآخر از فرانن و هو ضو عات ایکو تو گرانی یو قانی دانسته شده و در پهلوی بونا ها خدا یا ن دیگری ما نند هرا کلس - بکوس رب النوع شراب اردکنو - تیکی و غیره و غیره تمثیل میشود.

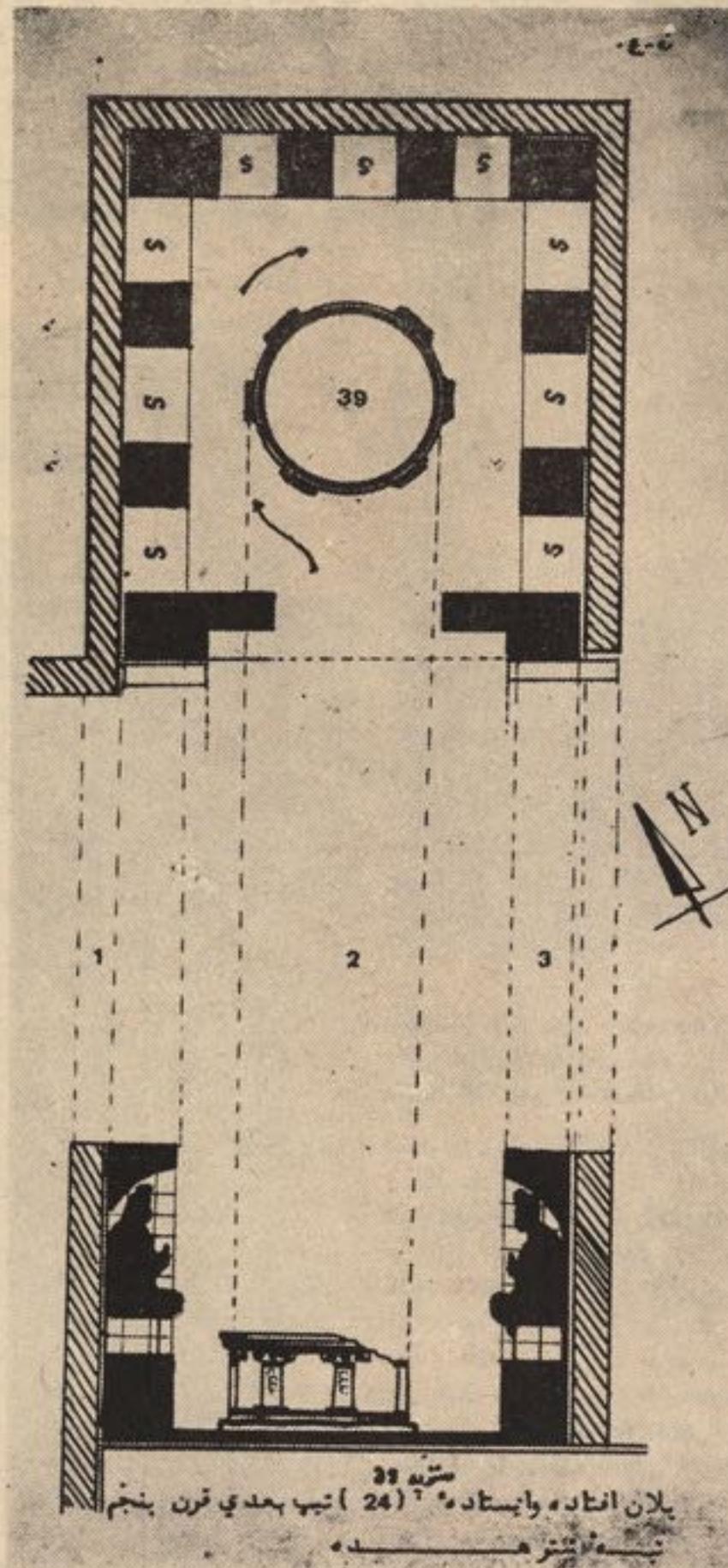
البته دراین دوره فزونی های هنری
یو نانی از یکطرف و گرایش انا نیکه به
ادیان و مذاہب دیگری وا بسته بودند و
احفاد مختلفی از یو نانی ها و گند هاری
ها و باختری ها اند. واژ شمال به جنوب و از جنوب
به شمال مهاجرت مینمایند و پا زار های
هنری دره های کابل و گند ها را
در واقع عرض کریت تجا رتی و یا هر گزیت
اجتماعی در دوران حکمرانی و ایان و سلاطین
مختلف را داشت و به مرور ۱۶۰۰ دین و آین
گرا یش حاصل مینمایند و به اساس همین
گرایش است که هنر مند و هنر معتمد مذاهب
آرزو مند قabil خدا یا نش و یا معتمداتیس
را در حیطه صحته های بودایی چامیده دهد
تا ترکیه نفس و آرامش خاطر در برابر
پخشاینده و مرشدش یعنی بودا ناتا گاتا
نموده باشد.

بطرور مثال درسه رواق یک ودو ویسواری
معبد عمو می ته شتر شده در رواق شهرزاده
خا نمی را ملا حظه میگنیم که با تاق مر صبح
و هو های آتیب آمسیا ای صغير و بخند و سر
مجسمه عای مشکوفه آتورفان در (آسیا)
هر گزی هزین شده و فکر هیچند که یونانی
زاده باشد و یا خانم یکی از همها را جاه های
گند هارای که هد یله با مقداری بو لی که
شا ید در داخل جعبه تعیه شده باشد به
بودا اهداء میگردد .

به معنی اینکه آرتبیت و وجود بی این
خانم را تنها در طرف رامت بودا بخطار آن
تفصیل کرده که هدایت دهدره این سه روای
(تیرا تیف) تو مطابق هدین شهزاده خانم صورت
گرفته باشد در روای مذکور خدا بیان و
البجه های یو نانی و آسیا ی یا نه حقی
یور تر تی (شاید مکندر؟) با دوهدالیون
کهر در یعن اینها چهره بار بارا تفصیل شده
در بالان پیش سینه این نیمه قنه بچشم
مذکور به صورت خیلی هو زون و آرا سه
یاقواعد یو نان تفصیل شده است . لکن
میشود که تا ختم کار این روایی های اینکو .

نتایجه دراین مورد دانشمندانی که آنها
کلی بودانی و یا پدیده های هلتمنیک را
تف نموده اند متوجه چنین خصائص
نموده اند که حا لیکه تکنیک صور تبندی
جسمی ایندوره شبا هستی زیادی با تکنیک و
صور تبندی هتر مدیرانه نی با تفاوت اینکه
در دو دوره از نظر هو خسوع در وجود هتر
ای سنتیک فرق نیکند شارد .
ملمع روی مجسمه ها بهبود روت عادی بر
یافای اخیر بیکره ها تأثیر زیاد می افکند

A technical drawing showing a vertical assembly. On the left is a hatched cylindrical component. To its right is a vertical column divided into three horizontal sections. The top section contains two vertical labels 'S' (for South pole). The middle section is solid black. The bottom section contains one vertical label 'S'. A horizontal line extends from the center of the middle section to the right, ending in a small arrow pointing towards a dashed circle labeled '39' at the top right.



قرن دوم و سوم که ملا تحت تأثیر مکتب
گند هارا ولاط سجه هلتیک بوده، دوره
سوم و یا قرن چهارم و نوره چهارم یا قرن
پنجم تحت تأثیر مکاتب توپات - کو شان
(گوینه و یفتلی) در آمده است ، مجسمه
های گلی توان با ایکو نو گرافی و میو -
لوچی بودانی از قرن دوم یا نیمه دوم قرن دوم
آغاز و تا قرن پنجم ادامه می یابد طوریکه
هر یو نانی و تا تیراتی مستقیم آن در هده
توسط هنر مندان یو نانی و یا یونانی های
بودانی شده نه بلکه آن هنر هندا نیکه با
قواعد مجسمه سازی یو نانی آشنا بی کامل
حاصل کرده بودند در واقعیت امر محظای
از زرده هنر یو نانی کلامیک از قرن دوم یا
نیمه دوم قرن سوم در با خن و گند هارا
مسو لی بود و از آن تاریخ به بعد تا قرن
سوم ادامه حیات هنری خود را بدون قید و
شرط جلو میبرد . با آمدن و تسلط ساسانی
ها و انفراد سلسله سوم شاهان کو شان
عبد از ورسود یوا و نفوذ گیدربت هاویقتلی
ها یا هونیا سفید تغیراتی زیاد دواین
شیوه به میان میابد کلتور و فرهنگ هلتزم
از ۳۰۰۰ تا ۴۰۰ ق.م شاهان یونان با خنری
و آند و یو نانی به
خصوصی در عصر هیتا ندار و بعد ها تا خنر
سترا دون و هر ما یوس در شرق و بخصوص
گند هارا و با خنر گسترش یا فنه او این بندیده
ها شکل میراثی را بخود گرفت و هنر
هلتیک بهجیت یک مسلک اکثریت هنرمندان
و با ذوق ترین مردمان این خطه منسوب شد
که اواud وقو ۱ نین این عنرتا قرن
ششم میلادی در افغانستان
عروج بود روی هنر تا قرن ششم میلانی
در افغانستان عروج بود روی هنر فه برای
آر تیست های که هنر مذکور به ایشان به
ار ت رسیده بود آنها در گند هارا و با خنر
از واد طبیعی هائند سنج زیبایی های
آن تو می خد ۱ یان و حکما را نعش می
کردند در حالیکه در قرن دوم - چهارم و
اوخر قرن پنجم یا عدم می جودیت بیشتر
ماده مواد نظر و بیاستگ از مواد
گلی که در قریب یکی مجسمه ها و حالات
طبیعی هر مجسمه برای تبارز دادن خو بس
آنها با دست ازاد رول عده را بازی میگرد
استفاده میکند .

ارقیت با حسب ناخوا هش انجه تر
سمهای یک پیکر زنده انسانی میدلید شد
مجسمه های گلی نفث میکرد و غرورت آزرا
نیز ندادست قا برای استحکام مجسمه یکه از
گل خرب و خمیر شده با مواد دیگری
(منتور از الیاف نباتی است) تهیه میشد
در داش ها پخته نماید و به حیث مجسمه
های گل پخته یا تبر کو تو تا به مان سوره
بلکه بعد از اتمام پیکره های بودا و غیره
گل مجسمه خشک شده که در صورت ظاهري
آن کدام تغیری رو ندا نمی گشت ، بدون
پخته شدن گل مجسمه ، مجسمه ها به حال
خود از گل خام بوجود میامدند حالت دیگری
مجسمه های قرن دوم و سوم عیلانی تبه
شتر هرده معمول اعجنه های ایکو تو گرافی
گل ایکو بو دلک را تمشیل میکنند در این
تجهیزه ها ما نند صحنه های در فریز های
زاله دیگرها از دو ننان - صحنه های فنا بر

کثر متوجه آن شده اند مثلاً شماره های فوق العاده بر افراد شدن بیرون و دیگر مجلات و روزنامه ها.

۲- جواب من به خواننده های مختلف مجله ژوپینو که در نامه های خود به اصطلاح خود شان ظاهراً هر چویداً بیچاره را که باگفتند دوسته جمله یک دسته کل به آبداده است که من گویند جواب ایشان غیر قابل قبول واز روی حسادت و غیره و غیره است.

دسته کل به آب دادن ظاهر چویداً این نیست که دروغ گفته باشد و یا رقابت نموده باشد.

دسته کل به آب دادن ظاهر چویداً از روی اینست که با گفتن حقیقت در مصاحبه خود با خبر نکار ژوپینو خودش را متوجه جواب های نادرست هنر دوستان ساخت. خوب آنها یا سخنگو این هم جواب من امیدوارم که آنرا به نشر بسیارید البته در صفحه جواب به نامه ها.

اگر حقیقت را بنگارید و از روی بعضی مسائل فرعی قضاوت نکنید و بیهوده نه اند پیشیم در بازار به شهرت رسیدن آواز خوان خوب ما احمد ظاهر زبان باز نمایم حقیقت اینست که مو قعیت اجتماعی احمد ظاهر و داشتن آخرین مدل مو قر و داشتن مدرن ترین آلات و اسباب مو سیقی و قبیدل داشت و داشتن آنرا در غم نان نبود این خود بهمود روز و لخچی های بسیار اش دول میمی در به شهرت رسیدن و محبوبیت احمد ظاهر داشت. فکر می کنم که احمد ظاهر ازین موقعیت اجتماعی که داشت و به اصطلاح در غم نان نبود این همه را در آوان کرد کی خود نمی داشت کمتر مو قعیت نمی شد که به شهرت برسد و یا به حیث یک آواز خوان خوب شناخته شود چون رویه و عکس العمل دستگاه های اداری سایه هم برای ما خوب معلوم است

که هنرمند و یا علاقمندی که واسطه نمی داشت بول و نرود نمی داشت و یا اینکه از موقعیت اجتماعی بالا تری برخوردار نمی بود کمتر استقبال نمی شد و کمتر به وی اجازه داده می شد که حق آغازاده های زمان را خورد و به مستیز بین آید و هنر نماین نماید.

من هم از دوستداران دایمی آواز احمد ظاهر بوده و هشتم او را به حیث محبوب ترین آواز خوان گشود می شناسم و مرگ او را بزرگترین شایسته هنری من دانم.

از آقای ظاهر چویداً من خواهم که دلسرد شنوند و به پاسخ های که ازموی علاقمندان احمد ظاهر می شنوند اهمیت قایل نشوند چون اگر زیاد گفته اند، اقلای کمی حقیقت نیز در گفتار ایشان موجود بوده واز شهرت و محبوبیت احمد ظاهر خلاصه تیتوی انتشار نکرده اند.

روز نامه و مجله معنای متعارف را ندارد. من تقاضای شما را به گویندی دیگر انجام میدم که همانا نشر مطابق ارسال شما است و اینکه آنان میخواهند یا نه، قسم به من مبارک و شیرین قان که نمیدانم! راه دیگر اینست که یک نامه با همان اسامی به عنوان رادیو افغانستان پرسید و قسم تاثیر از من هم پس بگیرید و فقط، مانی میماند که اورا من اطلاع میدم هم و دیگر چه؟

و دیگر اینکه، فقط با شما خصوصی می کویم خدا کند که دیگران نخواهند واز همینجا میکویم که دیگران نخواهند و قصه آنرا دیگه خط مینوشت و کس دیگری به کتابش نشسته بود، آفرایاد آورند! چه

بیکویم کمان میکنم چاره نیست جتماً میخواهند مزاح کردم، این خط، خط خصوصی نیست لهذا بیک جمله میکویم که نصف ز این شماره ها عجیب و غریب معلوم میشود. تبصره نمی نمایم که قرآن عجیب و قرآن شوید و من را به چوب تکنیم نه بندید، منها شماره های ۱۳۵-۴-۳ را به دقت بخواهند و کلاه خود را قاضی میسازید و عدل و انصاف پیمایید. راست اضفه گفته، بگذارید که نا میر د گان تبصره کنند.

نوست عزیز آنمه شاداب پسیار بخوانید اشعار را. تا پسیار شعر نخواهند شعر خوب گفته نمی قوانیده همیگونه تکه دیر چه از اشعار دیگران میدزدید و فکر می کنید شاعر هستید. این کارنکنید. به صراحت از این سبب گفتم که تو چند بیشتر نمایید. هدف قرآن ساختن و شعر نگفتن شما نیست بلکه شعر بگویید پسیار هم بگویید تا پخته شوید. اینکه مفونه شعر قان.

شادی کنید ای دوستان اکنون زمان از آن ماست

کاخ ستم و یران شد کون و مکان از آن ماست

گردند پس بیداد آن دسته شیاد ها رفته اند آن جلد ها اکنون جهان از آن ماست

شاداب گوید این شعار با دوستان با افتخار

با ینده بادا اتحاد امن و امان از آن ماست

نوست عزیز خواجه عبدالله متعلم صفت نوازدهم لیسه ابو عبید جوز جانی

با عرض سلام های سرد و بی نمک بهشما آگای با سخنگوی منفعه جواب به نامه های علا قمندان ژوپینو و سلام های گرم به دیگر کار گمان اداره این مجله محبوب.

بنده از علاقه مندان خیلی قدیمی مجله ژوپینو هستم و از خیلی وقت ها با آن آشنا نیم و آنرا مطابق به نامه من کنم و این هم اولین نامه ام به اداره مجله ژوپینو می باشد و آغاز همکاریم با اداره مجله و اگر خفه شوی در نامه اول یک انتقاد و یک جواب مختصر دارم.

۱- انتقاد متو جه اداره پسته و مسانی من باشد که اکثر روز نامه ها و مجلاتی که شماره فوق العاده اند، اقلای کمی حقیقت نیز در گفتار ایشان موجود بوده واز شهرت و محبوبیت احمد ظاهر خلاصه تیتوی انتشار نکرده اند.

چوای پر طامه های شما

پرست

سلام علیکم خوانندگان و همکاران عزیز به دعای سلامت شما من آغازیم به جواب نامه های همکاران ارجمند:

لوستان عزیز فشنوی از بو هنگی عالم بو هنون کاپل:

نکا شته اید که «شماره سیزدهم که راجع به احمد ظاهراً چندین صفحه نوشته و

به چاپ رسیده است مطابق نه نمودیم آدرس مسحور جمال، م، مانی وغیره رانی داریم

ازین سبب برای مدیریت مجله نامه را در سال میداریم و به هر کس که این نامه بددستش میرسد قسم میدهیم به سر شیرین ترین کس اش و به چیزی که ایمان دارد

این نامه را به مسحور جمال، م، مانی،

مرست و فنکیالی و اگر امکان داشت به آقای ظاهر چویداً نیز بدده آنها از شما هم نمی شوند چونکه ما شماره قسم داده ایم

باقی می نوشته این دوستان را که بسیار زیاد است به پشت و روی ورق نگاشته گردیده،

خلاله میکنیم و ماده وار پیشنهادات و انتقادات شانرا طرح میکنیم که علا قمندان آواز احمد ظاهر از نظر ایشان آگاهی باشند:

۱- هرچه، م، مانی، مسحور جمال، ننکیال مددی، مس مس و چند نفر دیگر، گفته

اند، از روی بغض و عقده بوده و حقاً یق را نگفته اند و اگر داشتمندان هم باشند باز هم داشتمند خلاصه میداشته باشد که شما دارید.

۲- نفرین بی پایان ما به قائل یا قاتلان احمد ظاهر.

۳- آفرین بر قوان و قدرت احمد ظاهر نازین که در ده سال فعالیت، محبوب

ترین و محبوب ترین هنرمند افغانستان در قرن بیست شد او برای همیشه جاودان من ماند چونکه صدای او زیبایی و جذابیت را دارد که خداوند تا ابد به زیبایی و جذابیت صدایش بندی می خواهد. آورد (۱)

۴- حسادت چه شخصیت ۹۹ فیصد مردم ماست.

۵- دنیا هم احمد ظاهراً را دوست داشت واز همه نعمات خود او را بر خوردار ساخته بود. پس شما بادنیا حسادت میوزید قه با احمد ظاهر ...

۶- احمد ظاهر اگر در سالو نهایا کنسرت نمی داد، در سرگهای عمومی کنسرت میداد؟

۷- آفرین به او که هنوز نوت غربی و هندی را بگلی قمی داشت و فیا مو خته بود که به این فراوانی ابتکار قازگی و داشت در موسیقی داشت.

۸- او میخواست مکتب بوجود آورد، اما کجا، اینجا مکتب و استاد موسیقی

و میهن چه زنان و مردان است که همه در یک مف واحد و فشرده در یک منگر علیه تعصبات تراوی، سانی، جنسی و غیره بردند و دشمنان نهضت و ترقی را نیست و نابود نمایند زیرا در شرایط کنونی جا مده ما به زنان و مردان آگاه، فوبی و فناکار خیلی نیاز هند است زیرا تعییر و زیر بنای مستحکم آینده به معمازان خرد هند و آگاه شدیداء نیاز مندامست برای اینکه در ماختمان و اعماق این بناء زنان و مردان سبیم مساوی داشته باشد و از حق و حقوق مساو یا نه ببره برند چه بپرس که همه با یک احساس وطن پرستی درین زنجیر مستحکم چنگزند و حلقات آهین را آهین تر سازند. تا باشد که افغانستان غیر را معمورتر و مصthon تر سازند.

به این حساب زنان و دختران وطن ما در نهضت های آزادی خواهی و استقلال طلبی رسانات و وظایف خوش را با تعهد وطن پرستی انجام دادند در این بخش نیز تأثیرات مهم و قابل وصفی را از خود به باد گزار گذاشتند اندور اثر مجادله و مبارزه

یکی بخوب ص ، نهضت نویسن زنان افغان در جامعه مسترده تر شد و حجاب را بد و راگند و به زبانه دان تاریخ سپردند نفس ، مسرو لیت و رسالت ایشان دو چند شده و در چهره میباشی ، اجتماعی و اقتصادی جامعه ما اثر داشتند زجھتکنی و وطن نوشت خوش را نسبت اوراق تاریخ نمودند . اکنون بر همه دو سنان و عاشقان خان

ترجمه نور محمد دهنه

قهقهه اتحاد شوروی باید اماری کار پووفنا

جنون ۱۹۴۲ بایدا م.ک در سال ۱۹۲۲ در قریه نووی شو روی را کسب کرد . مدا فعن شهر قهرمان سیواستوپول در آخرین نبرد بایدا م.ک را بمقوف تو پیچ دفعه همراه سی و پنجم گما شتند . تو این چنگ در اتفاق کملک به یکی از مجرمو حین قوای سرخ بحری زخم شدید بر داشته اسیر شدند . این میهن پرست شجاع حتی در اسیر گاه فاشیست ها ببارزه خود را اثابه نداده و مهارش های سازمان مخفی را انجام میداد . در سال ۱۹۴۵ از اسارت رها گردید و به وطن باز گشت . فعلا بایدا م.ک در شهر سیواستوپول زندگی می کند .



یک مادر همیشه یک مردی خوب برای اطفال است.

نقش زنان در امور اجتماعی

به میان آمد بالآخره از صبحه تاریخ تا کنون نقش زن مانندشنس تابلاک و روشن که زنان مبارز کشور ما از گذشته های خیلی دور هد و ش با مردان در همه مساحات زندگی مصروف کارهای اجتماعی ، اقتصادی سیاسی ، و کلتوری بوده و یک لحظه هم نخواسته اند که بار مسؤولیت های اجتماعی را باشانه هایشان بوزن خود نموده و در برابر آن بی تقافت باشند . زن میهن ما در همه ساحات بازی توانا و ازکار خوبی با مردان بونه جنابجه اوراق تاریخ کشور ما گواه خوبی بین اندیعی ماست .

آخر تاریخ مبارزات و قهرمانی های شیر مردان خود را ورق بزینم و یا آخر ذکری از بو علی میباشد و جمال الدین افغان و مسایر اتفخارات به زبان آریم ناگزیر می شویم به همان ارج گذاریم که واقعه مقامش رانیزیدوش دارند که در انجام آن خیلی بیرونی و سپاهن است .

این مو جود زن است ، مادر است و بالآخره با احساس ترین شخصیت انسانی . این زن افغان است که این سلاح دو گفت ، همدمش مبارزان واه آزادی در جبهات علیه دشمنان میهن رزمیده ، که این شجاعت و رشادت شان به مردان نیز قاب مقاومت و صلحشو روی بخشیده است در زمینه تو لید نیز نقش زن خیلی بر جسته و نهایان است زن در همه ادوار چه در زمانیکه عدل و مساوات وجود داشت و چه زمانیکه طبقات و اقتدار

او جنگیکالو باندی بی داسی غبر هو ! ددغی پینتنی ، با غیر تی او با شها متی بیغلی (ملاه) دکله وک :

که به میوند کی شهید نه شوی سوز نه بُغ وو چی جنگیالی اوسر- باز افغانان دغلیم په مقا بُل

خدا بر و لالیه بی ننکی نهدی سایتمه کی دپاکی خاوری دستا تنی به غرض
حال به دیار له وینو کیبردم

جي په شنکي با غ کي گل گلاب و شرمونه ننک او غيرت راو ستل او ندوی پينتنى احساسات يي راو يزارول.

تزوی وله بری به مو هی
که بری نهادی خوانان تل یه تورومه زینه هر افغان اوقدا کار زلمی به لکه

ددغی فداکاری او وطن بر سرسته، باندی غور خنگونه کول.

دیگلی «ملا له» غر به اوریدو و سره دیستشی ملا لی غر بی میر تو زدا
در لامیانو او هلی مبارزینو بهز گرو کله او ندهه ذلهه

کی افغانی وینی یہ جو شمن زاغی اغیزہ و کرہ چی بی لہ خندہ بی په

دېښتنو غازیانو اوو طنبا ل قوتونه پر له پسی توګه د (الله اکبر)
دیئر غلکر او چېا ولکرو قوتونه د تکیه به وله سره گوئه، به گوئه

نو به مقا بل کی دوطن دسا نتی دجنگ پر دبسمن با ندی سور
و شغرن بمقصد خدا قتل

و دعوری په مقصده حین بیت او آنور و ګر خاوه .
پراک مخپو نه له سره په منظمه دول

پاتی په ۵۷ مخکی

۵۰

د ۱۲۹۷ هجری کال دبرات دمیا۔
شتنی په ۱۷ نیته دانګلیسین یې غلکرو او چیا ولکر عسکرو غو بنتسل نوی دژوندانه او لسم پسرلی
چی دخپل شوم او مغر ضما نه ته رسیدلی وہ له دلی خخه راوو تله مقصد دتر سره کولو دیساره کوم چی یې دافغان او انگلیس په
لومړی جنګ کی دېښتو میر نو او زورورو زلمو دلساه ماتسی خورلی وه تلا فی کولو دپاره ددو یم
خل لپاره زمونن په پا کنه خاوره کوم چی زموږ دنیکو نو او پلرو تو پهونو تو یولو سره
دازادی بیرغ چی له خبل خانه ورته گران ووله خا ورو خخه راپورته کړ او د خبل وطن پالنی د احساساتو
په لارلو سره یې یو خل بیا دوطن دازادی بیرغ د دېښمن په مقابل کې.
پورته کړ او پرو طن مین افغانی آزاده ساتله شوی ده حمله و کړۍ او وي نیسي . همه و چی له دریو
خواو خخه یې دخپل ینځه و یېشت زره عسکرو په واسطه زموږ په عمیاد باهدی حمله و کړه او د کند هزار
ښار یې ونیو .

داغنا نانو زبر ورو زلمو او ددېنمن
لېنکر دمیو ند په دشته کې چسی
دکند هار په ۳۵ کيلو متری کسی
پروت دی سره مخا منځ شول .
په جنگریز کې سخته خونری جنگره
روانه وه افغا نې غازیان او غازیانی
د خپلی پاکی او سپیخلی خاوری د
ساتنی دپاره ددېنمن له منګل—
څخه . په پښتنی میرا نې او غیرت
سې ه جنگیدا .

داوری ورخی وی گر می
په تر قى کى وه د میوند په
دېتته کى او به هم دېمن نیو لى
وی . نژ دى ووچى افغا نى فدا کار
اوپرو طن مین زلميان دتندی لە
لاسە ټول تباہ اوپه شاتلو تە



کارولان حلہ ... کارولان

دھنڈ و چین

دبری په ۹ یار

ھلته لیری یہ ختیخ کی
داسیا پر پاکھ خاورہ
یہ ویتنام اوپہ لاوس کی
ھمدا شان یہ کمپوچیا کی
سرد پسکرو پہ ھیواد کی
او دستہ ھوچھی مین کور کی
جنتک روان و یہ دینزور کی
* * *

خونری جگکہ جگکہ وہ
درنما او د تورتم
درپستیا او د درواغو
دتری او خان ساتلو
دیسکلاک او د ڈغورون
او د حق او د باطل
دینمنو اومی پتو
ددیوانو او لیوانو
دھالو د مستانو
او دیانکی د غولانو
ایلانو سره جنتک د
نیکیالانو سره جنک د
* * *

دامت شوی یہ دالرو
دادبانکو ویزی قیزی
دا مفرود بخیل قوت
دا پس پاکھ بخیل مت
دا پاندھ او داگاکاھ
دا پن دھمے نازیہ سواندی
چسی پسینہ پیسی ، جنک د
او نور هیث نہ پیڑنی
نه وگری ٹھ سہی
نه انسان انساندوستی
دادبانکی لیوپیان
دادزور او ذر مریان
دا خرمست امریکايان
دابسکلیونکی اوزبیتیونکی
دا داونکی او خویونکی
* * *

لیری لیری له لویدیت نہ
ھمدا شانتہ له ختیخ نہ
له کوریا او آسٹریانہ
له وران شوی واشنگٹن نہ
له چایلیند او فلہائیں نہ
له ھوا ، سمندر ، وجہ
لین دیدی دیری لیسکری
دوسلو او دسلو زیر من

حمسہ

آ مده ۱۴ تا ز فرہ دل بشکافم
آ مده ۱۵ تا ز سٹک گل بد د آ رم
آ مده ۱۶ کز مکوت پر ده بو ز ۱۴
آ مده ۱۷ کز نسبی شکوہ بر آرم

آ مده ۱۸ تا چو بر غکان سیک خیز
پرس سر ۱۱ بین گله های ابر نہیں پای
رعد ز غو غای بالکھ من شدھ خاموش
بر ق بعندی ز بیم خشم من از جای
آ مده ۱۹ تا بهار تازه نفس را
در دل گلبر گلها بلر زه در آ رم
تا بکشایم لبان غنچہ بلبخن
تاز لب مرج خفه نفہ بر آرم

آ مده ۲۰ تا جو ابر خسے بکریم
آ مده ۲۱ تا جو بر ق تنه بخدم
آ مده ۲۲ قش ما هتاب بشو یم
آ مده ۲۳ ره بر آفتاب یندم

این منم افکننده شور عنق بدلها
وین منم افزوده شوق بوسے بلبها
پیشتر از من زمین خسے وخا ہو شن
گرنش بیہودہ داشت در دل شبها

آ مده ۲۴ تا کہ گوش خفه شب را
باز کنم از بالک نفعہ های دلا و یز
تا کہ بیخشم بیاہ لذت میتی
تا بزم بزم بر گناہ مکہ برھیز

آ مده ۲۵ راز دار بر گ خرز ائم
آ مده ۲۶ بو سه ٹھاہ باد بہا رم
زادہ انسان و ہم نیرد خدا یسان
آ مده ۲۷ راه باز گفت نزد ارم

حسن هنر مندی

زہر ۵ شیر سمت هرا

دولت عشق آمدو من دولت پاینده شدم
زہرہ شیر سمت هرا زہرہ تابنده شدم
گفت کدیوانه نهای لایق این خانه نهای
گفت کہ سرمست نهای رو کہ ازین دست نهای
گفت که تو کشته نهای وز عدم آخنه نهای
گفت کہ تو زیر کنکی سمت خیالی و شکر
گفت که شیخی و سری پیش رووراء بربی
گفت کہ بال و بربی من بربالت ندهم
گفت مرا نولت نوراء مسوی تو آینده شدم
گفت مرا عشق کین از برقائل مکن
چشمہ خورشید توی سایه گہ بید منم
ناپش جان یافت دلم واشد و بشکافت دلم
یوسف بود زکون یوسف زاینده شدم
زہرہ شدم ماء شدم جرخ دوسم تاء شدم
کزان خنده تو گلشن خند نده شدم
مولانا جلال الدین محمد بلخی



بیہشت

بیا ناگل بر افایم و می دد سا غر اندا زیم
فلک را سقف بشکا نیم و طرح نو در اندا زیم
اگر غم لشکر انگیزه کاخون عاشقان ریزد
من و ساق بیهی ما زیبوبنایش بر اندازیم
جو در دست امت روی خوش بزن عطر سروی خوش
که دست افسان خل خویمیو پاکوبیان سر اندازیم
صبا خاک وجوده ما بدان عالی جناب انداز
بود گان شاه خو بان را فظر بر منظر اندازیم
یکی از عقل می لاذ بکسی طامات می باشد
بیا که این داوری ها را یهیش دا ور اندازیم
بیهشت عدن اگر خواهی بیا با ما به می خانه
که از پای خست بک سر به حوض کو تر اندا زیم
شراب از غوالی را گلاب البد قدر دیز یه
تمیم عطر گردان را شکردر مجرم اند از زیم
سخن دانی و خوش خوانی نمی ور زند در شب راز
بیا حافظ که تا خود را به ملک د یکسر اندا زیم

حافظ

کاروان حلہ ... کاروان

دلن حله ... کارولان حله

قصویر

آینه بی مقابله من ایستاده است
در آن نگاه میکنم و چشمها من
از دیده ها بروی آینه تصویر میکند

تصویر ها در آینه بسیار میتوند
بس قصه میرود
آینه از حکومت تصویر های من
لبریز میشود : از غصه

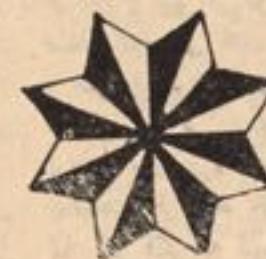
- همچنان

من در مقابله -
بر لحظه ها هجوم سکوت امت حمله ور .

از کوه غصه ها
بس قصه میرود
از قصه های من
تصویر ها در آینه بسیار تو ...

آینه میشکند ، من هنوز هم :
لبریز غصه ام .

دفعه حسنه



حمد حیر و نه ما توى

جذبه د حق نا حفته طلسه نه ما توى .
افکار د آزادی استعمار و نه ما توى .

من نسته داسی خواه جو د حاجق به خصیبو خوری
داو سپتی اینی نی برى غاببو نه ما توى .

دیشمن که هبیر قوی شیمه ویر بیره تری که بینه
تری لاره دلویو غرو سرو نه ما توى .

دکمین ال

دیشنا انتخاب

داشول قول به سر پیشندنو
او به دیرو شهیدانو
انسانی پیشلیک بی جوہ که
میرو زموج ملکرو

اولسین هویوال لیسکرو
سر پیشندونکو افلانو
کامپوچیانو لاوسیانو
باتورانو ویتنامیانو .

۱۳۵۵ کال
سنگ

دیارتو امبارو نه
سیخور سعبال پوشونه

بر نگیالو هیا دوو
به میوتو اولسونو
بانگولی کوی تیری و
دایی پوجه پوجه هیله
جن داخلاک بی هر قیان وی
باداران بی بانگو الان وی
تل خبل وی تل بشکلاک وی
تل نالان اوتل زبیشاك وی

مک هنر مین غیو
به ویتمام ، لاوسن ، کمپوچیا کی

بھلیک پت و کیلو ننگ
شول رایورده به فورخشک
وی شلول تور زنخیرو نه
مات بی کیل دزور نیسکرونیه

داوری جگری به وات کی
هریو پان اوهر کمر

هریو غر ، هر غونه دی
سیند ، هر داک او هر کمر

پسار او کلی او پاندی
هر بوله - کروندی

بوق ، کافن ، هر خمده
هر لویشنه هر بیخک
هریو خیز شو ویتکانگی
نشکیالی او زمیالی

دنگر فرمیون

میرو کوی وه بردیکمه
با به زوندوی یا به مینه
خو چکرده له بردیدیمه

باکم دیشی بیهدلی
دوپس اور کم بیهدلی
دزوند مینی نیبدلی

که وی شفاسته که وه منده
که اوریدنه ، جگیدنه
غیر تل یه ویاندی تلل

ار ترتب و جنگیدل
هنوی هیچ نه تبیتیل

مات بی کیل قول بیغلکر
 بشکلاک کر او نا لانگر

خبل وطن بی ورگوره
بیل شو کار دادانی

دکم زوند او آبادی
زبیشاك دنشتولو

دیشنا درزولو

باتو

یانو ...
من ،

از سر زمین صخره ها ،
از مرد بوم عتاب های تیز چنگ ،
من از دیار حمامه آفرین ،

با تو سخن می گویم

هم میهن عزیز من !
چرا خاموشی

چرا آرام نشسته ای !

بر خیز !

لاش کن !

بتر به مشرق .

که خورشید سر زده .

بنتو :

بنتو صدای فر شهگان سرخ را .

که می خوانند نفعه آزادی .

خسما دستور

دصیر حو صلی قدرت اسماع نهر سیدلی
غیرت بیو نی شوی خنخیرو نه ما توى

بر لیسته

دلن حله ... کاروان حله

مزمن ، اطفا لیکه از نگاه جسم و فریکی ۲
چندان رشد نیافته بیاشند ، همچنان برای
اطلاعاتی که از نگاه جهاز عصبی حس میت
داشته باشند خواب کردن خیلی ها مفید
و هو تراست .

طفل مکتبی باید دروس روز مرخ خود را
در یک وقت معین آماده سازند : اطفا لیکه
از طرف صبح درس میخواهد برای آماده
کردن دروس خانگی خوب است باید از ساعت
شانزده الی هنده مشغول شوند و آتا نیکه
از طرف بیشین به مکتب میروند به ساعت
۹ عصی آماده میگیرند . همانند کارهای
خانگی برای لحظات و ساعت آخر عاقلانه
نیست زیرا در نیمه دوم روز قابلیت کار و
فعالیت شاگردان به اندازه قابل ملاحظه



اطفال امروز

ترجمه: جمال فخری

اطفال و مسائله آهمه ختن



طفل مکتب وادر مورد درست نشستن بالای
چوکی رعنایی کنید

ای بایان میباید ، واژه جانب دیگر بسیار
ممکن است ضرورت دیگری پیدا شود و
طفل نتواند همای روز به کارهای خانگی
خود رسیدگی نماید .
اکثره شاگردان صنوف با لا تر کار
های خانگی خود را تا وقت شب انجام
میدهند . این عمل شان فایده ای نداشته
و حاصله آن خیلی ها کم و قائم است ،
قاده عذاء ، ضرورتی به این کار احساس نمی
شود بلکه بیش از همه عدم کفايت در امور
تعمیم بیندی او واقع دست داشته را بر ملا
میسازد . والدین اطفال شاگردان از آنکه
شاگرد مکتب شو نماید باید بد هند که
وقت شاگرد را چکو نه تعمیم کنند و چطور
از آن استفاده ببرند .

اطفالیکه از طرف بیشین درس میخواهند
دروس خانگی خود را باید از طرف شب
الجام دهند زیرا قابلیت درک اطفال در اخر
روز متوقف میگردند .

در اثنای اجرای کارهای خانگی بس از
هر ۴۵ دقیقه باید ۱۰-۱۵ دقیقه تفریح داده
شود . برای اطفال صنوف اول تفریح ها بعد
از ۳۰-۳۵ دقیقه داده شود زیرا ۴۵ دقیقه
اطفال ضعیف الجثه ، مریض مبتلا به امراض
خیلی ها خسته کن واقع میشود . در تمام
آنچه

میبردازد . فشار و شدت بیشتر مشغولیت
دهماغی ، کیفیت اجرای وظایف را خواهی بتر
ساخته و آثار خستگی و بی علاطفی
پیشگوی میرسد . اگر دوام درسی از آنجه
در بالا از آن تذکر رفت بیشتر شود ممکن
است آثار سو آن در صحت و سلامت طفل
بعشایده وسد .

ادامه آماده کردن کارهای خانگی وقت
زیاد میگیرد که والدین میخواهند از روی
جبر و زور طفل شان را به آماده ساختن
دروس فوراً پس از آمدن از مکتب وادر
میسازند . درین حالت طفل هنوز موفق
شده که خستگی مکتب و ارفع گند فوراً
فشار منگین دیگری را باید بیدیرد :
در نتیجه این عمل فوراً غایلیم خستگی در
وچنان طفل بعشا هده میرسد چو نکه او
حظا کردن مواد جدید را در برابر خود می
نگردد ، کو هی برای او معلوم میشود و وقت
ذیادی را بکار ندارد تا کار خانگی خود را
آماده شود .

برای آنکه مواد جدید را طفل به خوبی
گرفته بتواند و آنرا درک کرده فرا گیرد
باید استراحت کرده باشد و از هیچگوئی
خستگی در او بعشا هده نرسد . فاصله بین
دروس مکتب و آغاز تهیه دروس خانگی
در منزل باید از ۴۵ الی ۳ ساعت کمتر
باشد . درین مدت طفل باید افسر و قوت
خود را در هوای آزاد بگذراند .

درس میخواهند بس از دروس مکتب باید در
برای اطفالیکه که در صنوف یک الی دو
حدود ۱۵-۲۰ ساعت دریک آتا قیکه هوای
آن تجدید شده باشد ، بخوابند ، بیدنیست
اگر در حین خواب بینجره های اتاق باز مانده
شود . خواب روزانه نسبت به هر نوع
استراحت دیگر قابلیت کار و پشت کار
را در اطفال تجدید مینماید . خاصه این برای
اطفال ضعیف الجثه ، مریض مبتلا به امراض
خیلی ها خسته کن واقع میشود . در تمام

برای شاگردان صنف اول الی یک ساعت
انا تو می فریو لوژیکی اطفال زمان درس ،
برای شاگردان صنف دو یک الی یک و نیم
در خانه و در مدرسه تعیین میگردد . برای
اطلاعاتی که در صنوف یک الی سه اند هر
روزه از چهار ساعت درسی بیشتر نمیباشد
و برای شاگردان صنوف پنج الی ده تعداد
 ساعتیابی درسی پنج الی شش ساعت تعیین
میگردد .

تحقیقات مخصوص و معینی شناس داده است
که به مقصد آماده ساختن دروس خانگی





دموارد غسل اطفال باید فراموش کرد



طفل مکتبی صبح خود را از دهان آغازه کند



پروگرامهای تربیوی و فلم های خنده آور و کارتونی بالغ اکتشاف رشد ذهنی کودکان می گردد

در مورد غسل اطفال باید فراموش کرد

آنها ۱۴۰-۱۴۹ سانتی متر است به عین
تر تیپ ۶۸ سانتی متر و ۴۱ سانتی متر
کند باید طفل را تحت نظر گرفت که
اگر بلندی میز ۳-۲ سانتی متر از ارتفاع طفل
بلند تر باشد در آن صورت میز مذکور
معلاً بقیه قد طفل است اگر میز بلند باشد
در آنحال لازم من افتاد تا چو کی نیز بلند
انتخاب شود و یا خود بروی چو کی بالش
گذاشته شده بروی آن پارچه ای همراه
موده. زیرا پاهای طفل به مقصد اسکاء او
کاملاً قامت و اندام آنها را تقویت می
بخشد.

روشتایی کافی در محل کار طفل وجود
داشته باشد، شرایط بسیار خوب را به
مقضی نموده کارهای خانگی کارهای خانگی
مینماید. همچنان چشمها ی طفل
را مالم نگهداری و گزندی به آن نمی
رساند. به روشنایی از گلکین و یا اجرای
از جناب چب بالای کتاب بجهه و یا کائند باید
بینند تا طفل را هنگام تو شتن مایه دستی
که با آن هی تو یسد مراحت نکند.

در کتاب پنجه گذاشتن گلها درست
نیست چو تکه ما نفع روشنا ری محل کار
شاگرد نمیشود. مقدار زیاد رو شنا رس
افتاد را بزده های تیکه در پنجه نصب است
جذب مینماید و لو که پرده های مذکور از
نازکترین تکه های هم ساخته شده باشد.
به این لحاظ باید حین درس خواندن طفل
برده های بجهه بازدید تا اخیر کن شده و نور به
کمتر نباشد. این فاصله را میتوان به شکل
ذیل اندازه بگیرید: اگر آرتفاع های بروی
آنکه شیشه های پنجه گام ۳۰ فیصد اموج
ماورای بخش آفتاب را مانع نمیشود باوجود
آنچه قسمی از اموج نداز آن بداخل آفاق
نفوذ نموده و فعالیت مکروه بنا را در داخل
فلج منتسب است. شیشه های چرو و جمل پنجه
هاعلاوه از آنکه مانع عبور اموج مانوری بنتش
بیشتر من کند باید قوراء بدان قوچه نموده

بقیه در صفحه ۵

آنها ۱۴۰-۱۴۹ سانتی متر است به عین
تر تیپ ۶۸ سانتی متر و ۴۱ سانتی متر
کند باید طفل را تحت نظر گرفت که
باشد.

۲-۱ دقیقه قدم بزنده بعد از آن شخص های
دست ها را گرفته هر دو دست خود را به
طرف بالا بلند کند عین قفس بکشد سهی
دوبار کمر خود را بطرف پیشو و خمیده است
و چپ دور بدهد و پاهایش را یکی دو بسیار
لکان داده باز هم عینقا نه تنفس کند و هر
کدام این نفر بینات ۵۶ الی ۱۲-۱۰ بار
نظر به من و سال اطفال و مشکل بودن
حرکات تکرار میگردند.

اگر طفل کوچی پشت امت بهتر آن خواهد
بود که در وقت حاضر ساختن کاد عسای
خانگی چند بار پیشتر را به عنای قات کند
۳-۵ مرتبه طفل باید در جای معین و دائمی
دروس خانگی خود را آماده گرداند. در
و ضعیت معین طفل زود تر تقریباً قوای خود
را حاصل کرده، نفت او به دروس متوجه
شده، حاصل مایه ختن درس به سهولت و
هو قیمت انجام میبیند.

میز و چو کی که طفل روی آن کار های
خانگی خود را آماده مینماید باید نظر به
علاوه تنظیم شود. اگر میز و چو کی مطابق
با قد طفل مکتبی نباشد، در آنصورت نه
خواهد توانست و ضعیت درست را حین
اجراه کارهای خانگی بگیرد و عضلات وجودت
ش بروند خسته خواهد شد. نشستن نا
درست اگر بطول اینجا میز، قد و قامت
را غایر میز میزند خمیده گی پشت هوینا
شده و از ۳۰ تا ۴۰ سانتی متر میتواند
لغوازد کرد. از قیاع میز برای اطفال مکتبی
که هول قدر آنها ۱۲۰-۱۴۹ سانتی متر
باشد باید به بلندی ۶۰ سانتی متر و چوکی
آنها به بلندی ۳۴ سانتی متر باشد. برای
آنها چرداشکه طفل شان مایه بین

کتاب و چشم شان را از ۴۵ سانتی متر کمتر
من مایه زند و با خود از ۴۰ سانتی متر
دارند ارتفاع میز ۶۲ سانتی متر و بلندی
جو کر ۳۸ سانتی متر. شاگردانه نیکه قدر
صفحه ۵

خنه د خن حنس آواز و اوریدل شو ، يوخل
يی بیا دروازه و وله . به کمزی آوازی
وویل . مهر بانی و کمی . کو ته هایره بله
او اویزه و او تیپت چت بی دارود .
دکورخاوند لاسونه سره میبل ، لوی قد
بی دارود او ضعیف و .

نیکلای نیکلا یو ویج به سخنه لهجه بیسته
وکمه .

- که اشتباه ونه کوم باید آقای زلتکوف
وی دی .

- هو ! زلتکوف . اجازه راکی خان معرفی
کوم . د کورخاوند دا خبره وکمه او د توگا
نیکی به لور و دانی شو ، خو نیکلای
نیکلا یو ویج به همانه شبیه کی دشنهین
به لور ور و گرخید وی وویل .

خواهش کوم مهربانی وکمی کیسته .
شاهزاده شنهین به تیز نفت سره دندان
سره خنه تر پیشوپوری لە نظر تیراویه ساده
لهجه بی ورته وویل .

په دامسی حال کی جی ولاه دی منته کوم
نیکلای نیکلا یو ویج وویل :

موی بیا زی د خو دیقتو پاره را غلی بیو
د شه سهستان د بشار داشرافو سرکرد
شاهزاده دامیلی لوویج شه نین دی . زما
دکور نی نوم میرزا بولات تو گا نیکی

او مطلب جی مو بی بیا کی لرو تاسو
مبارک ته ور سوم او تر بیو اندازی بے
شاهزاده او په ما بیا په سمه تو گه شاهزاده
په میر من او زما په خور بوری اوه لری .

زلتکوف جی بیخی بی خیل خان له لاسه
ورکمی و ناخابه کیناست اویه لرزیدلی
آواز سره بی چی شونوی بی لیزیدی وویل :

(بنا غلو ، هیله کوم ، مهربانی وکمی
کیستی) خو دریاد شول جی دیخه بیس دا

خبره وکمه خو چا بردا بی ونه کم .
له خایه بورته شو او په دامسی حال کی جی

په ویستا نو بی لاس را کنه د پنجری به
لور و تبنتید او بیا بیز ته خیل خای تهاراغی

بیانی هم لاسو ته تریدل ، کله به بی تکمی
خلا صولی او کله به بی بی فرودتی بدن
بنوراوه .

په بایکی بی دامسی حال کی جی وامیلی لو
ویج ته بی کتل بی خوا پیستو تکی آواز

سره بی وویل .
گرانو بنده خدمت ته تیاری خوش بین

غلی و نیکلای نیکلا یو ویج خبری بیل کمی
وی ویل .

لومیری اجازه راکی همه شی جیورالیلی
وہ تاسوته بی بیز ته درکم .

او سور قاب بی له جیبه راویو مت او بی
میزبانی بی کیستو . البته دامسی گرگنده

جی تا سو دیره بیه سلیمه لری خو مور
غۇ بېتىل له تا سو خنه عا جزانه هیله وکم
جی د غله شان غیر منتظر سو غاتق ته بیا

داونه لیزی .
دووازه بی خلا صه کم وی ویل .

- به کورکی دی مهربانی وکمی د کمی
خوا گومیری دروازه بولات - توگانفسکی و او د کوتی تل

په کلکه اراده دری گوزاره ووهله لسکوتی ته بی کتل وی ویل .

دا ویره شنه جی دیشخند شو .
خنه تو بیز کوی د زاندار مری قوماندان
له ورخم ، همه ذما ملکری تی ، جی دنه
چاپلوس راوغواوی او عقه که خیل حساب
بی لاس ورکمی .

ورا نهنه تروشه کمه اوویی ویل :
سازاندارم بیه وسیله .

شاهزاده دنی خبره تا نید کم .

- سه دایی ، ورا بیه ده جی به دی کار
کی هیخ بردی سیمی لاس ونه و هی ، به وی دی

زه گونو تبلیغات به وشی ، هون خیل تاول
پساریان بیه بیز تو اول داسی دی لکه جی د

شیشه تی سر بوض لاندی ژوند کوی ...
بیه داده جی زه پختله دنخه خوان ته ورشم

که خه هم خلای بیو هیزی ، پسا بیه لشپیو
کا لو بیه هم عمر زیات وی؟ و پس بیه بیز ته

ورکم او بیه بیه خنه او ونکوم .
نیکلای ، نیکلا یو ویج به چتکی سره

د ده په خبرو کمی ور گل شو دی ویل .
نو زه هم ته تا سره خم ، ته تیز نرم سیمی

بیه له ده سره خبری ماته بیزیده ... وروسته
بیه جیبی ساعت وروا خیست ورته ویس کتل
اویایی وویل .

گرانو دوستانو ما ویختنی خو دیقتسی
خیل الاق ته خم .

ورا زیه نازیه وویل :

- نه بیو هیزی ولی می به دنخه بیه وزلی زده
سوزیزی ، نیکلای سملامس راوجرخیز
او بیه کلکه سره بیه وویل .

هیخ زه سوی ته لری . که چیری دوپی
وویل :

نیکلای سو مان کوم شور جویو .
- بیانی .. خو دنی ویره شنه جی تا سو

بیز زر دیشخند شی شاهزاده وویل :
له بیو هیزی خر نکه امکان لری جی

دیشخند شو .

- دافکروکم جی دنخه وپیه ... نیکلای
شور قاب له بیز خنه راوا خیست او شنه

بیه بل خای کیستو ، نا بی عجیب شی جی
بیوازی دکشیشانو د بشکلا لیباره بیه دی ،

نها جی له وویه سره ھا قی شی . بیا بیز
لری واچوی ، بیا بیه داشتا ته ویختنی ، نو

بیه مخ کی لافی وکمی چی میر من شاهزاده
لومبی به ب.ب.ز. د خبلو ملکرخ او دوستانو

ورا نیکلا و ناشه نین دده سو غات منی ،
دو بیه دا جی دالو میری چلند به همه وھخی

چی سپا د شی گوتی او بل سپا د مرغلو
ایبل راولیری او همه وخت بیه و گوری جی

دغایا بیکی به تور به بندی شی او شاهزاده
شه تین او بیه من شاهزادی به د شاهدانو

بیه تو گه محکمی ته ور وغایبی ، به ریستیا
جی مه ضوع سمه ده .

وا سپیلی اوویج وویل .

نه ، نه ، وپیه باید حتیا بیز ته ور ولیل
شی ؟

ورا وویل . زه هم به همدی فکر بیه او
فرک کوم جی تیز زر ورولیل شی بیه به

وی . خو دا کار باید خه چول وکمی ؟

له خو دهله نوم بیز تو نه بیه د کورنی
نوم او نه بیه نیو نیا نو بیو هیزو .

نیکلای نیکلا یوویج به بیه بروانی سره
وویل :

له همه دروسته بیه د عشق بیه باره کی
خه ونه ویل او کله کله بیه بیوازی دل

ختر بیه درخو ، نوی کال او ددی دنوم
ایپسولویه جشن کی لیک ورلیزه . شاهزادی

ورا د نش سو غات د بیپی بیه بیا بیه وویل
اویان همه خبل لە اسراره دیک عجیبیه لیپل

شی لیک بیه تیریا بیکی بیه بیکی ورته بیان
کم .

بیه بیا کی جنزال وویل .

، هو ؛ بیانی دنه سوو کی سودانی وی ،
بیانی مانغه بیه دران شوی وی ، هم

بیانی چی بیو هیزی ، ورا جان همه شق

چی بیخی بیه بیه خیال کی تری نارینه بیس
نور د همه قدرت او لیا قت ته لری . دنه

و نر خو هو چه دا بیز دی کیستی .

بیه همدنه ساعت هو تر دا ورسیدگوستا
د ایوانوچیه هفوی ته ور زیندی شوی ویل .

آنا جان ، سنا کالی می دا اخیمنی
سپره شه او جنزال ته بیه وویل . قا سو

سپری بیزی جی کو رته مو ورسوم .

جنزال شواب ورکم .

نه ، منته کوم ، او په دامسی حال کی جی
دورا لاس او تباخه بیه بیج کو له وویل . بیه

وراجان خدای بیه آمان ، بیا بیه زر زر راخم .
تولو خدای بیه آمانی سره وکمی ، فریسیه

ورا نیکلا بیانا بیه د خبل کور آر دروازی
بوری و رسمو له او بیز ته لام .

میرمن شا هزاده ورا چی کو رته نو تله
له لری خخه بیه دخبل ورور نیکلا اویز

و اوریدی جی بیه چتکی سره بیه کو ته کی
تگرخینه او وامیلی لوویج دلو بیه د میز
تر شا ناست و .

نیکلا وویل :

- ما خه بوده د مخه تیستگار کاوه جی باید
د غه احتما نه لیکو نه باید بند شی . ورا

له تا سره لا واده ته و کمی چی ما تا سونه
ویل جی ته او ور دغول لیکو نو ته بیوازی بیه

سطوح نظرگوی او داشمشاعونو شان پەھنە
خو پەنجا لیزی .. آه پختله ورا هم را غله
.. ورا جان ، ما نه وامیلی لوویج سره د

بیه بیه بیه بیه خبری کو لی ، زه دنخه لیک
بیه هەپتی او سپکوی گئم .

شە سین بیه سیم بیه سینه دده د خبرو بیه
دەنخ کی وویل .

هیخ لیک نه و . بیوازی همه سوی لیک
دی

دوارا رنگ دنخو خبرو بیه اوریدو سر
سور و اوپیت او گیناستله نیکلا یوسو .

ویج بیه دامسی حالت سره جی تریو دروند
بارلاندی ستری شوی اویه خمکه بیه اچولی
ور کوم او ورته لار بیو انه کوم جی وگرخی
وی وویل .

له دنخو خبرو خخه جی ودی کمی بیخیسته
خواجە ، ورا د خبل میرە لە ملا تر خخە

خو پەنجا لە شوی او ورور ته بیه وویل .

اصلا زه لە بیو هیزی لە ولی هەفە زما بیو تی
بولی هەفە لە مرە بیه ما بوری اوه لری لکه
بیه تا بوری ...

- دیر بیه بیو خل بیا بیخیسته غواص .

نېچىجە دا جی ده بیوازی خواجە ووايم جىز
دهمە دەنخه احتما تە عمل بیا بید

بای ته و د سینی . بایور و کمی بیوازی
شى جى زما دالد بیپى سبب شوی دوارا او
ستا ، وامیلی لوویج نیک نوم دی او بیوازی
ستانسون د نیک نوم دساللۇ لپاره هلى خلى
کوم .

شە تین بیه اغتراف سره وویل .

خیر بنه ، ویز لیکه .
ژلکوف به ناسی حال کی جو له کبره
نه که خندا بین به سونه و کی وه وویسل .
- والسلام ، پای ته ورسید . تا سو به
نورزما به بر خه کر هیخ شس وانه وری او
الله نور به ما هیخکله ونه وینه . میرمن
شاهراده ورا نیکلا بونا اصلاده وله نو بشل
له ما سره خبری و کری . کله جو له
هفوی خخه بونسته وکره ، آیا امکان لری
به بشار کی با تی شم جو لر قر لبره کله
هفوی ووینه ، هفوی خواب راکه (آه) که
تا سو بونه هیدلی دنه جر یان خومره زه به
تیک کری به اهیله کوم خومره جو وسی .
لری خیر زدی بند کری) . زه هم تاول دنه
جر یان بند وم . لکه دا جی هر خه ذه دلامه
کیدل ومه کرل ذ

نشپی کله جو واسیلی لوویج کورناراشن
له زلکوف سره بی دکتنی توی جر یان خیلی
میر منی ته بیان کر جی گنی خان بی وونه
با له جی د غه کار و کری .
که خه هم ورا چاهه وه ، خو تعجب بی ونه
که او حیرانه نه شوه دشپی به بای کی
کله بی چی میرمن دده بسترنی تهور غله .
وراناخابه ددیوال بیهال راو گر خیدله
وی ویل :

- باور و کره ، زه بو هیزم جی دغه سیری
به خان و وزنی .

میر من شا هزاده ورا نیکلا بونا هیخکله
و رخابه نه لو ستله ، خکه خو تو راوه او
بل بی نه شوای کو لی به هفوی زبه جس
ورخابه پری خیریده پیوه شی .
خو خبل سر نو شت مجبوره کرده نورخ
بانی همانه بخ راواهی او سلامی بی به
ها غه سون سترگن و تکیدی جی هلتہ
لیکل شوی و :

(له اسراره چک هرگ : بیگا به اوویجو
دبلنی د اشاری منصباز زلکوف خان ووازه ،
د خیرینی د مقاماتو د خبرله مسخر دهنه
د خان ووزلو سبب د دولت د پیسو خویل و .
به ه رحال پختله ده پختل لیک کی دنه لکی
یاد کری . لکه جو د شا هدا تو د شهادت
له مخی به دنه عمل کی پختله اراده خرگنده
شوی ده . تضمیم بی ونیدده جنازه کاپد
ما تو لو و ته و نه لیری) .

ورا فکر و کر .

(ولی من دا کار د مخه حس کاوه ؟ ولی
من دله دناویو بیپس عوایق حس کول؟ دا
خه و شنق یا لیو نوب ()
ورا توله ورخ د گلای نو به باغجه اوشمیو
به بن کی گمر خیده . نا آرامی چی شیبیه ،
به شیبیه ورته زیا تیده . نا بی آرام ته نه
برینوده تول فکر بی نا معلوم شخصی ب .
زه جی هیخکله بی نه و لیدل او هیخکله
به بی و نه وینه متوجه و .

نوریا

- اجازه را کوی د سو د دیقو لباره له
تاسو خخه لاپشم؟ زه بی له تاسو نه
بو نا سره به تیلکون کی خبری کوم او به
نه ترخ کن وعده در کوم هر خه جی دویلو
امکان و لری ، تا سو به بی واهم .

شه آین وویل :

مهریانی و کری .

کله جو واسیلی لوویج او تو گا نفسکی
یوازی با تی شول ، نیکلا بیوویج
سلامی دخبلی خود میره ته به سختی سره
وویل :

د اسی نه کیزی ! ایدلا د اسی نه کیزی
ما دیمه تا ته وویل جی تولی رسمنی خبری
زه پختله غاده اخلم ، خو ته سمت شوی
او یری دی بشود چی عفه دخبلو احساناتو
به باره کی خبری و کری ما به دو کلمو کی
کار تمام او .

شاهراده واسیلی لوویج وویل :

صبر و کری ، اوس هرسن خرگندیزی .
میمه مسا له داده جی زه نی گورم ، بوهیز
جه دغه سری نه شی کولی علماء دروغ و واپر
او جل ول و کری . به دیستیا سره فکر و کری
نیکلای ، دغه سری به هفو میه کی جی
لری بی مانا عکار دی مسکر کیدی شی دعشق

به شان د حس واکن (فیض) جی تر اوسه
چاو شواری کو لی هفعه قفسی کری به لاس

کی ونسی !

شاهراده له لر خه فکر وروسته زیا ته
کری :

زه زده دده سری به حال سوختی .

نه یوازی زده من سو خیری بلکن داحسن
کوم جی به یوه متره روحی بیته کی گیر

شوی بی .

نیکلا بیوویج وویل :

د اگلیدی ده .

له تسو د دیقو وروسته ژلکوف راستون

شو ، ستر گی بی زوری بر تی وی او خلیدل
جی کنی له اوبنکو دکی دی . خرگندیده

جی هفعه اداد او دعا شرت نو هیر کری
جی خوک جیر ته کیستی او نور چلند بی

معقول نه و . بیا هم شا هزاده شه آین به دی
بنکی یوه شو او به غو سه شو .

ژلکوف وویل .

- زه حاضر بی او سبا به نور تا من زما
به باره کی هیخ شی وانه وری . جی گنی

تا سو به باره بیز بیه . خو به یوه شرعا .

شا هزاده واسیلی لوویج ، زه دنه نیکس
تاسو ته واهم ، بو هیری ، ما د دولت بیمس

لکو لی دی او خا مخا بایلد له دنه بشار خخه
و تبنتم ، اجازه را کوی میر من شاهراده

ورا ته وروستی لیک ولیکم ?

نیکلا بیوویج وویج چیمه کری :

نه هیخ لیک مه ایکه .

شه آین وویل .

خبره نیسم ...

مهریانی و کری ، زه خون ورته نیسم .

خو زه خو خبری لرم جی غواص شا هزاده

واسیلی لوویج ته بی و کرم .

ژلکوف نا وویل اویر ته له نی جی نور

تو گا نفسکی ته و سکوری شه آین ته بی

وویل .

- اوس زما د زوند خیره سخن شبه را

رسیدلی ده .

بحیره ما ، زه باید له تاسو سره بی ته

له هردوول تکلیف او قیدو پهارت خخه خبری و کری

و بخیس ... زه بچله بو هیزم جی دیر گنای

شنه آین وویل :

مهربانی و کری ، او خر تکه جی د تو گل .

مهربانی و کری ، او خر تکه جی د تو گل .

نیکلای نیکلا بیوویج به داسی حل کن

جی گنی د ژلکوف د نه خبری بی نه نی

از دید لی خپلو خبرونه دوام ورکه .

اخ ، نیکلای ، بیس کری ... مهریانی

بیویزی ، بشاغلی ژلکوف ، زمه بیز

خوشحاله بیم چی تاسو بو بالادا هوپیار

ای بر له یسی خبری و کری او شندی بی

سیریستی چیمه بیه دهی شوتاوهی بی خرگشی وی

پیوی ، کومان کوم جی مون سملاسی به

خبره سرمه بیویزی ، که اشتباه ونه کرم

لری ایوو اواته کا له کیزی جی قا مهه بیه

شاهراده ورا نیکلا بی نا تعقیبی ؟

- هو ؟ از ناجرام له مخنی بی ستر سی

ورا نیکلا بی نا جنی وه ما ، هفن ته احتمانه

تیش واجو لی .

سیور هم تر اوسه سایه میا بل کی شیخ

تدبیر نهدی نیو لی . خوب اور و کری چی

نه یوازی کو لی من شول بلکن بنا بیس

لر بیرو نه من نیو لی دایی .

- هو ، سمه ده .

- هو ، خو تا مو پختل وروستی عمل

یعنی همه د سرو يا قوت دوبنی بیه د هفوی

رالین لو سره ، له هفن اندازی خخه جی د

صبر کا سه تو نیزی گام هو بورنه کری

دی ، یسو هیری ، زمود دصیر کاسه تو نیزی

زه بی له تا سو نه بیوم . لومی جی زمهون

له کر که را غلیل دا و جی دولت عقا ماقوته

ورشتو او بر منه و خواهد ، خو دغه کارمو

ونه کر ، او زه دیر خوشحاله بیم جی دلنه

کار مو و نه کر ، خکه بیا وا یام زه سملاسی

به بیدا کرم جی به بند یخانه کی هه هفوی

له خبل خانه خبره کرم . یوازی بیش باتی

کیزی هفعه هم هرگ : .. زه حا ضر به بیه

او یو بنته بی و کری .

و بخیس خه بو وویل ! خوشتل موشتل

منا ما تو ته هرا جمه و کری .. دا بو وویل

او به فاه فاه بی و خندل ، لاسو نه بی به

جب کی کول او بیا بی سکرت و لکاره

وی دل .

- او وویل جی خو بنتل دو له دولت

منا ماقون سره نیاس و نیسی . د بیه بیه وویل

محیره ما ، غواص ، و بخیس جی زه نامت بیه

به وویل ؟

شنه آین بیوه صندل د را ودانی کری که

بری کیناست هفعه به حیرانیا او گنجاوی

سره دغه سری ته کتل بو ستر گی بی نه

تری ایولی .

نیکلای نیکلا بیوویج به سختی سره دوام

ورکر .

بو هیری ، بشا غلیه ، دا تد بیر هر و خ

کیدای شی جی میا سو به مقابله کی بی

آیه . د نورود کورنی له مقدسین بکل خخه

تری ... و بخیس زه سا سو خبری نیسم .

د بیکاری هر ستبیل به لوب اواز وویل .

نه خیر ! و بخیس ، اوس زه میا سو

رُزْنَهْ مَاهِيِّ رَجَلَهْ

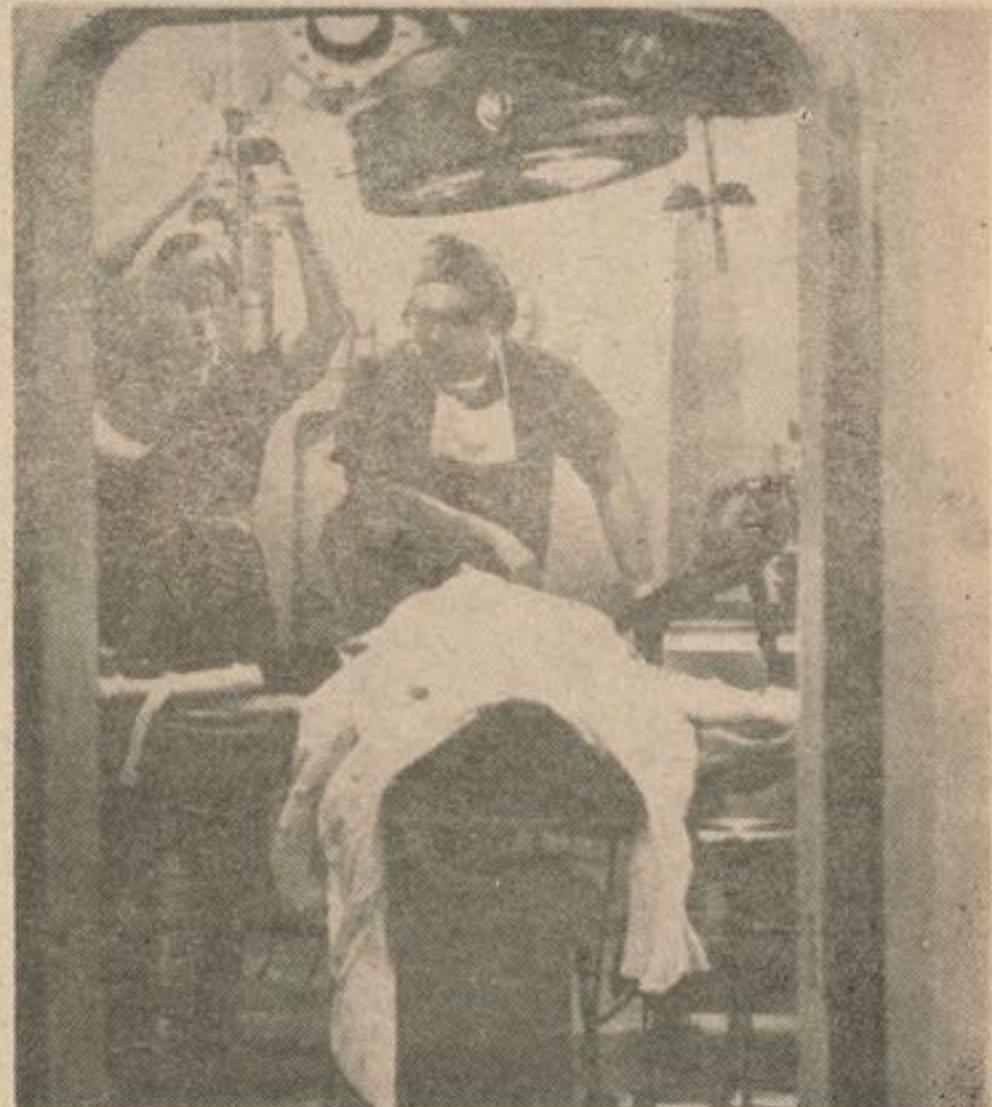
ترجمه نورمحمد «همتا»

از مجله سیو تیک

تولد بعد از مرگ

«کالینه در هشتمین ماه حاملگی خود مرگ کلینیکی را متفق شد او را از همچنانه دادند و او فنا نه تولد کرد. البته این حادثه خاصی است. در تمام نشریه های طبی تنها یک حادثه همچنانه به آن در سال ۱۹۷۷ در استرالیا دیده میشود، اما در آنجا توانستند مادر را نجات دهند مگر طفل تلف شد.

(۱) - مرگ کلینیکی عبارت از مرد هنگام اول مرگ که بیکاری است که در این مرحله اگر کامن نیز جسم از فعالیت بازمانده تسبیح حجرات آن میتواند جند نفیه بخواهد زنده بماند.



در اتفاق مخصوص دوکتوران کالینه را برای ولادت آماده میسازند.

زن جوانی بستو بین ساله احساس کمال به فعالیت آغاز کرد. اما روی همراه گردید، داکتر خواسته شده بعاهه مال اند. حالات مریض ناگوار و نابین فیز یولو-یستانه او را به شفاخانه فرستاد. وضعیت زیکر وی تهدید کننده بود: فشار خون پایینتر از (۴۰/۸۰) و جهراً هریض گردیده خود رفت، تنفس قطع شد، قلب از تپش خاکه شی بود، نابینی که از کربو رادیو گرامی بازماند و فوت کرد.

داکتران مؤلف کمال های او لیه فیزیوی سریان شدید است. متخصصین طبی لخته و عملیات را شروع کردند. تنفس مصنوعی شدن خون را در وجود مریض تشخیص را از طریق دهن توسط دهن و مساز بسته کردند. بدین معنی که علت مرگ کلینیکی قلب داده شد. بعد از نود نانیه قلب دوباره کامن نه شدن خون در شاه رگ های سیستم رادیو سکوبی اوتیاطی عیار و برد

ریوی است. در گذشته نزدیک لخته شدن خون رادر وجود به ظفا و قدر ارتباط میدارد. امروز نیز در تمام دنیا بیست و یک فیصد از تعداد عمومی کسانیکه سالانه می میرند از افراد این مرض بوده و این تعداد رو به افزایش است.

جهت مجادله با این خطر روز افزون در اتحاد شوروی مرکز مردمی تاریخ تشخیص و تداوی فوری چنین امراض ناگهانی تامیس شده است. متخصصین طبی اینکه در این مرکز کار میکنند به گروپ کمک های اولیه و عاجل و سرویس هایی طب و فایوی ارتقا نزدیک شارند. یا به عباره دیگر متخصصین این مرکز مریضان را متعالجه می نمایند که میتوان امراض شا آرا به حریق ناگهانی معاشه کرد.

در این مرکز صحیح «آئسکده» داکتر جراح جاندا ناگرانی مدت بیست میال است که کار میکند و فعلاً رهبری مرکز مذکور را نیز بعهده دارد. تجاوب مبارزه تاریخی با چنین امراض در حفظ الصحه اتحاد شوروی عملی، مطالبه و تعیین بخشیده میشود.

در سال ۱۹۶۶ جاندا ناگرانی در زیارت داخله یاول زاویه چیزیکی اولین تحقیق خود را در کلینیک انجام دادند. خواسته دیرینی را نجات دهند که جون کامن نه شد و میتواند لخته شدن خون در حجراحت میباشد. طریقه تداوی ناگرانی ناگرانی در آلو قت موثر واقع نشد اما ناگرانی به مبارزه خود ادامه داد. وی در مدت کارش از هشتاد سه نفر یکه به مرض لخته شدن خسون مصاب بودند شصتمو نه نفر انسارا نجات داد. ناگرانی کامن ناگرانی در زیارت به کمک کامن نه شناخت داد. مسلمه ایرانیکه باید حل میشود با چندین مشکل دیگری در

مقابل ناگرانی ناگرانی قرار گرفت. یعنی در شرایط شواره مرض لخته شدن خون باید هم عادر و هم طفل نجات داده شود. ناگرانی نه عاملیاتی را روی دست گسترش که تصور آن در جو کات شرایط عملیات نی گنجید. مریض را در همیز عملیات گذاشته بی خس ساختند، عملیات شروع شد. در دست جراح عویض نشتر جراحی باید طویل، ناگرانی و مخصوصاً قرار داشت و دید آرنج دست راگریان و توسط میراسی مخصوصاً محکم شدید است. متخصصین طبی لخته و عملیات را شروع کردند. تنفس مصنوعی شدن خون را در وجود مریض تشخیص را از طریق دهن توسط دهن و مساز بسته کردند. بدین معنی که علت مرگ کلینیکی قلب داده شد. بعد از نود نانیه قلب دوباره کامن نه شدن خون در شاه رگ های سیستم رادیو سکوبی اوتیاطی عیار و برد



کالینه مادر شیوپر سالمی بدنیا آورد

خودکشی نهنگها



باصله دو صد کیلو هتری شمال سد نی کدام علی نیا فتند ، مگر اکثر آنها چنین بعلاحته رسید که به تعداد شدت نهنگ ابراز نظر نموده اند که این حیوانات تحمل بازار شناوری شان بسوی ساحل و پرتاب شان را ازدست داده بودند . سال گذشته نیز گرده نشان درخشکه خودکشی نموده بودند . تیریا پنجاه نهنگ یهین ترازشی جان ما هرین برای اینکو نه انجار دسته چیز میبردند .

تشخیص اهراظ تو سطحی

دکتر ای کار دوس مر بوط پسر هنون کمیود عیق مواد ، امراض دهانی ارلی ، مشیگان امریکا درنتجه تحقیقاتی با میان بیماری شکر و پسا اختلالات میباشد که ایک را فیصله رسیده که موی سر داشت آهوان تشخیص داد . دکتور ای باین عقیده است ذکر نسبت به همتطران غصب مافذة شان هینکه کار استندرد ماین نوع بعضاً شیوه دارای مقندر بیشتر مس و جست و مقندر کمتر آبودین سرب و کادمیوم میباشد . از های معاشه تکمیل گردد ، تحمل عناصر محتون عناصر ذره بیش که در هموی فره بینی موی بیویت یک طریقه جدید تشخیص میگردند این میتوان به بیماری مسمولت بیماری مورد استفاده عام قرار خواهد گرفت .

از قباط دوش با صحت

مرد هنارو چهار ساله هنری هی مت سال جاری به کامپیون کو ماری نسله جویی به جنا بای از جمله هشت هزار کیلو عنتر نیم قاره هند میباشد کند . این باز نشنه مسافت معمنه راه بیماری اش تا حال عزار معوب هنگام میباشد به دهان افشار داشت کیلو متر آنرا طی نموده است . بناریخ میگردید اگر میخواهید زندگی بمانید باید راه بیماری ابریل امسال وی از سر نیگر کشیده حرکت کنید و هر گاه خواسته باشید از عمر گرد و توقع دارد که تا خیر دمپنی طویل بر خوردار شوید باید بودند .

در زیر کوههای آتشخسان !

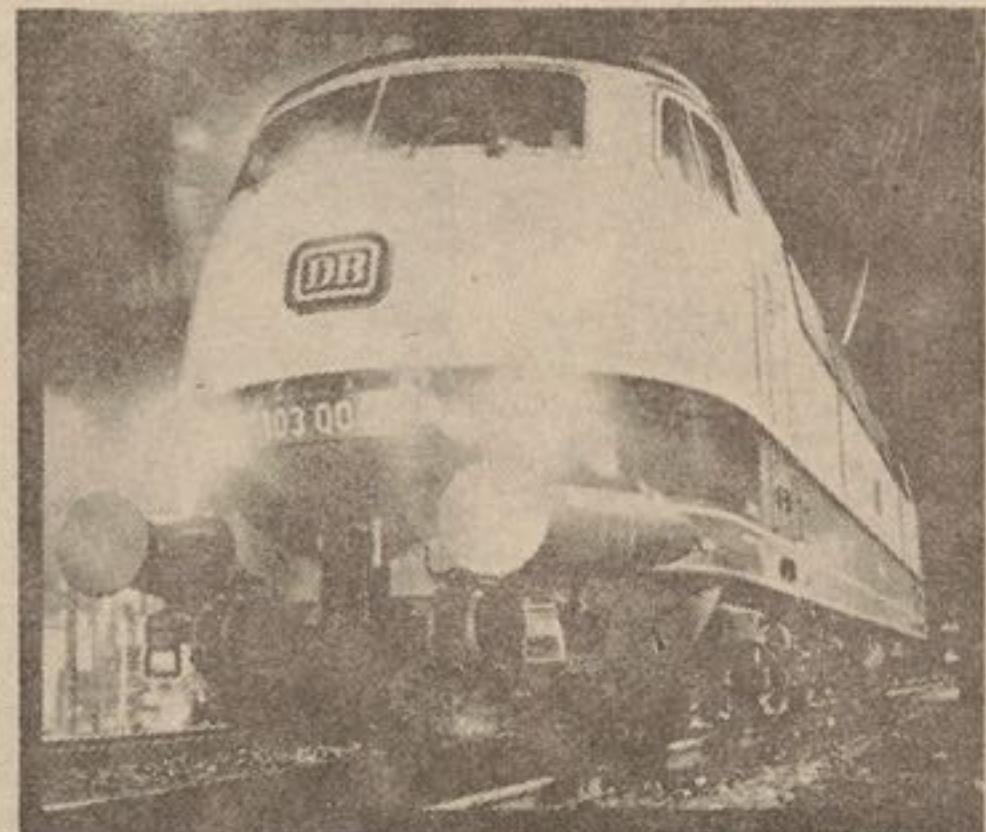
آثار و ملا یعنی از یو نان یا سنان از (کیک لادی) عرض اندام کرده است این شهر قدیمی (تیرا) در یکی از جزایر یونان شهر هما نند شهر (کریت) که از آن هنارو کشف گردیده است . ۱، ۱ میلیون پنج کیلو متر فاصله دارد یک شهر گلکنی که با آثار قدیمی از زیر کوههای آتشخسان آزاد مانده برای بستان میباشد . جاده ها و میدان های که در آن شنا مان یو نانی قابل ارزش و اهمیت زمان در این شهر ایجاد شده بدرست بزرگ است . شهر (تیرا) یک هزار و پنجاه شاخه میباشد . دروازه ، گلکنی ها و سال قبل از میلاد مسح اعمار گردیده و در روشنی اندازه های این خانه ها به حالت زیر مواد غذاب کوه های آتشخسان مدقون اولی خوش باقی مانده و بدون آسیبی از بوده است . و امروز بجای قلعه زیر کوه ها آزاد ساخته شده اند .

هر حله دوم تداوی فرا رسید . از طریق بخش کار میگردند مسائل ایجاد شد : افراد منحل میگردند عبور خاده شد ، قابل انتقال لخته شدن خون را که باعث هر گونه کلینیکی رگ ها کاملاً بحالات عادی برگشت ، شده بود از وجود گالینه بزرگ شده . گالینه در اتفاق عملیات بخش دا خله که بصورت خاصی تجویز شده بود تحت فشار اضافه اما قلت متداول اکسیجن تو لد قبل از وقت را بار می آورد ، و این خود سوال بیجیده دیگری را در میان بل جراح ناترا ذی فرار داد که از چاره خارج است چون بعد از منحل ساخن لخته های خون لحظه ای دوران آن تکمیل نمیشود ، اگر ولادت صورت گیرد امکان دارد که از خود لریزی فراوان گالینه بیبرد هم چنان اگر عملیات رحم جهت نجات طبل اجرا شود گالینه نیز جان بسلام نمی برد .
به این اساس بخاطر نجات زن جوان ، بخش داخله مرکز سر قاره ای مسیحی و تداوی فوری استیوت تجریبی عبار و گالینه به آنجا انتقال داده شد . تزدهن مخصوص به آنجا انتقال داده شد . نامبرده پسر سالمی را بدنی آورد .

ترجمه محمد اکبر نظری

یاک و نیمه تو انسپورتی خو چویکار

اداره قطار آهن آلمان چندی قبل طرح گردیده است . این اداره در نظر دارد ساخن یک قطار آهن بار بر را به قوته نی وسایل ترانسپورتی دیگر ازین نوع و نزع بر قی آن را که سرعت آن در حد گلکنیو چهار عدد ازین وسایل سریع اسیر را طور متر در ساعت است در اختیار میباشد که هم امتحانی به استفاده ای شرکت باز جالانی (تراس اروپا اکبرس) قرار داد . این بگانه قطار است که قدرت بزرگ و سرعت فوق العاده سریع آن باعث تعجب میباشد .



در اطراف و اکناف اندیانا در همانطق امازون سکونت دارند استفاده کرد . چنین فکر میشود این طائمه بیو نو بینا نسبت به نزد درست در میان چشمیه زارها و در یا چه (بوری) که قرنها با اینظرف مرده و نیست های خروشان امازون در کو لمبیا طائفه نی شده اند زیاد عمر داشته اند . اینها مجموعاً دو صد نفر در یک خانه بی از نزد و خوشاوندان اند یا نائی هاکنف میباشد که آنها هنوز از آلات و ایزار منته گمترده زندگی میکنند . این اندیان شست منگی استفاده مینمایند ، آنها نانی های عهد حجر ، حین جستجوی یک لطف عجیب دارند که برای فهم زبان آنها بایست قاجر بوسی میگنند الازم شده بود کنف از بازدیده لسان مختلف اهالی دیگری که گردیدند .

کهند حجر

روز ازدیاد یافته و اوج میگیرد و زنان در اثر لاقیدی های اجتماعی و بیناوتی ها و بر علاقه اولیای امور کشور عالی امیر بالسترو از تجا عنی و در مورد آن رویداد ها و حوادث جهانی که سعادت ، صلح و ترقی اجتماعی را بهم میزند ، مبارزه متین و محکم را راه انداختند . مسال رسال تشریف مساعی و قیود زنان رشد بیشتر یافته است . جنبش های زنان برای حل پرس بلم های زنا نیکه در اسرار پسر میبرند و یا در تحت سراپای نا مساعده زندگی میدارند خیلی ها موثر ثابت گردند و بیوسته چشمگیر بوده است عصر فنظر از تها میم نافع که در زمینه کار بیشتر به خاطر گستر شصلاح وتساوی حقوق زنان صور تکریت با یست نتایج کنفرانس جهانی مسکو در خزان سال گذشته که در آن برای یک زندگی صلح آمیز و خوب شبخن آفرین برای همه اطفال آینده تها میم سود مندی اتخاذ گردید ، میتواند میتوانند بیرون و میتوانند فعالیت در مسال بین المللی خلق از طرف اتحاد شوروی باشد . بجهیز منوال در سند عدده که در کنفرانس مساعی و چهار میم سا لروز ملی متحد که در آن تماشند گمان و مشمولین تمام کشور ها اشتراک داشت ، این مطلب صراحت کامل بیندا کرد که فقط و فقط با یست از همه امکانات دست داشته در مقابل چند بین



پاکستانی



از هفت آفتاب

ترتیب و ترجمه از : حسام الدین برومند

زنان مبارز در نیرو دبخاطر صلح

جهادی

فدوامیون بین المللی زنان د موکرا تیک جهان ، امصال در روز بین المللی زن در مورد اظهار هبستگی و کار مستجمعی بازار زنان میاز جهان ، در نبرد بخاطر صلح و آسایش مردمان ودر مورد مبارزه علیه مساوات



ستینهای پیش از معمور آماده شد برای استهان
ملی، آزادی و ترقی اجتماعی کشورهای
در بند و در مجموع برای تساوی حقوق زنان
و تامین سعادت و خوشبختی این هم جو نهاد
بیش از بیش ابراز علاوه امنیتی کردند. صلح
و جنگ منحیت دو پدیده هفتادهشت به مورد
سوال جنبش های بین المللی زنان قرار گرفته

در همین رابطه فعالیت فدراسیون بین‌المللی زنان دمو کراتیک جهان برای تحکیم و حد ت مسالمگیری زنان در هیازده به خاطر تامین صلح در مراسم گیتی آزارزش بزرگ شد بر- خوردار بوده است . به خصوص زنان کشور های سویا لیست منجیت نیرو و قوه فعلی و مشتب ، این چنین ها را توانند بیشتر با خشیده و تعاونی زنان را از پرتو گرام های مصممانه برای اثاده تبرد برای صلح و کار مستحبم ، باک آنها و استقلال خلخال ها

بالاخره نبرد برای صلح پایدار و ترقی
جتماعی آغاز نموده و یک روند تازه را در
نهضت زنان شکنده اند . سگر چه زنان در
کشور های سو سیا لیستی به حقوق انسانی
خوبیش حقوقی که بدنان نیاز داشته و خواست
مشتر و ع شانت ، نایل آمده .
ما این وصف همیشه کو شیده اند حلال
روبلم های سایر زنان جهان باشد . تا
باشد که صلح و میان کشور ها نیکه با
سیاست های متناوی اجتماعی زندگی دارد ،
در احیای حقوق شان گمک گرده و صلح را
تحیث یک فضورت بزرگ عصر کتو قی و
بنگاهه راه برای ترقی اجتماعی معز فی گردد
باشند و اذ همین لحظا امروز نبرد پسرای
مستقلال و حاکمیت ملی بیش از پیش بالا
گرفته است . برای دمو کراتیزه مساختن
زندگی عدو مردم ، ملل جهان برای تساوی
حقوق زنان برای پر طرفی و نفع ها و

مورد نیاز، محسوب میگردد. در حصر داخلی (ولگا) واورا (۳۲۶) نوع فعالیت در زمینه تهیه آب های شیرین صورت گرفته وروزانه در حدود چهار میلیون متر مکعب آب شفاف بدمنت می آید. در ۲۲ شهر بزرگ جهان وسائل شبیهای نیز برای آب های منازل ساخته شده که تا حدودی در تهیه آب آشاییدن موثریت را بجاگذاشت است، در حدود یک میلیون متر مکعب آب روزانه از منابع آب های غیر شیرین وغیر تصفیه شده بعیره سیاه و بحیره آزوف کاسته میشود و عسلماً این مقدار آب کاسته شده آبیست که دیگر طرف استناده قرار گرفته میتواند که در اثر مساعی قابل استفاده شده

گرایش و تمایل به فلمهای ریالیستکی

در سال ۱۹۶۵ در فستیوال بین‌المللی فلم ر کار اوی دالوی و در سال ۱۹۶۶ در فستیوال بین‌المللی فلم در فرانکفورت آلمان دو بازیه بزرگ به در فلم داده شده بود که ن طرف مو سمه فلمبرداری قر غر سمنان تجاه شوروی تبیه دیده شده بود و این جای میان میا هات است چه در حدود یکصد سال قبل مردم قرخ سمنان بجز زندگی‌وجیگری در زندگی بدوی از تمدن یست ره بیخبر بودند و لی الحال لحظاتی فرا میده که فلم های این سرزمین، اینهمه مستقبال هیگردد و در قطار فلم های بین‌المللی از هیگیرد ازین که بگذریم در طول دهه انتاد و بخصوص من در سال ۱۹۷۴، ۱۹۷۰، ۱۹۷۷ فلم های مانند در جمهوری خوزستان در فستیوال های ملی و بین‌المللی از ارزش خاصی برخور دار گردید آنچه تیکه در بازور ساختن هنر سینما سالت های ادبی و فرهنگی صفت فلمبرای را غنا می‌بخشد معاذلک تما می‌فلم



در صدد تخلیه یخچال های طبیعی

پیکار برده میشود که این متدار آب بکلی آب شیرین طبیعی نبوده بلکه آب های شور را شیرین ساخته اند یعنی آب های شیرین مصنوعی است از همین (۲۵) فیصد آب شیرین برای آبیاری، زراعت، پرورمه های محصولی وغیره استفاده میگردد. با اینهمه شرورتیکه به این فیصد ناچیز آب های شیرین محسوس است آبیارویی این (۲۵) فیصد آب شیرین به اتمام نهی رسید؟ در تصویر فردا معضله کم آبی جگونه مرفوع خواهد گردید چه از طرفی نفو س زمین قا مال (۲۰۰۰) دو چندان خواهد گردید بجهیز مقياس محصولات صنعتی در چنان ۱۵ چند میشود. تولیدات برقی چنان ومحصولات وسائل خوارگی حداقل سه چند میگردد که نیاز به آب نظریه مطالعات وسنجش های علمی به هشت چند بالاتر و آن پاک کاری آب های شور میتواند کلیه بروبلم های کم آبی راحل بنماید؟ بیچوچه، سالانه تا (۴۰) میلیارد متر مکعب آب بنشکل باران های مصنوعی در آمده و دوباره سر ازیر میگردد. در حال حاضر نیاز به آب شیرین به بالاتر از شش میلیون متر مکعب بالغ گردیده، مسلمان تا سال (۲۰۰۰) گام های سودمندی برای شفاف وتصفیه کاری آب های طبیعت برداشته خواهد شد زیرا تدبیر موثری در دست اجرا و یا در حال آغاز است. مطالعات نشانده که در آب های ابحار وجودی ها بقدر کافی محلول پتریت و نیترات ودریا ها موجود بوده و برای شفاف ساختن و قابل موجود بوده و برای شفاف ساختن و قابل استفاده گردانیدن آب لازم است محلول های متذکره را از آب جدا نسازیم که درین قسمت کار های انجام پذیرفته. سیستم های گوناگونی برای تهیه آب شیرین از آب های شور در دست اجراءست که از جمله باید از (سیستم دورانی) نامبرد. تصفیه خانه از (نووتکوفسک) تا ندوهت فیصد آب شیرین را میتواند فعلا برای کشوریکه شیرین را میتواند خواهد شده تهیه بدارد. تصفیه خانه در آن ساخته شده تهیه بدارد. بترتیبیکه نود و هفت فیصد آب در سیستم دورانی جرخ زده و در ذخیره های آب شیرین جمع میگردد و فقط سه فیصد آب دو باره بدريای وابحار میریزد. اولیاً امور در دریای (ولتا) نیز عین همین (سیستم دورانی) را برای تهیه آب آشامیدنی و مجزا ساختن آب شور از آب های شیرین بکار بسته اند. شور از بیشتر باید. از نیرو هنگاران شدت بیشتر باید. از نیرو هنگاران انتستیوت (فودگن) از طریق عملی اکیدیشن بیوشیمیکی پیروزی های چشمگیری نزدیکه بدمست آورده اند وازین طریق تصفیه کاری و تقطیر آب شیرین خیلی ارزانی بدست می آید. از یکطریته برقی که در موجودات فرات آیدروکسید آهن علی میگردد و بک آزمایش بس ساده میباشد و آنرا سیستم آزاد میخوانند روزانه ده هزار متر مکعب آب در شهر جریان پیدا میکند. این سیستم فعلا در امریکا، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا مترعنی الاجرا بسته و از جمله بروگرام های همه جایه تدبیر برای حفاظت بشر و دسترسی به آب های



بابه جان چرا خنده نمیکنی؟

عشق پیر مرد

ذن پیری یکصو بیست ساله‌یی خود
کشی کرده بود و کاغذی بعد از مرگ
وی دریافت گردید که چنین ارقام یافته بود:
خوب نامه خوان های بعد از مرگ من
نا مه مرا خوب بخواهید که من نوشته ام.
زیرا مانند من در آینده شما از زندگی سیر
نشوید و در عشق شکمت نخورید زیرا من
حالا در عشق شکست خورده ام و زندگی را
نود ترک گفتم.

باز هم

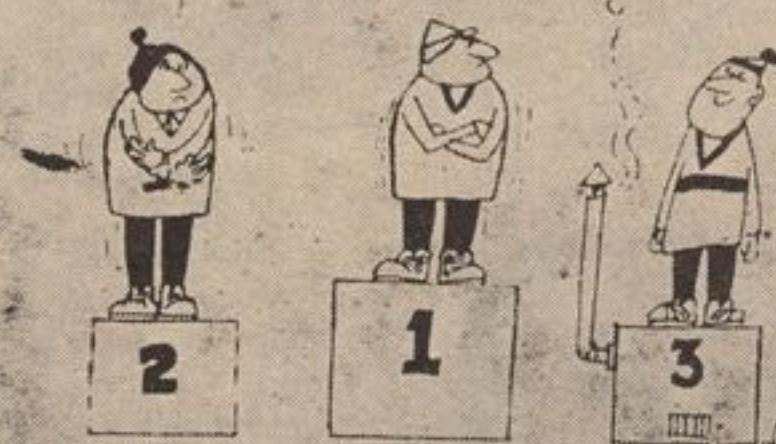
اسکاتلندي

اسکاتلندي بی با دوستش موافق شد
و دوستش محکم به روی شاه دوست
اسکاتلندي خود زد طو ویکه یک مقصد
گردد و خلاک از آن بلند شد.
اسکاتلندي از دیدن گردد و خلاک ناراحت
شد و گفت زود این گردد و خلاک را جمع کن
و روی شاه ام بر بیز چون من آنها را هر
روز در بالجه حساب دارد مقرر شده و گارمی گنم.
خا گش کم است زیاد شود.

سوال ذهنی

دوستی از رفیق خود پرسید من و تو و فیکه در صحرای بر سر یک چشمه برسیم
و بخواهیم گه غسل گنیم، روی خود را به گسدام طرف گنیم.

گفت برادر عزیزم به سمت لبا مسای خود را آنها وا دزد نبرد



بدون شرح

دو سال است که در را فک با پدر رت کارهای کند

دختر جوانی به مردی که شدیداً بوی اظهار عشق کرده بود گفت:

حالا شما واقعاً میخواهید با من ازدواج کنید؟

- بلی

سولی بیش از مه روز یست که شما هر امیش نمایید.

مرد سری لکاند و گفت:

- آشنازی بینده خدمت شما بعیداً بیشتر از این هاست درست دوسالی است که من در

بانکی که پدر شما حساب دارد مقرر شده و گارمی گنم.

روز در بالجه متزلم تکان میدهم که



بدون شرح

جسم جذاب کمبود است

شخصی برای خود مقبره بسیار زیبا و
با شکوه ساخت و بس از تمام
کار از معمار پر مید که دبتر چه چیزی
کمبود یا لازم ندارد؟

معمار گفت همه چیز تکمیل شده و فقط
تشریف چنان کمبود است و بس.



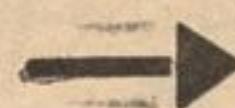
بدون شرح

پسر بذله گو

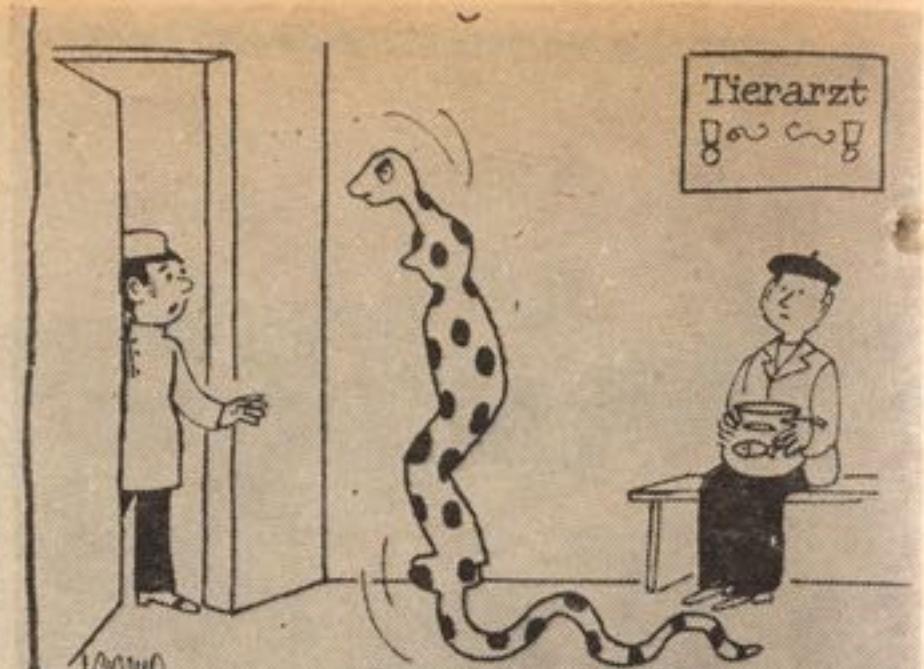
خانم از پسر همسایه خود پرسید: احمد جان
دست پدرت را چه شده که بسته است .
پسر جواب داد .

دستش را داخل دهان اسپ کرد تا ندان
هاش را شمار کند که چند ساله است .
خانم گفت : و بعدش چه شد .

پسر جواب داد :
بعد هم اسپ دهانش را بست تا انگنان
بدرم را شمار کند که چند انتشت دارد .



در معاینه خانه دوکتور حیوانات



Tierarzt
800 Cents

دختر ذیرک

پس از آنکه دو دوست با هم تا مزد شدند
پسر گفت :

غزیزم ... لطفاً دریباره با کسی حرف
زنی .. تا وقتی عروسی نکرده ایم به
هیچکس نکو که با هم تا مزد شده ایم .
ولی به یک نفر حتماً بگوییم .
به کسی ؟
به زان ...
چرا ؟

- چون او به من گفته بودهیج احتمی حاضر
به ازدواج یامن نمیشود .



وای چند معروفش ساخته است .

فرق بین حادثه و بد بختی

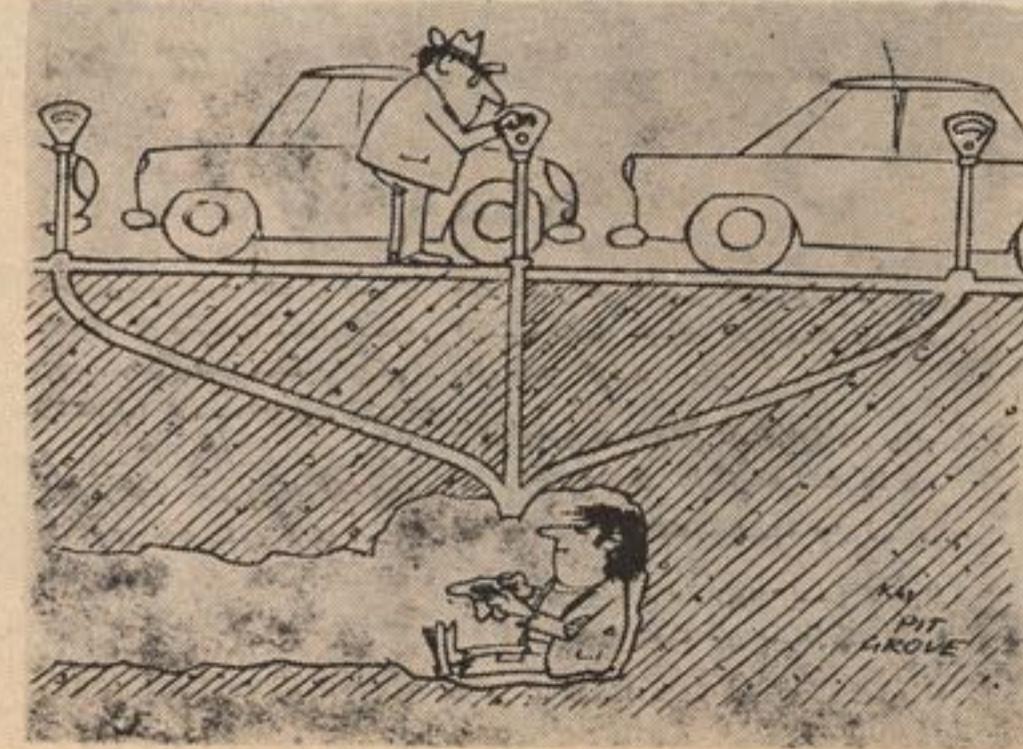
پسری از پدرش پرسید :

پدر جان : فرق بین کلمه حادثه و پدر
یعنی چیست ؟
پدر جواب داد .

پسر : بسیار روشن و ساده است .
مثلای وقتی مادرت در دریا ییند میکویند
حادثه ولی اگر کسی او را از غرق شدن
نجات پرده آفری میگویند بد یعنی .

همینطور حدس بزن

شخص در جستجوی بیدا کردن خانه بود
و در حاده فریاد می زد
اجماد ، خانه کرانی کجاست ؟
کاربری از کنار او می گذشت پرسید :
از کجا فرمیدی اسم من احمد است :
آن مرد جواب داد . همینطور حدس زدم
بسیار خوب ، میس حلال هم همینطور
حدس بزن که خانه کرانی کجا است .



در محکمه

مردی را که صاحب دو زن بود
بجزم رشوه خوری محاذ که میکردند در
خسروی که هیچ دل خوش از داماد نداشت محاذ که زنان وی به جرم وی شهادت دادند
در مجلس خواستگاری به او گفت : ولی او را در حالیکه قیافه ای به خود آفرینی
جوان راستی را بگوییم من بدلی مخالفم و دستهایش را بهم گره کرده بودند به قاضی
اصلاً کار صحیح نیست که دختر نازنینم با محاذ که گفت :
تو آدم احیق و زندگی کنند !
داماد فوراً جواب داد :
- قاضی صاحب قسم میخورم که زنای
من شهادت دروغ میدهند خواهش من کنم هر
زیبا جان و هی خواهم او را از بیش شما
به زندان بفرستید .

درصد د تخلیه پنجاہ

شیرین و شفاف را غنای بیشتر می بخشد
تصنیه سازی آب که از طریق دستگاه های
پتروشیمی بورگاز و بلغاریا ، چسبوریت
دموکراتیک آلمان پرورده آن فعلا فعالیت
دارد و از طرف دیگر قسمیکه تجارت کنور
های سوسیالیستی در ارتباط با کار های
بیگیر و دستگاهی نشان میدهد، ارزش مفیدیت
و تکابوی اولیای امور کشور های متذکره را
بیش از هر وقت دیگر بالا میبرد و میتواند
حال برگرام های عمله جهان بشریت ،
برداشت هدایات مسکن داشت - شمعه جزو

یحباب آید و فقط بادقت ملاحتلو نیک الدینی شیخ به سعادت کنله بشری است که این امر انسانی یعنی تأمین آب شیرین برای رفع نیازمندی بشر میتواند مشعر نمر واقع گردد بعضاً آب ها ییکه در مواقع بروز شنگی در شیر دهن های متأذل چاری گردیده و ما از آن میتوشیم ، بدون توجه به آنکه بیندیشیم که آب های متذکره چه منبعی دارد واز کجا آمده ؟ فقط در ممالک عقبمانده همچو روش مطرح است در حالیکه معا لک پیشرفت آب های کترنول شده و کاملاً صحری و شیرین در منازل آنجا جریان پیدا میکند در قصر های فراغه در هصر قدمیم با پایاب ها و نل های چوبی و ناوادان های ساخته شده از چوب ودر اروپا از طریق لوله ها و کانال های سنگی در قرون ۱۲ و ۱۳ انتقال می یافتد و همچو آب ها بستکل مدنون امروز که خود یک سیمتم مغلق تختیکی است هدایت میشند و فقط آب از طریق چشمها و فوران ها به نل ها انتقال می یافتد و بعضی استگاه های پس انتقال آب ها را بعده داشت . امروز مسکو چهار کار خانه آب در اختیار دارد . مردم شوروی بخاطر نارزد که تا چند سال قبل آب مزه کلورورا میداد حالانکه امروز آب طرف استفاده در مسکو شناخته شدند و با مزه قریب آبهاست ، از طریق بکار گرفتن ماده بنام (اوزون) نیز در تصفیه و تقطیر آب استفاده بعمل آمده و (۲۰) میلیون متر مکعب آب شیرین تهیه میگردد (اوزون) خاصیت ازبین بردن باکتریا را دارد که بعلاوه کار تصفیه ، مزه آبرآ شیرین میسازد خوب چگونه میشود آبرآ در مناطق خشک انتقال داد ؟ این معضله نیز دیگر حل است . (۱۲۰) گروه های مستجمعی علمی و بروزه پیش میروند .

گرایش و تمایل ...

در جمهوریت فنرالی آلمان این فلم جایزه دوم را بخاطر محوای عالی اش دریافت داشت . فلم جویان وی البه جایزه اول فستیوال بین المللی منایم را ریووه یود . از دایرکتران چیره دست این سینما که بهمن کازگی ها لقب (بهترین دایرکتور فرنگی) را از طرف مقامات هنری دریافت داشت از « تولومن اوکیوف » میباشد .

آثار دیگری چنگیز ایماتوف که به اسم « کشن سفید » یادی بعنوان ماهراهه تراز فلم معلم ظاهر گردید .

را از کوه های پر بر قبور داده و برای فرانگیز تحریل به مکتب آنمی کوه میبرد . از چهره های ممتاز سینمایی یکی هم (بلوت بشتاپ) در سینمای فرنگستان میباشد .

او شرایحی هرگونه نقشی راکه تاز بوده و هبته از هنگاران خود بیش گرفته است . او نه تنها کمدی ورزیده است بلکه از قدرت فلمبرداری نیز بقدر فوق العاده بیرون ممتاز است او هر چند از فلمبرداری کارش را آغاز کرد ولی الحال او بیوند عمیق با فلم های دیالیستیک قرآنی دارد . ولی در یکی از



مُعْلَمَاتٍ

قاریخ شاہد دی چی ...

دېمېنۍ هېر کو او د کمب د یوېند نېړم نه ټک
سازش نه ورومنه اوں اوں دخېل ولی
نېغت اوږدار یعنی پېنځلی کارتر یه حکم او
هډایت زهور د ټھیواد پولوکس شسيمه او
تو عطلو د ټھلې کولو لپاره فعالیت کوي او
مدرس د خواره خلکو د ټیار خجنه لاس نه اغلى
پېښي یې حاتم طایي یه خبر داهېر بالېز
گوډاګیانو (یه اصطلاح الفانۍ مهاجر ټون) ته
ورکوي . همدار تکله پاکستان خلک چې ن
ورخ د ټھفوی هیواز ده تجعو نظامي واکدارانو
عاقبت نه منجونکي جال چلنډ سره نسيمه
سوله او آرائی یې یه خطرکي اچولی خپله
د پاکستان خلک هېڅکله شغلو چارو پندوي له
کوي کوم چې داهېر بالېز لاس پوخى ئظامي
واکداران یې مرته رسوي . پاکستان خلک
به هېر نکوي چې انکړې استعمار ګر
يونېم سل کاله د ټھفوی وېښ خکلی نه او
د ټھفوی به مېخت کي نفاق او ګلوبېتی اچولی نه
د پاکستان ده تجعو ئظامي واکداران چې خيل
لاس ټولو اړۍ بالېسته قوقۇنوته اوږد کېږي
چې یه اصطلاح د افغانۍ مهاجر ټون لپاره
مرسته ټرلاسه کوي اوں اوں یې د پاکستان
خاوره د اړۍ بالېز د ئظامي اړۍ به بهه
چوړ کړي اولا ورخ تر ورخ دېښو
هر ستو ډیا توالي خواهی . خو ډوده مخکن
کله چې بر زېنګکي (دا مریکي د متعدده اړله
لاته او د اټېښي چار و سلا کار) د خښه او
سر ګردان اړواح یه خير یه اصطلاح د افغان
ټستان نه هو غموع نغاره یې یه غایه کېږي
اچولی او پاکستان ته یې هم سفر وکړي
امړ یکه چې د خپل د غو فعالیتونو
سره غواړي چې یو بل ۳ افدارم یه مېډیه کړ مېخت
ته راوړۍ (دا ټیران د اسلامی انقلاب خڅه مخکن
برضاهه شاه د مېډیه د ژاندرام دنده سرته
رسوول خو باید وویل شی چې د رضا شاه

های مقابل را سکست دادند آنها در دوازده
میدان پیروز شده امتیاز را نصیب
شدمند . عده بی ازواجالیپالیست های کارگرها
در تیم اتحادیه کارگری به حیث تیم هد عسی
چاگیری درگوشه چنول در مسابقات نما غر
شدمند .

با این دادن مسابقات خوبی شان در دور
اول درسه مسابقه پیروز شدمند در سیزده
میدان بر تیم های مقابل غلبه حاصل نموده
صرف دونه میدان شکست خوردند و شش
امتیاز را که ای نمودند تیم های کارگری
بناروایی و تعلیم و تربیه نیز یکسانه مسابقات
راطبق پروگرام هر تیم پشت سر گذاشتند
و هر یک با داشتن دوامتیاز مسابقات شا نرا
با این دادن نتوانستند با این نتیجه گیری به
مرحله بعدی مسابقات قدم بگذارند .

از گروه دوم تیم داغستان بانک بالاتر
دادن شش مسابقه در هر چهار میدان به تیم های
مقابل پیروز گردیده در شش میدان شکست
خوردند با داشتن دوازده امتیاز به مرحله دوم
مسابقات به حیث تیم صدر نشین چاگرفت .
تیم پویانمند کاپل گهیکی از مدعا های سر
سخت چاگیری صدر جدول در دوراول بود در
پنج مسابقه تیم های مقابل را شکست داده
با این دادن میدان پیروز بوده سه بار شکست
تیم های مقابل رادرسه میدان خوردند با داشتن
غلبه کنند آنها طی انجام دادن شش مسابقه
ده امتیاز به دور دوم مسابقات قدم گذاشتند
درسه میدان از طرف تیم های مقابل شکست
خوردند . و با داشتن دوازده امتیاز روانه مرحله
دو مسابقات شدمند تیم اکادمی خارندی
دو مسابقات پیشتر وارد مرحله دوم مسابقات شدمند
که اینها تیم های کاپورا و اکادمی خارندی از
مسابقات در شانزده میدان پیروز شدمند و در جهاد
گروه اول و تیم های پویانمند شکست
میدان شکست خوردند تیم اکادمی خارندی
پیروز گردیده و در پیازده میدان شکست
دو مسابقات قدم گذاشتند . تیم کلیجیش که
خوردند اند و هشت امتیاز کمتر نمودند .
تیم رادیو تلویزیون در مجموع شش مسابقه
مسابقات شانرا یامهارت علاوه اندی دنبال
شان سه برد و سه باخت داشته در یازده میدان
نمودند آنها در دور اول مسابقات چهار بار تیم
بیمه در صفحه ۵۵



سپورت

نوشته از: عبدالکریم «اطیف»

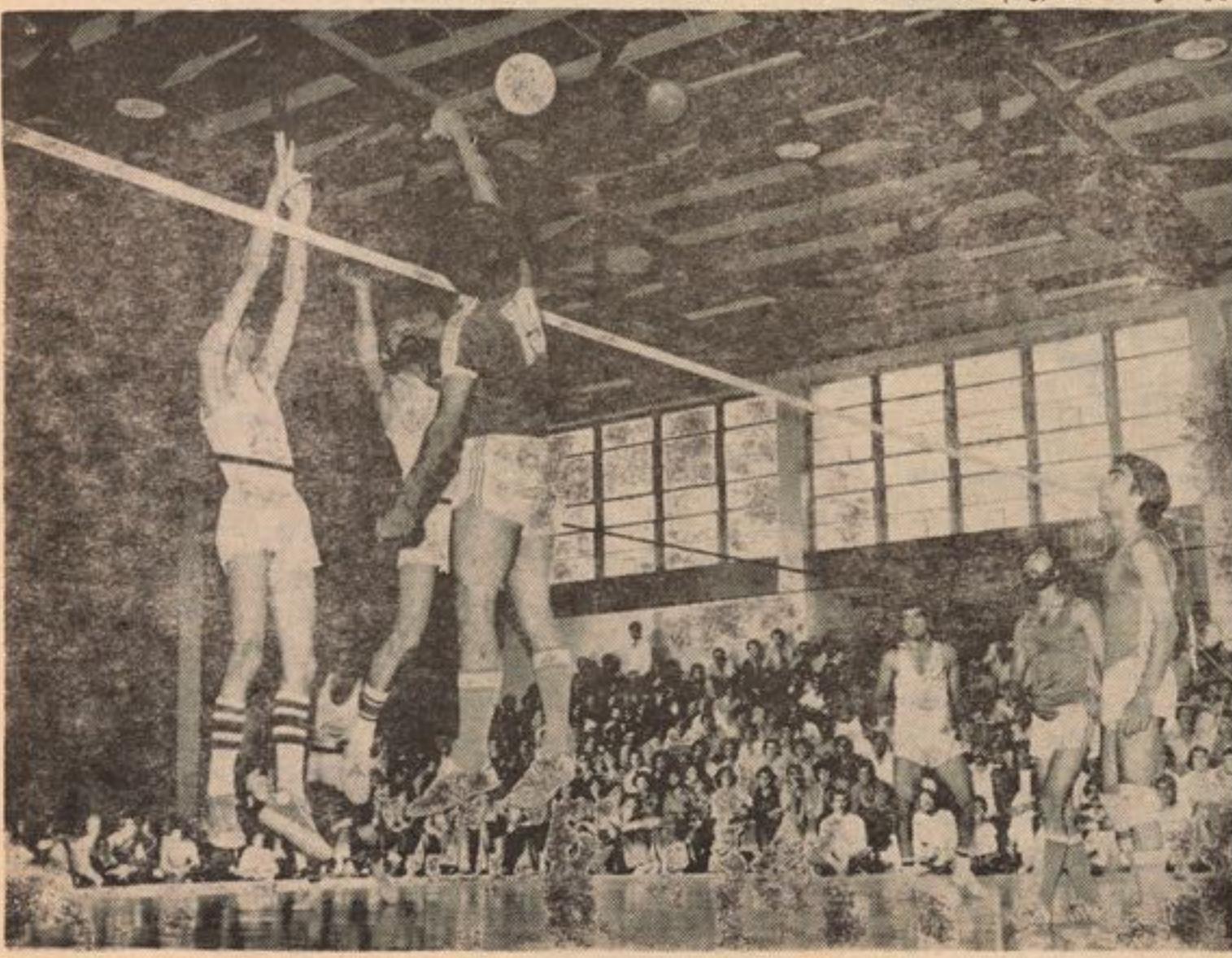
طی مسابقات انتخاباتی والیبال بازیکن کلهها

۹۵ مسابقات در قیم خبر راهی افتاد

و هر روز طرح شده هر یک گروه شش مسابقه
را یکی بعد از یک دو گروه هایشان در دور اول
نهنده پیش مسابقه بزرگ ورزشی در جهان زیم
از جام دادند گهیکی مقررات در بیان دور اول
دو تیم پیشتر وارد مرحله دوم مسابقات شدمند
که اینها تیم های کاپورا و اکادمی خارندی از
مسابقات در شانزده میدان پیروز شدمند و در جهاد
گروه اول ریاست عالی ورزش بایک گردید آنی
یکنعداد تیم های والیبال کلهها و موسسات
وزرایی کاپل دایر گردیده بود .
مسابقات به گونه ای پیش بوده شد که با
کنند هر روز آن بازیها جالب و دیدنی شده
بیرون بازیکنان تیم های بازیکنان شد
مسابقات شان بایک امادگی بیشتر و بیشتر
در برابر هم موقعیت میگرفتند . تماشاگران
لحنله از مبارزات عاوشهارت های بازی کننند در
جزیره مسابقات دور نبودند .

درین مسابقات تیم های والیبال پویانمند
کاپل - داغستان بانک ، اکادمی خارندی
تعلیم و تربیه ، قوای مسلح ، رادیو تلویزیون
بناروایی ، اتحادیه کارگری ، چیش ، کارگر
بیمه ، همکار و کاپورا شرکت داشتند
که اینها مسابقات شانرا در دو گروه هفت
تیمی به سیستم «دور» تحت نظر هیات موظف
طبق برنامه ترتیب شده پیش بردند گذشتند
عمر روز مسابقات . تیم های برآنده را در جدول
مسابقات نمایان ساخت نمایشگران در جزیره
مسابقات پیش بینی هایی داشتند که هر یک
ویا هر دسته بی از آنها در مرور تیم های مورد
نظر شان فضایت هایی میگردند که باید بایان
رسیدن مسابقات ملاحظه جدول نتایج دوره های
اول و دوم بعد از فضایت آنها گردید .

طوریکه تذکر دادم تیم های اشتر از گذشته
در دو گروه هفت تیمی دسته بندی شدند چنانکه
در گروه اول تیم های تعلیم و تربیه ، بنا روایی
اتحادیه کارگری ، اکادمی خارندی ، کارگر ،
چیش و در گروه دوم تیم های قوای مسلح
رادیو تلویزیون ، پویانمند کاپل ، همکار
و داغستان بانک شامل بودند .
تیم های شرکت گذشته فضایت هایی میگردید .



صفحه بی از مسابقات انتخاباتی والیبال

بیماری به وسیله آب و خاک، طبیعت بیماری

های مشخص باست و قایع بی نظری های

اعضای تناسلی و بیماری های اعصاب تابع

است. این سینا به حیث یک نویسنده قابلیت

حیرت انگیزی در مواجه با واقعیت شاوه

و مجموعات مهیم و بزرگ و البته برای کار

های نشوار و نیروی تم کن از خود نشان

می داد. به هر یک از منازل شاهانه که

کتابخانه بی می یافت می نشست و به مطالعه

و تحقیق می برد از خود نیز سفر ها در فاضله

مشغولیت های دیگر ش مثل یک دری زبان

واقعی به سروden شعر می برد از خود و برخی

از ریایات که به عمر خیام منسوب است

می تواند بهج رات به این سینا نسبت داده

شود. تعدادی ازین ریایات نیروی اندک

واحساص نظرات و اندیشه اتفاقی او را

نشان می دهد.

زندگی پر مصروفیت این سینا همچون زندگی

آن گروه نوابغ بود که خود را از کار زیاد

و خواب کم کاهش می داد نه.

روزها یعنی به کار رسید می گذشت و

اتفاق در ساعت دراز شب از دانشجویان

پر بود که مشتاق آموخته بودند و جوان

آنان می رفتد او اکثر اوقات نوازنده‌گران

ورفاصانی داشت که اورا سر گرم می

ساختند. سفرها یعنی بیمه و با مشکلات

همراه بود. پس از گرفتاری وقتی به

اصفهان دعوت شد. وی و همراها نش برای

گریز از جلب تو جه های ناگوار ناگزیر

بودند که چون در اویش صوفیه سفر کنند

و چون نزد یک امنهان رسیدند ند شهزاده

علاءالدین و رفقا یعنی با اسما به استقبال

آن آمدند و آنان جایه عوض کردند.

هنگام عزم یمت از اصفهان به جات همدان

وی دانست که جدا بیمار است وی گفت:

امدیری که تدبیر و جود من همی کرد از

کار فروماند آن هم اندیشمند و نمر وی

عالی که با عذر پیش فت وی در علوم می

شد متوجه شد و وی پیش از رسیدن به

منزل به من پنجاوه هشت مالکی پدرود حیات

گفت.

این نایابه از سویی با گان

و از سویی بالیو نارد داو پنجه

مقایسه شده است. از یک نظر وی

از هر دو گذشته است، مخصوصاً از نظر

مساعی وی در فلسفه و تشریح وی از جهان

که بورده قبول نلا سنه شرق و غرب واقع

گردیده است.

اخطراب این پدیده آمد و علی الرغم می قیمت

فوق العاده بی که نزدیک شهزاده داشت،

تصمیم به ترک بخارا گرفت. او از یک دربار

تر کستان به دیگری آواره می شد تا مر

الجام به حد مت شهزاده مشهور گرسان

فابوس رسید. پیش از آنکه این سینا

و ظاینه را اشغال کند شهزاده وفات کرد.

این سینا نو میدانه وفارغ از اوهام شعری

ساخت و در آن از کمطا لعن خوش شکوه

سر داد.

شرح حال این سینا بقلم خودش متألفه

هستگاهی بایان می پذیرد که او تلو قایع

خورد که حل آن دشوار می نمود به مسجد

می رفت و با ادای نماز از خداوند در حل

۲۱ مالکی زندگی خویش را شرح می دهد

اگرین تاریخ به بعد دقایق احوال را جوز جان

به دست می دهد و می گوید اندکی پس

از آنکه این سینا شرح زندگی خویش را

نگاشت نستخوش شنا با مانی های میامی

زمان شد. در حال هر قبت شاخدختی در

ری او به خاطر کشمکش های سلسه بی

نامز بر پیه توکید یار شد

و اول به قزوین و بعد به همدان رفت، در

شهر اخیر الذکر به تداوی بیماری دا خلی

یکی از افرای آن بو به فراخوانده شد.

شهزاده چنان فرینته شخصیت وی شد که

او را در جمع دربار یان در آورد و بعد

وزیر خویش ساخت، اما به زندگی گرفتار

حد در بار یان نی شد که می خواستند

قدرت تباش در دست آنان باشد. ولی خوش

بخانه شهزاده به در مان مجده محتاج شد

و طیب رها گردید. در زندان بود که کتاب

فلسفی معروف شنا را آغاز کرد، طیب جوان

می گردید که او هر گز کنایی داشت که

خواسته شد و طیب شا هزاده گشت این

اهمیت ڈھنش را نشان می دهد که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت که

خواسته اش را شگفت ذده ساخت.

او در شرح احوال خویش این حقیقت

دلجمب را ذکر می کند که چگونه و قیمت

ریا غیبات می آموخت به داشتن از قام

هندی که حال از قام عرب خواهد می شود

لیاز یاری کرد و آن را از بیانی که در بازار

بخارا دو کان داشت آموخت.

آموخت علم مقدماتی، فلسفه یو نان

را از داشتمد معروف ابو عبد الله النائلی

فرا گرفت، این مرد در زندگی بیانی

میان تا حدی اگر گذشت زیرا هم او بود

که به داشتن از هر چند میانی داشت که

خواسته شد و طیب شا هزاده گشت این

اهمیت ڈھنش را نشان می دهد که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست گشید و گو شید آنچه را آموخت

که شریعت و فلسفه شد و طیب شا هزاده

دو میانی داشت که اندک

پس ازین من اذکف و اقیمت های مزید

دست

دریفه دریفه چسی بی یاره خسی بهاره
زایدی غایبی غروره به احوال دعاسفانو
سیل دواورونه دی چی رادرومی له گوشداره
اور دخو بد وزبدونو چن دغره یهونوبیل سو
شتنی چدوزی خیری له نبتره له چتاره
غواصی چی احوال دقراچجنو در معلوم تی
گوره همه ز په چی جدا خی له فطراره
دانی معلویه چن جهان دهاتم خای ذی
شتنی اغوسنی دی طو طیانو له چفاره
نوری ناری نشته خو ناری دیلتنا نهندی
رانه که بین اوی دد باب له شر ناره
رنخ عی نه گویندی یه زمان زمان زیاتینی
زر راکه طبیبیه گنه هرم دخای ایسازه
خوشحال خان اوعلم ویو هه
خوشحال خان یه پوهن مین او به اعوبت
بی پیر پنه پوهیدلی و نوخکه بین دیشتنو له
ناپوهن نه پیر سر نکولی او دخیل اولس اویه
نمیگر تبا نایوهن گنیلی ده
گه دروغ گا که ربنتیا
هر خه یه دی دد انسا
تو دانسا دی زه خاریزیم
نسا دا نان واوه ازمه
زادان خان لره بلا دی
هم چیا ن لر ه بلا
کار او زیار داسی ستایی :

وی در زم او دیزم به مجلس کسی
هله باز دلته بلبل هزار دا سناه
عشق او ذوق فکر و تدبیر، اراده، عزم
ستایه برخه رسیدلی وو بشانه
هم رستم عم فردوسی دیو داستان بی
هم شاعر مفکر هم پیلوان بیس
دخوشنحال خان افکار او نظریات
خوشنحال خان بوازی دساعر آنه فریجی ا
بی ذوق خاوند نه و بلکه دعزمدار اود عه
اوند هم واو دنگر له یلوه یو خاص امتیاز از
ی به دفعه لحاظ هم دده اشعار او آثار ندیر
بران ویدی .
ده دیوه فکر وال به توکه دخانگی او چولن
وند به بیلا بیلو خو او اوپه درو چولنیز
ساپلوكی خبل افکار او نظریات خرگنده گر
ی حی دده به پیزندنه گن لوی او ستر اهمی
ری او داوبلی شو حی به خینو خبر و گنی
پیل وخت نه دیر و داندی و .
گهیزی دخوشنحال بابا افکار او نظریات
ههکله و گریزو چبرو خبرو ته اپتایپیداکین
و ددی لباره حی خبره اود ده نهشی دفعه
تلرباتو به بیلا بیلو ارخو تو باندی لند نه
جوو .
انسان داخلدا دو بمنزا کن داسن کوری
هم توکیب دنیک و بند دی
هم معجون د خیر و شر
کله اور کله او به شی

پیر محمد کاکه دده به هکله داسی واپسی :
بل به شعر کی هم سیال خوشحال نشے
دی جی خوشحال خان دشمن ره دیوان سر بیوہ
کمکه درست دی دا دده سخنداں شعر
که خواول بھر موج وایسی و رنه بنا اسی
په دیوان کی بی هوندہ شنی هرشان شعر
هیچ ترسنگ در حمان به خه کم نه وی
ونصف نه دختک خوشحال خان شعر
لکه شعر دی دده به بینتو نخوا کسی
بل به کم وی به دا خخت کی دالفان شعر
میر احمد شاه رضوانی داسی و یلن دی:
نہ بینتو زی که پیر دی شاعران
خوبه واپسی کن باساده دی خوشحال خان
هرد بسے نسی پسے گلزار
خو بیدا نه کپری گردار
چی دی وکنخی مردنے دی
گله تسانه وی پسے ڈار
چی عزت ور خنہ نسے وی
ھفه مرد نه دی به کار
چی هم تند شم باران وی
ترھفو مرد انو خوار
نا مرد فخر پسے نسب کا
مرد نسے هور لری نه پسلا
خوشحال داو سنیو شامر انو به لیدکن
جزء شینواری بی هکله داسی لیکن:
پوزہ و چی دکام به محبت کی خلیده
تیارو باندی دکام لکه دشمعی تو رسیده
خوشحال خان تورنالی شاعر او فشنور خان نونگسی بی را مرودائی حواتی بی رانقا دل

مَالِكُ الْمُلْكَ

سرورت خرگشند گیری شد .
یغیل سعر کنی دزی بارا استونکومهلانر گوی اود
بر با خورو پر ضد خیله گرگه داسی نیگاره
لوی :
خوک جی چوچی ددهقانی خسواری
خواوه دخورو دمهه مانی خودی
چی بی به ظلم خوری و ایده دی زهر شی
که سا لتوونه دسلطانی خسواری
زونداو خوشحال :
خوشحال ختک درزونداهه هتر چیر بشه بیز زدنی
دی . دده به نظر گی زوند دلبات اوده قاومنت
او خو خبست تو م دی جی عیشتنی خوخبست لک
زوند سره لازم او فسرودی گفته :
جی به عشق سره زوند دی هفه نه هری
جی بی عشقه زوندی گرخس میر هفه
خوشحال او آزادی :
آزادی تر با دنا هیه لاتیری کا
جی دبل تر حکم لاندی شی زندان شی
خوشحال خان به آزادی هین او دهر نیتوب
دیسمن و نو خگه بی دخیل اولس دزغورون باره
ملادو برله او دزند تر بایه بوری به همدی لارگن
و چنگید :

جن نوگری گا خواک دیر گنندہ گا
سری آزاد وی خبل خان بندہ گا
تو آزادی بهتر عیین تنسنه
چه خواک یه کورگی خبله دندہ گا
بانقی یه ۵۳ مخ کم

گله نوره گله سپر
گله خورب سن له باده
گله بیا به عیخ و نکر
لکه دی دی یه جهان کی
بل به نه وی دیده ور
خه خو لیز تر خدای را کوز دی
که بس نه دی برا بسر
دسته بیت لیاره نارینتوپ معک گئی او له
بنما سره عهل
خو وانخلی له غلممه انتقام
هرد نه خوب گانه خوراک کانه آرا
چی دنگ اودناهوس اندوه یی نه وی
دهنه سری به نه وی احترام
جن دبل ترلاسه ور غنی دبل سو
هرد به خبل لری دخیل فکر زمام
درزم او چکوی یه گاڑ کی چکری اور زم
سرورونه لیکی خو دهیش بدکار کی له عیجا کم
ی اوشق ته بهدونه ستر گه گوری او به نا ز
خالی سره یی لمانخی لکه جی واپس:
زده چس نه وی مبتلا
بری دی سازه سی بلا
آر عاسق دی صدقه سی

کے زائد دی کے مار
 عاشق ہر زمان غز اکا
 بے نیرہ سورہ د
 باد اچی واپسی :
 وخت دنوبھار دی زہجدا لہجبلہ بار

چی اشعار بین له عیواد بالشی نه دلک دی .
راوردي ليکلی دی :
ابیشتاوه چی يو خلنشو داگیر خوشحال ختک
به ننگ دیشتانه له سره تبر خو شحال ختک
خوشحال خان دیشتتو چبر نامتو اد بسب
کی جي اشعارو ته بین بهارويا کی په درنه
ستره که ليدل کيری او يغيل كتاب (گلشن
رود) جي به ۱۸۶۰ع کمال کی خپور شوي
دوخوشحال خوره اشعار اخيستن دی او به چبر
لوی حق ورته قایل دی .
دارمستر ويلی دی چی خوشحال دتوریا
ليوب او شعر که روح درلود .
ابراجام کوير سر و ابی چی خوشحال د ختکو
نوريالي مشرو چی شعر بی دنورو ساعرانو
شعرنه چبر خوددي .
سی ۱۰ بیدولف يغيل كتاب کی چی به
۱۸۹۰ع کمال به انگلیند گرس خپور شوي د
خوشحال ینخلس بوللى . شپر خلوبېت
خزائ او انلس توقي به انگلیسي زباولي او
زيلی بین دی : خوشحال خان چبرلوي استعداد
از زبره بوعه درلوده او هېيخ مضمون نهدی
باتی چی يمشعرکی بین نهوي ويلی او اشعاری
له عیواد بالشی دلک دی .
يغيل نام وننگ چی راهم لیونی سم
چ بر دار گله به سود او زيان دلمک يم
جن بیولی من دا هوج دنام و ننگ دی
که له خبله هوچه واويم کنیزک يم
ذاکتر بیرون نهاره دورن دیترزبور گندسانیس

را فراموش کرد ، گلبهای سفید ، سرخ ، زرد و آبی گهنه به همه شان عشق میورزیم در برایم صفت آراسته بودند . از گلهای ، گفتم :
تبا هاتم . دلم دیگر درچار دیواری خاله تنگ شد . دیوار های رنگ و رو رفته درروازه چوبی همه برایم خسته کن شده بودند . در سرمه هر لحظه پیشتر میشد . از درروازه را بپوشد . نور آفتاب بابی میلی سرما را بپوشند . سردی بادهلا یعنی بدنم را لرزاند . نفس عمیق کشیدم ، موزشی در بینی ام دویدن گرفت . ناگران بودی خوش گلهای را احسان کنم . از حرص لگام مادرم را احسان کنم . پس از آن به فکرم گشیخه ام خنده ام گرفت که نا گهنه میباشد ، چون جو یلو خود ما از دیر ها به این طرف از بوی گندله ای بر خور داریم از امام به طرف دیوار کاهشان که میان ما مشترک بود . رفته دستم را بلند کردم اما قدم کو تا هنر از آن بود که بتوانم آن طرف دیوار را بیشم و این نا امیدی دلم را مستحبت ساخت ، بالآخره وقتی با به را روی مستحبها گذاشت فقط توائیم کله ام را از دیوار بلند تر سازم . همکن شما بیه در عصجه ۵۳

بوده است و هم الیا میخشن درد ها نیستند نظرم رنگ بود ، دکان عمو اصغر که عنده برای رهایی از گنجی به گنجی میدویسم ، را بخواهد .

- بازجه گلی بهاب دادی . مثلیکه بسر سرمهو اصغر بیجاره از قدم بدت بلای اوردی خنده ام تر کید . جیغ زدم :

- من گلبهایم را میخواهم . خنده اش بیشتر بر خشم افزود . گفتم :

- گلبهایم که خست شدند ، گلبهایم که شست شان ناشم .

از بینت گردنه گرفت و به طرف درروازه ایله ام کرد . من دیگر آن بجف تعیف بزودم جکشیم چندی سازی بازوهاش را سنتکی ساخته بودند اما از جا دستم با لا

دویر فت قابادستهای کفیده ام لبها . بینی و شندا نهای یلد ریختن را به خون آشیم .

ازوهایم گرفت . به طرف خود دورش میکرد . ام را میکشید . بعداز خود دورش میکرد .

در مسامر بد نم ریشه نداشید . چشم انم

در میان بوده سیا هی دایره های بیر نکن شدند . دهانم به فریاد بزر گتر از حاتم

عانی شد . تمسیم با صدای بلندی گزینه کرد . اشکهای بیر نک از هر چار طرف

چشم جمع میشدند . بعد وقتی با چرک رویم نکجا میگشند ، رنگ سیا به خود می

فرندوبیل از چکیدن روی زانوهایم خط مشخصی روی چهره ام میگشیدند . آنروز قاسام به

یاد مادرم به خاطر گلبهایم نی و قله چندین دار اشک ریختم .

فریاد آنروز بر خلاف معقول چشمانم شبر

تر از خواب بار شدند ، هیچ دلم نمیخواست

لازی بش خلیمه اصغر بروم مردم به شدت

درد میکرد . مثلیکه چیزی نمیخواست به

رور از شنیته هایم بپرون شود ، فازه دزاری

کشیدم ، شاید نمیخواستم دو یاره بخوبیم .

دهانم بدهزه تر از هر صبح دیگر بود . نک ایوان سر و کله عده با گفتار های همین تک

آن برشت درد سر م افزود . وقتی دیدم

فریاد زدم :

- من دیگر نمیروم .

او میدانست که دلم نمیخواهد بروم هیچ

کفت :

سجر اسپریوی .

دلم بیشتر و نیز تر مینمید . هیچ بهانه ای

به فکر نمیرم . حیران بودم چرا یکباره

بطور گفتم . اما وقتی چشم به گلبهای شان

رنخه بود ، افتد ، جیغ زدم :

- به خاطر گلبهایم ، گلبهایم که خست

شدند کل کار از دست تو و عمو اصغر

است .

دیگر گریه نمیکردم ، رویم مثل گوره

مرخ شده بود و در تب داغی میمیخت .

لبهایم به نظرم گز نکنن میباشدند عمه بیون

آنکه چیزی بگوید بادسته چاروب به کمرم

زد چاروب را یا دستم گز فهم . اما نستم

بیشتر درد کرد ، چون سیم آن در گوشش

فرو رفته بود ، خون مثلیکه منتظر همین

فرمات بود ، بدون معطلی بپرون برد . همان

جای نستم را لای دندا نهایم گز فهم . غطره

خون چانتر و گسلوله ترش و نقش دندان

عایم ازراحته زد . بعدم چندین سرو ته

چاروب به کمر و کله ام خورد . بایوجوییکه

از دیر ها به این طرف بدنم به حسره هست

و تکد عادت کرده بود ، سو زشی سرما

آندنیم را گرفت ، اما با آن هم اشک گزد

چشمانم را حلقة نزد چون متوجه شده بودم

که اشکهایم برای همه جز مادرم بی ازدى



مطالعه راهی که انسان را به زندگی آشنا می‌سازد

اجوال و اوضاع جوان با خبر پاسد و فتیکه امروز جوان ماخودرا جوان میگوید باشد از او نساع جوان با خبر پاسد . ذیرا جوان امروز ما جوان چهار چوب خانه او نیست بلکه جهانی است که تمام همه لک جوان ، ابعار و گماشتن را در بر میگیرد . بین وقوف داشتن بر این جوان پیشوای عالمزم مطالعه و قیمع در این مسائل است . و دست یافتن به آن صرف با مطالعه آثار نویسنده گان و دانشمندان منصور است و بن . برای اینکه مطالعه یک نوع عادت شود باید از همان آوانیکه انسان توانست خط را بشناسد و حروف را بداند یعنی تابدازه سواد حاصل کند که بتواند مطلبی را بخواند باید از

ابتدا ترین مطالب شروع کند و آن را مطالعه کند بعد ها آهسته و به مرور زمان که هر قدر سطح آشنا هر و سواد او بلند می‌رود به همان پیمانه بروزست مطالعه خویش بفزاید . و فتیکه این عمل صورت گرفت و مطالعه جز برو گرام زندگی انسان شد دیگر ترک آن مشکل است و چه بہتر که ترک آن مشکل باشد .

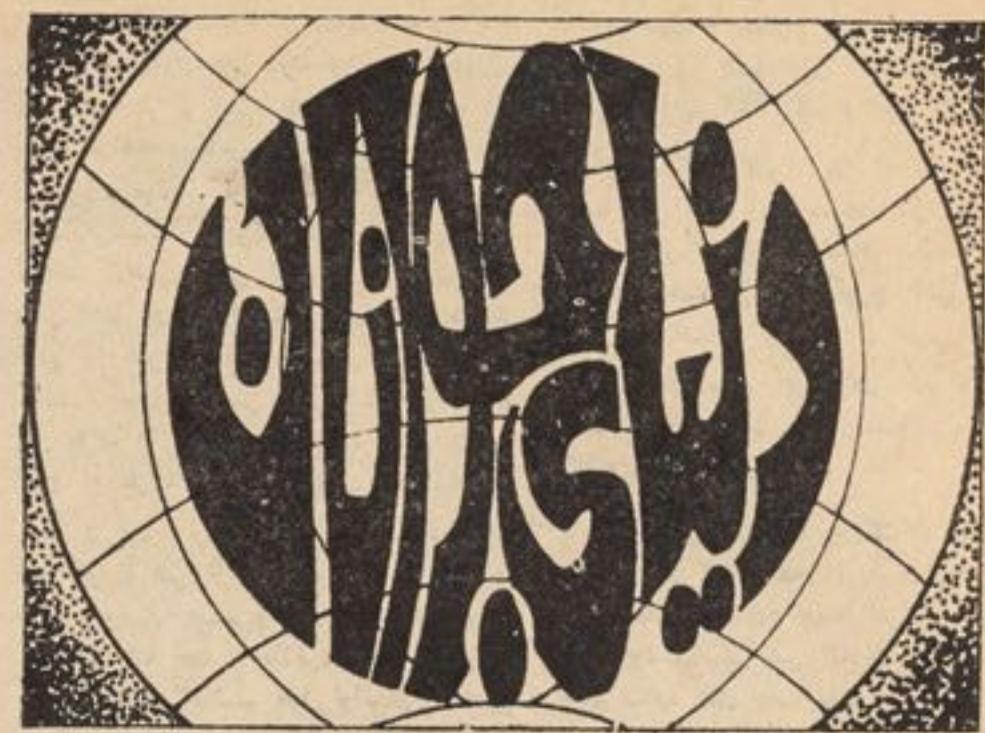
آشنایی با جوان امروز صرف از روی مطالعه امکان پذیر است و بس . اگر خواسته باشیم که فلان مملکت را با تمام خوبی و بدی های پیش از سیم و اکثر تلاقي مدن معزوف با فلان تو پسند مورخ ، هنرمند و ... باشیم بس یگانه راه شناختن داشت . رسی به آن از راه مطالعه ممکن است .

مطالعه روز نامه و دیگر مجلات و کتب امروز یکی از مصروفیت های مهم در زندگی انسانها بنتشار هی رود . مخصوصاً اطلاع از اخبار و قایع جوان بخش عمده علاقمندی خواهد گذاشت و مطالعه کنند گمان را هم مسازد . یکعدد دیگر هم بخش های دیگر روز نامه را می‌پسندند و بدان دلجهی نشان میدند و از همین رو است که مطالعه روز نامه در اکثر نقاط جوان شکل عادت را گرفته است و هر امشتاق کننده در حین جای صحیح روز نامه را مطالعه میکند و در هنگام شب روز نامه و یا مجله مورد علاقه خویش را مطالعه میکند . این عادت پسندیده یکی از خصایص خوب است که باید آن را پرورش داد .

هذا مفهوم در کنور ما تعداد روز نامه خوان و بتصور عموم تعداد مطالعه کنند گمان کی است و این ناشی از عدم علاقه و یا تعداد بر می‌گذرد . ولی خوشبختانه امروز جوان نامه و همه کسانی که تا اندیشه از سواد بپره دارند به مطالعه روز نامه علاقه گرفته اند و گمتر این اشخاص را می‌باشد که روز نامه را در خانه و یا نفتر مطالعه نکنند اما بینظیر ما این کار فی تیمت که تنها به مطالعه روزنامه اکتفا و بسته کرد بلکه لازم است و بخصوص بر جو انان است که بر دامنه مطالعات خویش بفزایند و آن را و سعی بیشتری بدند . مخصوصاً مطالعه و خواندن کتاب برای هر جوان غروری و لازمی پنداشته میشود مطالعه کتب علاوه بر اینکه بر دانش و معلومات علمی افزایید یکی از اینکه بر دانش و مطالعه کتابها را از سایر کارها و جالبی است که انسان را از سایر کارها و اتمال نا سواب باز میدارد .

جوانی که به کتاب و مطالعه علاقه اند است در آینده میتواند کارهای مهمی را از پیش ببرد . ولی یکنکه رانباید از نظر دور داشت که وقت انسان مطالعه میکند و زمانی که وقت صرف هنراید باید کتب و مطالبس را مطالعه کند که بدرد خود و اجتماعیش بخورد . یا بهتر است بگوییم جیزی را مطالعه کند که به ارقش خواندن آن بیارزد .

یکعدد جوانان صرف به کتب ناول علاقه میگیرند در حالیکه اگر این عده تنها به کتب ناول و کتاب های پیلسی اکتفا نکرده و منظور شان وقت گذرانی نیاشد و کس بدرد بخور که بتواند بر دانش و معلومات انسان بیزاری مطالعه بعناید علاوه بر اینکه وقت خویش را به مفت غایع نکرده اند و در تائی استفاده خوب از آن نموده اند بسیار به این قریب بر هر جوان ما لازم است که کتاب بخواهد و خود را به مطالعه عادت بدهند . و فتیکه انسان عادت به مطالعه بیدا نمود دیگر برای او ایستگار یک نوع عمل خواهد شد که بیرون آن نمیتوان از آن دوری نماید . شرایط زندگی امروزی هم ایجاد این را می نماید که باید هر جوان ما تا اندیشه از



بیوسته یکنشه

از تاریخ باید آموخت

از تاریخ حرف هی زدیم از دور خین باستان از آنا نیکه تاریخ را در خدمت طبقات حاکم می کرد بمقایسه دوره های قرار می دادند و هم چنان از آنا نیکه کوشیدند که جو هر اصلی اند تا وقایع تاریخی و تاریخ تکامل بشری را بگشل او بز کنیف (عینی) بگشلند و تواند های مردم را که سازند گمان اصلی تاریخ اند تو صیف نمایند . به این بحث ادامه می دهیم :

در قدم اول باید دانست که در گذشته ها نظریه علم و سواد ما ند امروز عام بود و هر کسی را نه قادر فرا گیری علم و تحصیل بود و نه اجازه آن . یعنی در زمانه های قدیم و بخصوص قبل از انقلاب صنعتی انقلاب کبیر فرا نمی آمد بورزوای ۱۷۸۹، همان نظریه امیا زات طبقاً تی و نه مادی و معنوی در انحراف طبقات حاکم جوامع بشری بود فرا گیری سواد و تحصیل نیز به همان پیمانه محدود بود . متعلق بهمین امکانات علمی علوم مختلفه متجمله تاریخ هم محدود و اینکه شمار بود و ازین عده اینکه شمارت اینکه تاریخ های کهن مستقر می گشتد یعنی بس از یک تحول انقلابی نظام های جدید بجای نظام های کهن مستقر می گشتد و لی درین تحولات یک بدلیله عده واساسی آورند ، یعنی از زمان باستان تا آخرین خود را به جامعه برد هر یک از اقلیات هر جمله نوم آوا نیکه فیودالیزم جا نمیگیرد . ولی یکنکه زمانه زیمه زیمه نیز به همان پیمانه محدود بود . متعلق بهمین امکانات علمی علوم مختلفه متجمله تاریخ هم محدود و اینکه شمار بود و ازین عده اینکه شمارت اینکه تاریخ را در صد آن بزرگ شکرگ و بین ما نمی است یعنی سوینه تقطه های عطف خود را می گذشتند یعنی بس از یک تحول انقلابی نظام های جدید بجای نظام های کهن مستقر می گشتد و لی درین تحولات یک بدلیله عده واساسی آورند ، یعنی از زمان باستان تا آخرین هر جمله نظام سر مایه داری دور خانی بوده اند که می کوشیدند جوهر اصلی تاریخ و فلسفه تاریخ را درک نمایند و به عمل اصلی و قایع تاریخی بی بزند و آزاد او زیانی بی کنند و لی باید یک تکه عده را که خیلی با ارزش است بیاد داشته با سیم قرن بیستم (سال ۱۹۱۷) شاهد رو بداد بزرگ شکرگ و بین ما نمی است یعنی سوینه تقطه عطف انقلابی در جهان اولا در روسیه رخداد . همه سیمین های اجتماعی اقتصادی در بطن خود جا نمی خود را می بروزید از زیانی بی ارزش است تاریخ و او آوانیکه که درک تاریخی علمی تاریخ و او آوانیکه کوشیدند اند آنرا عینی و واقعی درک و ارزی بی نمایند این از زیانی شان نمی توانست از ثابره قایع شرایط زمانی و مکانی وقت بیرون بود . اکثر بود رخین توانست از ثابره قایع شرایط زمانی در مقطع های خاص تاریخی یعنی در زمان جر خش های علیهم تاریخی ظهور کرده اند آن زمان نیکه تحولات بزرگ اقتصادی و اجتماعی آوارگی می شد . در آخرین جر خش تاریخی قبل از انقلاب سو سیاستی یعنی



نوشت از: فرد

جوانان باید در برآورده است

های انقلابی تفاوت نباشند

از دیر باز عوسمیانی پادشاه شناخته شده و سیقی نه تنها من گرمی خوبی برای خانواده ها پیشمار می رود ، وار فعاله های قدیم تا به امروز در این جوامع راه داشته و تا جهان باقی است راه خواهد داشت اگر به تاریخچه مو سیقی نظر بیاندازیم در حق که در محافل خوش و مسروق مردم اشترک نموده و بانت سر گرمی و خوشی خاطر آنها مشوند .

اما باید یست کنسته راعلاوه گردد که این گروه های ما باید دمو سیقی را علمای پیامورند اگر آنها می خواهند از راه مو سیقی در درآمدی داشته باشند پس جه بهتر که در این است که مو سیقی بحیث یکانه عالم تما هم این جوامع در طول تاریخ نفس ارزانه های شان است باشند . و راه رسیدن به این هدف تحصیل درست و بستکار در این



خو شیخنا نه امروز در کشور ما به ارزش زمینه است .
این پدیده حیاتی و نفس آن در رو جبه جوانان و تو جوانان و تمام افشار و طبقات اجتماع بی برده شده واژه همین روزگر تاریز انتشارات و قازه آفرینی هایی در این راه به متن اینکه جوانان و تو جوانان و ایجاد تفاهم در بین ایشان است .

متلا یک گروه از جوانان که به مو سیقی علاقه شارند و تا اندازه هم آشناشی به آن به مسا فرت می بردانند در حال یکشش شاید یکی از آنها هم به لسان خارجی اشنا بی داشته باشند اما همین مو سیقی است که این گروه هایی را با جوانان کشور می بینند میدهد و بین شان نوع تفاهم و دوستی را بود می آورد که شاید به مشکل بتوان این تفاهم را در حالات دیگر بدست آورد . پس میتوان گفت که مو سیقی زبان مشترک جوامع است . هر قدر انسان بیشتر به مو سیقی و یا یکی از آلات آن تسلط داشته باشد به همان یعنای این تفاهم و تقدیم بیشتر نیلا وجود نماید .

تفه در صفحه ۵۴

صفحه ۴۹

غیر گاه به تاریخ جوامع پسری نظر اندازی نمودند زیرا در برای بر این میتوانند که در جوامع پسری عالی های جامعه مسروق لیست بزرگی را بعده دارند تا از هر راهی که قدرت و قوای آرا ناشته باشند برای مردم و کشور خود که می بشرفت و ترقی ، سکویانی و اعلانی می کنند . زیرا همین جوانان نیرو مند و بزرگ شد و خدمت ارزانه بی را انجام داد .
باید مذکور شد که قدر جوان ما باید پادرک مسروق لیست و رسالت تاریخی و شرایط انتسابی ، رو حیه و طبیری و مردم دوستی نوع بروزی ، بر خورد انسانی و مدافعت و راستی را شعار خویش فرار داده و همیشه در راه نیل و اهداف عالی انسانی زحمات خستگی نا بدیری را متحمل شوند تا بتوانند کشور خود را از ورطه بد یعنی های رنج ها و نا بسا مانی هایی که از نظام های فرقه ایانشته بارت مانده است بجانب دهنده و جاءده بپاورند .

پس هر زمانی که جوانان متعاقب اکثریت را بر متعاقب شخصی و فردی ترجیح داده و از فکر شخصی بلدر آیند و در فکر گشته ، مردم و راه حل مشکلات آنها بیند باشند و فکر کنند که آیا در طول دوره زندگی چقدر توانسته از دشکه خدمتی را برای سازمان و جامعه اتفاقی اهداف انقلاب واقعی و خیفی خود را درک کنند و با فیض و دیدک آن برای تحقق آن قدم های عملی بگذرانند .
در شرایط امروزی هر فردی از جامعه وبخصوص جوانان مسؤولیت دارند از جوامع مخلود مسما یل فردی بدر آمده خود را به مسایل علی و مترقب آنکه سازند و برای انتلا و ترقی و آرای مردم و کشور خود بیند باشند و راه حل آنرا جستجو و تحقیق و مطالعه نمایند . زیرا اگر جوانان امروزی فقط تماشا جی حوادث باشند درینصورت وقت گرانیسی خود را که باید برای آنها این کنند کشور به معرف بر سانند ، بیمه و دیدک آن داده اند از اینکه جوانان نقش مشغله هر مسائل ملی و انتسابی خود بی تفاوت نخواهند بود .

من دیگر کودک دیگر نیستم

برای یک جوان شاید بر از نه نباشد که ولی آرزو دارم که باز هم تحصیل نمایم و از فاصله خود از زندگی خانوادگی خود و علم یا مو زم ، دو سال قبل ازدواج کرده بالآخره از عادات و اطوار خانوادگی خود حرف و عما حب یک کودک یک ساله نیز هست . من با پدر و مادر و خدیگر افسای فامیلم یکجا زندگی میکنم یعنی شرایط زندگی طوری آماده گردیده که باید خوب و بد زندگی را بیرون برسه بوسی و بدون ظاهر اگر طوری است که نیست از نه تهای زندگی من طوری است که نیست از نه تهای زندگی بیان نماید و آشکارا آنچه که نقاط ضعف زندگی محسوب میگردد در عین نه بگذرد من هم بدین ملعوظ خواستم حرف عالی و من نیز ما حب کاری هست .

خود را گله های دوست نه اما جدی خود را از فامیل و مخصوصا از ایدم بدین و سیمه کند تا بعدا در باره بتوانند عادلانه قضایت کنند . جوانی هست بیست و پنج ساله تحصیلات خود را تا بدرجه لیسانس تکمیل نموده ام

تفه در صفحه ۵۴

شماره ۲۳

بو گزیدهای از هیان

فرستادهای شما

غافل منشین

ای تازه جوان جهد در ایام بکن
غافل منشین کار خود را نجام بکن
بیپوشه منو منتظر ساقی دهر
تا پاده رسید تیه جام بکن

کو یند عروس دهر شوخ و شنگ است
با هر کی بود همیشه دریک رنگ است
ذنها ر به او طرح محبت مفکن
زیرا که گمی شیشه گاهر سگک است

بنتر که چهار بان بر فند به بیش
کردند علو م زان خوش بیش
بر خیز به فرد علم زن طاس کمال
بالچشم خرد به بین که آید شش و بیش
میر محمد کاظم هاشمی

هشتم میکه یک انسان بزرگ را مس
شناسم که در زندگی موافق ذیسته است،
روح او را در کا لبد خوبیش میدهیم و با او
زندگی میکنیم و این ما را حیات دو باره می
بخشد»

شاندیل (سفرهای سبز)

یکه به اشعار حافظ و سعدی سخت علاوه شد
بود، اشعار عارفانه مو لا نارا بیشنتر مو افق
حال خوبیش می یافت . علاوه بر زبان فادرسی
انگلیسی و عربی را هم خوب میدانیست اما
به این دو زبان شعر سرود.

در سال ۱۹۱۵ اوین منتوی اقبال انتشار
یافت . اما تا آنروز کارانی شهرت اقبال
محدود به سر زمین هند وستان بود . ترجمه
این منتوی بسیار مطلع نیکلشون - محقق د
اندیشند معروف باعث شهرت اقبال در اروپا و
جهان غرب گردید .

در سال ۱۹۰۵ میلادی به اروپا رفت و بود
بادریافت دکتر ا در نسله دو باره بسته
وطنش باز گشت و با کنگره ملی هند ،
هندو همها میباشد ، جمعیت العلماء شیعه ، مجلس
احرار ، جماعت خاکسار و انجمن اتحاد
مسلمین و بعضی مستحبات ملی و دمو کرات
دیگر که هنوز غبار اندوه شکست شورش
۱۸۵۷ از آینه افکار شان کاملاً ز دوده
نشده بود بنای همکاری گذاشت . با عمل و
اندیشه به میدان مبارزه ناخت . پیشتبانی
جدی خود را از دلیله - (لیک) که بعد از ازواجه
گیری تحولات سیاسی هند از کنگره جدا
شده بود، بعدها به (مسلحه) مسر و ق
گردید . اقبال هنگام این انشعاب در اروپا و
در قیصریه عمل اعلام کرد . و بسان شوکت علی

تاسو ۵۵۰۰ میمه لرم

تاج محمد یاری

مینه می زیه کنیش خوش گرانی داشتا به خاطر
ستا دویاپولی بنا یستستا دیکلا به خاطر
ستایه مثاله بنا یست هر خواهیم لئی شی شی
یوازی خای لر ینه بیکل زما به خاطر
ستا د بیکلا شمع دی همیش رویانه اومس
غوقی دحسن دی شه، گل دبو را به خاطر
ستا دا خوبی خبری سایه زیه بیوری ادا
دانلظار به شه که ناست دسانه خاطر
فکر او خیال می همیش بیکلی له تا سره دی
مینه تویو نه و هر زیه کنیش می ستا به خاطر
که تا نهاری بمه خیال دی همیش دا سره
خوبیش بیش سا تلی یمه ستاد خندا به خاطر
کا بیکل چه مینه دی واي زیه کنیش یاری می ستا
جویه خوبیش به وه بیزی ستا دو فسا خاطر

حریم محبت

لو شاه عروس لطف و نکویی و خلق عظیم
جو شیرینترین سرود آهنگین
به موج موج وجودم در خرا شکو هر

به سو شت
پوست
و
غیر استخوان میکنم احساس
آه!
مرا بشناس

به هم ایمان داریم
و
زانوزنیم در این معراج مقدس
حریم محبت

علم حیدر یگانه حوت ۱۳۵۸

تبع و تکارش از : خاور «پدرام»

یادی از علامه اقبال لاهوری

علامه محمد اقبال لاهوری یکی از چهره سر با ایجاد . در زیر آسمان خوبیش شاخ و میله گوش بفرمان مظلمه استعمار گردید .
های درخشنان علم ، حکمت و ادب فارسی و بینجه زد . بر کو برق مو خنه آیین سند فکر اروپائی او را با خوبیش بیگانه نکرد .
نمایانه میله نخلستانی بیاراید . و آن ایمان مذهبی او را به تعصب نکشاند، ریزه
کاری های فلسفی او را از لذت شعر و هنر
اقبال بود .
مشهود است . اما آنچه که اقبال را به گونه
کلکسیون عظیم کنایا بیا صرف به قرآن می
و بقول نویسنده بی «همجون بر گستون می
الدیشید . بی مسلسله طو لانی آموز شکاهها
به شیوه آموزش مسجد پیامبر علاقمند بود
همجون نا صر خرسو برای ایماعش میسرود
هزاعیانی جهان بیامبر از هنرها انتخاب کرده
بها یک زمین و ملت اسیرش آواره نکرد .
و بقول نویسنده بی «همجون کارل دمین بر گستون می
الدیشید و همجون مولانا عشق میورزید و
محصول چه معجزه تو اند بود؟
این سبز جنگل بارور در عصری به بیرگ
واز زعماً جهان بیامبر از هنرها انتخاب کرده
بود . اقبال میباشد ، اقبال اقبالی ، اقبال
جا میه شناس ، اقبال روانشناس ، اقبال مردم
کا لبد خشک زندگی انسان امروز آرزوی
کرد و همچو ن لوت و کالون، (تودید
بروریده چنین دستگاهی است و چنین
الدیشید مذهبی را در مذکور خوبیش و
سرزینی همه آرزوی های دیرینه خود را بر
مکنی ۱
باد رفته می بندشت .

آری ! در چنین فصلی که جز سردی بر رسم ععارف اسلامی بود . ولی این غرق
و حشت انگلیزی مکوت سنتگستان آوالسر
شدن در هزارو چند صد میال بیش هر گز
او را از جهان و تمن امروزی غافل نماید
چنانکه تحصیل گشت و گذار در اروپا اندک
به رویش بعد از مرگ غنجه ها و بندھائی
که در آغاز شکنن و شکان فتن و سر از
خاک بیرون کشیدن ، به بی غلطگی و
ستگانلی تمام زیر خراوار ها خاک یاس و نا
ایمیدی عذر فون شده بودند . ایمان می آورند!
یگانه شود ، ملت خوبیش را فراموش کند ،
برای آنکه متوجه بخوانند به خوبی و
مند و گستاخی به صلاح بست کوه قامت بسر
خلق هموطن خود بیشتر بازند . و بدن

(۱) - علامه اقبال - صفحه ۲۱ .

۵- زیور عجم :
این کتاب که در سال ۱۳۰۱ هجری به
قطع آمده دارای چهار قسم است . بعضی
از ایات این کتاب :

فأ موس از ل را تو امیش ، تو امیش
دارای جهان را تویساری تویی بینی
ای بند خاکسی ، تو زمانی تو زمینی
صهیای یقین درگش و از دیرگدان خیز
از خواب گران خیز (۷)

۶- اسرار ورہوز :
این کتاب با چهار هزار بیت به میک
شنبی مولانا بوده ، در سال ۱۲۹۵ هجری
شمسی سروده شده است . این کتاب دو
قسمت دارد :

(اسرار خودی) و (رہوز بینخودی).
شعری از این مجموعه :

جوهر ما با مقام پنهان بیست
باده تند شی بجا می بسته نیست
هندی و چینی بفال جام ماست
رومی و شامی گل اندام ماست
قلب ما از هند و روم و شام نیست
مرزو بوم او بجز اسلام نیست
بیش بیغیر چر کعب پا کزان
هدیه آورد از بانت سعاد
در ننا پیش گو هر شبتاب سنت
سیف مسلول از سیوف الپند گفت
آن مقاومت بر راز جرخ بلند
نماد ش نسبت با قلمی بمند
گفت سیف من سیوف الله گو
حق برستی جز براء حق میو
همچنان آن راز دان جز و وکل
گرد پایش سرمه چشم رسول (۸)

در پایان باید بخوبیم ، که شنا خود
اقبال به هما نگلو نه که بوده است کار
نشواری است . زیرا اقبال مردمی است گستره
در ابعاد گونا گون الدینه و خیال حیران ،
که جه از نظر معانی وجه از نظر انتظاری
در خود بیان حالات اقبال شدیداً احساس
کمیونی می کند ؟ هر گز و بیهوده مدعی
آن تواند بود ، که اقبال را می شناسد ،
بلکه مدعا آن میتواند باشد که به اقبال
اخلاص و عقیدتی دارد . بناء بیشتر است که
محضی از هموطنش را شد پاکستانی
بنخویم :

(اقبال نه تنها شاعر همه مکانهای است بلکه
شاعر همه افکار نیز هست و این راز بزرگ
وی به عنوان یک شاعر و یک انسان است .
ونه تنها خود را از بند زمان و مکان رهایی
بخشد ، بلکه با برگزین انسانیت به
عنوان فکری شعر خود شاعری را بیکی از
برگزین سر چشمها های الهام تبدیل
نمود .

اقبال در سن ۶۳ سالگی زندگی را پرورد
گفت .

زاده اشعار جلال الدین رو می
به دیوار حربه دل بیاو بیز (۲)
نهنگی بجهه خود را چه خوش گفت
به دین ما حرام آمد کسرا نه
بعوج آویز از ساحل بیر هیز
هده در یام ما را آشیانه
تو در دریاکه نه او در بر تست
له تو قوان در فنادن جوهر نست
چو بیک دم از تلاطم ها بیامسود
هنین دریاسیس تو غار تکرست (۳)

۴- پس چه باید کرد : (۴)

پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟ در سال
۱۳۱۱ در جریان مسافرت به افغانستان
سروده شده است .

آدمیت زار ناید از فرنگ
زندگی هنگامه بر جید از فرنگ
پس چه باید کردی اقوام شرق؟
باز روش میشود ایام شرق
در صدریش انقلاب آمد بارید
شب گذشت و آفتاب آمد بید
یورب از ششیز خود بعمل فناد
زیر گردن رسم لادینی نهاد
گرگسی اندیز پیشستین بر
هر زمان اندیز کمین بر
مشکلات حضرت انسان از اوست
آدمیت را شم پنهان از اوست
در نگاه هش آدمی آب و گل ایست
کاروان زندگی بی منزل است (۵)

۵- بیام مشرق :

عنوان این مثنوی که برای غازی امان الله
خان میباشد ، در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی
تایف گردیده است .

زندگی جهد است و استحقاق نیست
جز بعلم نفس و آفاق نیست
گفت حکمت را خدا خیر کنی
هر کجا این خیر را بینی بگیر
مید گل ، صاحب ام الكتاب
برد گیها بر ضعیف ش بس حجاب
گز جه عین ذات را بی بردید دید
رب ز دنی از زبان او چکید
علمی اشیاء علم الام سعاست
هم عصا و هم بد بیضا منی
علم اشیاء داد مفر برا فروغ
حکمت او ماست می بند ذد و غ
جان ما را لذت احسان نیست
خاک ره جز ریز ة العاس نیست
علم و دل از نظم کار ملت است
علم و دول انتبار ملت است
آن یکسی از مینه احرار گیر
وان دیگر از سینه که سار گیر
دشنه زن در بیکر این کسانا
در شکم دارد گیر جون سو منان
لعل ناب اند بد خشان تو است
برق سینا در قیمتان تو است (۶)

(۳) ارمغان ججاز صفحه ۱۴۷-۱۴۶
(۴) و مسافر دریک مجلد نشر شده اند .

(۵) پس چه باید ... صفحه ۹۶ .

(۶) بیام متفرق صفحه ۶-۵ .

(۷) از مجموع زبور عجم .

(۸) اسرار و موز صفحه ۱۲۹-۱۳۰ .

ش نمیر ساحران لاله رومت
نی ز عریان ساقو نیاز قطعه و موت
محکمی اورانه از لا دینی است
نی فروغش از خط لاینی است
قوت افرنگ از علم و فن است
از همین آتش چرا نش دوشن است
حکمت از قطعه و بربد جاده نیست
مانع علم و هنر عمامه نیست
علم و فن رای جوان شوخ و شنگ
هزار می باشد که علیوس فرنگ
اند رین ره جونگه مطلوب نیست
این گله یا آن گله مطلوب نیست
فکر جالاکی اگر داری پس است
طبع دراکی اگر داری پس است
تا لهفات اقبال :

از تالیفات منتشر و معروف علایه محمد -
اقبال لاهوری یکی (میر فلسفه در ایران)

است و دیگری (تجدد بنائی فکر دینی) این
نویں اکنون در قالار مطالعه کنایه نهاده
کابل موجود است .

غیر از آن که بزبان فارسی و ترجمه
فارسی در دسترس ما هستند ، رساله های
زیادی بهاردو و انگلیس نیز دارد . امانته
که با عث شهرت اقبال گردیده است ، آثار
منظوم او بزبان فارسی میباشد . که از نظر از
هه عنوان ملته و سیزدهنی از کوه ارض

است . دید گاه اقبال در این مورد فقط بر
اسامی مبارزه علیه زور گویند و استعداد
گرانی استوار گردیده ؟ واین خود میرساند

که او طرفدار ملت برتر ، فرهنگ برتر ،
نزد برتر و جفا ایلی برتری نیست . و

سیزده او بز خد غرب و خصوصاً بریتانیا

از نیجا منشاء می گیرد ، که آنها اتفخاران
ملی ، فرهنگ مادی و معنوی نیم قاره هد
را وحشیانه تاراج کرده اند . بلی ! برای

از زرد و سیاه و سبید و تکرو مطرح نیست ،
چنانچه می گوید :

نه الفانیم و نه ترک و تاریخ
چمن زاریم و از یک شاخصاریم
تعیز رنگ و بو بزم حرام امی
که ما پرورده یک نو بهاریسم
و باز می گوید :

هنوذ از بند آب و گل نرسنی
تو سوئی رومی واقفانیه من
من قول آدم بی رنگ و وویس
از آن پس هندو تورانیسم من

اقبال . آدمی را در فراخانی اعمال اجتماعی
اش مورد مطالعه قرار میدهد برای معاشر
قشری و طبقائی چنان اسناد حاکمیت و

محکومیت ذاتی آدمی تکاه نمیکند . زمود
ایرانی آنقدر نفرت دارد که از اشعب گرانی
بیرون ، واز یاپ و واپیکان آنقدر بیزار است

که از برهمن هند .

اقبال شور سر زمین اشغال شده است
اقبال بی در نظر داشت کم و کاست های

قرار دادی و سنتی ، از تمام کما نیکه در
زنجیر استبداد و استغفار دست و یا میزند
من طلبید تا دستی بیمه داده هشت کاء بند

های برهمی را پاره کنند . اما در این روند
نه بکار را بکار و قلاش نازارمان یافته معتقد است

و نه بتنلید کور کورانه از اسالیب دیگری
شده بی مند مبارزه غربی ، چون میدانست
که گره کار ها یا اطاعت برده وار از غرب

گلوده نمیشود .

شرق را از خود برد تقلید غرب

باید این اقوام را تقدیم غرب

قوت مغرب نه از چنگ ور با ب

نی ز رقص دختران بی حجاب

* ابن سینہ ای بلخی *

.....

رابریبود بخشیده طی نیمه اول سال چاری (۱۹۷۹) دو جلد کتاب سوم از طبع یبرد ن مینایند و سپس بی تدریج تا آخر سال ۱۹۸۰ جلد های چهارم و پنجم کتاب بهای دوم و سوم را نهاده میشوند. همزمان انتشار آنها به زینت ذکری یا تیراز ینجهزار نسخه آغاز میگردد. حاب و نش ت جمهه های مذکوره ارزیا بی میتواند شد.

قرار گزارش مطبوعات از بکستان منتشره
سپاهاره ششم ۱۹۸۰ مجله‌ای از بکستان شوری
خیرا درین سو زمین علمی و فر عنگی
آسیای میانه، یکسلسله نشر یا تی شروعه
ندگی این سیاست ریاض امیرا تو (زبان‌بن
مللی) نیز برگردانیده شده است.

نا مکناری برخی موافق و بعضی علام
سم این سینا :

طور یکه مشهود و معلوم است بخا طریان
بود جاویدا نی مقام معنوی این سینا در
سر زمینهای شرق و غرب پرخی مواضع و
بو سمات تعلیمی، فرهنگی و طبی را به
سم وی عرضی ماخته اند. اینطور مثال:
در افغانستان از سالها ید ینظرف چنین
نا مکناریهای، مورد نظر و عمل بوده و
بعضی موضع بنام این داشتور نامی یاد
نمیگردد. ما ندر: داین سینا رو غتون(شغال)
خانه این سینا)، داین سینا در مملکتوں (ادویه
کروشی این سینا)، داین سینا پلورونخس
افرو شاه این سینا) که مقصد آن کتاب
کروشی دولتی در یکی از جاده های کابل
ست. داین سینا وات (جاده این سینا) و
مثال آن که بیشتر مواضع یاد شده در
با یخت کشور و بعثاء در برخی ولايات
انتظر رسیده است.

همچنان در عده از کشور های مشرق زمین جون معا لک عربی و ایران نیز بعضی جای ها و مو سسات بنام این مینا یا بور مینا رسماء شناخته شده است که اعلام مشخص آن دلیل ثابت و واضحی مبنی بر شناخت شخصیت علمی و مو قف معنوی آن مرد دانشور درجهان فضل و دانش مشخص گردیده و ارو با بیان طوریکه در شروع مبحث نیز بدان اشاره کردیم چه در آثار و تأثیرات خویش و چه در نامگذاری ها آنرا بنام «او مینا» یاد کردند . در سر زمینهای آسیای میانه یا همچو از شمالی افغانستان نیز چنین نامهای به لایحه مرسد .

مثلا در ردیف انجمنها و کمیسیو نهی
واسته به هیات رئیسه فرهنگستان علوم
جمهوری شوروی سوسایلیست از بکستان
«کمیته ویژه بر رسم (میراث علمی) ابو-
علی ابن سینا» نیز موجود بوده و در خیابان
نو مه پانزده «کوبیشفسه» شهر تاشکند
پایتخت ازبکستان واقع میباشد که وظایف
مجامع و کمیسیو نهای علمی متذکره و
امثال آن عبارت از جلب محافل وسیع علمی
در جهت بر رسم مهمترین مسائل هر بوده
به رشتهای مختلف دانش و کمل به تعلیم
کا میا بیهای دانش در اقتصاد ملی و تعمیم
علم و دانش بین دو ستاره دانش و زحمت
کشان از بکستان و سایر کشورهای ذی‌علاقه
میباشد.

٦٣

رایبیود بخشیده طی نیمة اول سال جاری (۱۹۷۹) دو جلد کتاب سوم از طبع بیرون میاند و سیمین بیان درین تا آخر سال ۱۹۸۰ جلد های چهارم و پنجم کتاب بهای دوم و سوم رانه میشوند. هفدهمین انتشار آنها به زبان فارسی با تیراز ینچهزار نسخه آغاز میگردد. چاپ و نشر ترجمه های مذکور برای هزار میلیون ساکن کرد تو لد ابن سینا منتظر گردیده است.

یو هنگ فلسفه و حقوق فر هنگستان علوم از بکستان (اکادیمی علوم) ترجمه مکاتبات این سینا بالبیرونی رادر برآور مایل فلسفه و کو سمو گرافی (گیتی شنا سی) و فریک از زبان عربی به اوز یکی طبع نموده است. ترجمه «قانون اطلب» این سینا در پنج جلد محتوى کتاب اول و دوم تو مطابق با اکادمی علوم ایرانی میباشد. بعداً لله یفح، عضو اکادمی علوم یاد شده بزرگ نهایی روسی او ز یکی بین سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۴ ترجمه وطنی سالهای آسیا و اروپا را تکمیل نموده و تا پایان قرن هفده کتاب درسی امسا سی طب ترجمه یوهنتو نهایی گیرن اروپا بوده است. ترازها نهایی اخیر ترجمه کاملاً (قانون) به زبان نهایی معاصر وجود نداشت و ترجمه منحصر بفرد جهان با تفسیر علمی این اثر بدیع توسط خاور شناسان و دانشمندان طلب جمهوری ازبکستان در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۶۱ تهیه و به زبانیای روسی و از بکس انتشار یافت. علی با نزده سال گذشته دستنویسها و مواد نویی بدمت آمده که امکان داده اند تا بمعزالی، ترجمه (قانون)

Extraction

poit collusum pedis cur ars inde sollicitudo
per TELA q̄ si omnia hoc non excedat fuit per-
fectio quodcumque noster auctoritatis. Et secundum epo-
cham et ceteris in iurisdictio erga securitate publica
tunc et infrauenientia omnium quae t. regnorum
cum iudeis ad post predictam exactam aufer-
mentem responsum. Et postulatio locum bonorum
ad hoc coquendos non debet esse nisi ut
respondeantur. Et si post predictam iurisdictio
tunc aperte et tunc celobant omnes pars
republicae sive ecclesie latentes, primit. C. Dic
vere ne libidinosa predictio omnia res. Et pugnare
mentem dicimus ut sit. Alii tunc, rapido latere
deinde invenientia omnia legamus postea collab-
orandum. Et invenientia latentes. Clavigera. militari
militari et aliisque. Et ibidem prae aliamente gra-
tibus. Et invenientia quae de ceteris membris corporis
postea et iurisdictio aliud de illis. Et cetera
membris corporis sive de ceteris membris corporis. De
ceteris membris corporis sive de ceteris membris corporis
postea et iurisdictio aliud de illis. Et cetera

یک صفحه از ترجمه لاتین کتاب قانون ابن سينا که به سال ۱۰۰۸ میلادی در شهر چاب شده و به سال ۱۹۶۴ در شهر هیلشم آلمان نیز تجدید طبع گردیده و موجود است.

بنجاه هزار نسخه بالغ میگردد.
ابن سينا در دائرة المعارف طبع اما مس

صفحة ٥٢

متعمول بوده اند . همچنان در سال ۱۹۷۹ مطبوعات از یکمتن
بعنای سبت هزار میین سا تکرد تو لد ابن سینا
مطلوبی داشت تحت عنوان «کتاب (قانون) بحاجاً
غیر مسد» بشرح آنی انتشار نداد که هفاد کاری
آن چنین رو نوشته میشود : «اداره حجاب
و نشر بنام مطبوعات» در تا شکنند ، بحاجاً
تر جمهه روسی اثر عده ابو على ابن سینا ،
دانشمند علامه کبیر مدد های میانه بنام
(قانون علم طب) بر داخت حجم کلی الر
همراه با عکسهاه متون فا گسمیل و تفسیر
های علمی به (۳۵۱) ورق چاپی و تیراز آن
به پنجه هزار نسخه بالغ همگردد .

ابن سينا در دائرة المعارف على اساس

گلہا بابھار ...

از اکنستانم را به کو شنایم می بودم و درست روی سو واخباًی آنها میگذاشتم . و قسی این وضع را میدید بیشتر از پیش خشمگیم میشد و به پشکش که چند موی باریک از زیر بین اس بدوجانب اویزان شده بود، همراهانی نشان میداد . لطف بین از حد عمو نسبت به پشک در ذهنم و سو سه کندن گلبهای را بیجاند . هر لحظه میخواستم پنجه هایم دا به گفک بطلبم ، روی گلو های چاق هر دوی آنها یکتاره و زور بازو های سنتک ام را در آنها جمع کنم و لحظه های بعد تو به چشم اندازه شان خیره شوم و تصویر مرگ را در چهره کبود و سیاه شان بجویم وبعد لبخندی عذاب فتن دو مو .

جود کشیک را از صفحه و جدانم بشویم . من منتظر یک لحظه بودم و همان لحظه وقتی فرا رسید که اگر آسمان عناق میبود سایه آدم را برایر قدش نشان میداد . وقتی پشک سیاه عمو اصغر از دروازه بیرون بر آمد ، چوبی را که در دستم بود ، «یا الله» گفت بلند برد و بر فرش کو بیدم چقدر شیرین و چذاب جان میداد . صرف یکبار فریاد کو تاهمی از گلو پیش خارج شد و بعد یلنون صدا دمت و پایش را سور می داد . روی سیما هش از خون سر خشده بود ، میخواستم که باز هم چند ضرب دیگر به قرقش بکویم چون شنیده بودم که پشکها در «بار هنتم» میغیرند که ناگهان دروازه نیمه باز روی چهراس چر خید چشم ان عمو اصغر که در سیاهی و سفیدی اش نقش خشم و غضب آلوهه به نفرت دیده بیشد برویم دوخته شد دیگر نگلاشتمش آنچه را میخواست بلند ، دوین چوب بلند کرده را بر فرقش زدم . زانو هایش خم شد ند و با گف دستاش بر ذمین تکیه کرد اما ذمین ضربه کارش داشت ، نفسایش عمیق شدند و گف بیر تکی از دهنش بیرون میشد و پس از لحظه بین نایدیده میگشت . رشته های خون بمه رو پیش کشیده میشدند به عجله داخل خانه شدم بدنم میلرزید . تو قله اشک که چکیده عزای گلبهای مرده ام و شوق بیروزی ام بر عمو اصغر بود ، از هر دو چشم آهسته پایین دیختند ، با آن هم یک ناراحتی عجیب سرا پایم را در خود غوطه ور ساخته بود .

چند لحظه بین این سو و آن سو ره قدم یک احسام خوش و بزرگی اما آمیخته با نرس و لرز وجودم را گرفته بود . و قنی برف شروع نه باریدن کرد آدم چلوی گلکین . ایستادم و به بیرون نگاه می کردم . دانه های سفید برف را که روی زمین گل آلوه آب میشدند میدیدم . هنگی یکسان و به عین شکل آب میشدند . فقط در گنار دیوار ها رنگ سفید شانرا به سختی مشخص میسا خستد دانه های برف ، دود هایی که از هر چار چشمک دود رو بالا میرفتند . با نقش روی شیشه ، نقش نصواری رنگ بسر آب بر دیوار خاکی خاطره هایی را از نادرم پدر ، مادر کلان ، عمه و بالاخره عمو اصغر را با خاطره ها نشان در ذهنم زنده کرد و من حالا منتظر بهار بودم ، بهاری که گلها را با خودش میاورد . دهانم گرد شد . روی شیشه کف کردم و سر الگشتمن روی آن نوشتم : «گلها با بهار می بیند» .

پایان

زرفی احساس کردم . سطح گلستان بزرگ و بزرگتر شد مثل یک دشت ، مثل بیابان خشک و دیشه ها به نظرم مثل بو نه دی خار شدند . با چشم اندازم میدیدم که گلبهای را که بیشتر از خودم داشتم کسی از دیشه کنده است . میخواستم فریاد بزنم فریادی که همه را به هدف بخواهد که آنها هم برای گلبهای مثل خودم غمگین شوند ، گریه کنند و با دستهای شان آنها بی که همرا یا کنند گلها نا شاد ساخته ، خنه کنند و ذوقده به چشان از حده بس آمده شان خیره شوند و تصویر مرگ را در چهاره کبود آنها بجو یندوقتی نقش پنجا های پشک را روی گل نرم دیدم گلنم این گلها بزرگ را پشک عمو اصغر هر تک شده است . نمیدانم چرا این کار را کرده است هیچ یاسغی بروای این سوالم نیافتم . وقتی از عمو اصغر که تازه از خواب بر خواسته و چفت چشمان بکوچکش را میما لید بررسیدم که چرا پشک این کار را کرده است ؟ خنده بی کرد و بعد هم خیلی جدی گفت که اعلا ازین کار پشکش خبر ندارد و هم او را هم جویی بر حق کشید و نه حا لیکه هنوز فازه اش تمام نشده بود گفت : - حتی پشکها هم میدانند که گلها به درد کس نمیخورند . تنها پشت کاری را پلکیر که دست را به دهت بر ساند دلم مثل سیر و سر که به جوش آمد . گفتیم : - خیر است ، اگر به درد نمی خورند . باز هم پشک بی پاش نخواهد ماند .

خدنه بی که از دلش بر خاسته بود فضا را پر کرد . به طرفش چپ چپ تکاه کردم آرزو داشتم پایک هست دندا نهای پیش را در هنچش بزیم تا از خنده دیدن باز ماند .

نمیدانم چرا آرزو هر دوی ما دکان نرفتیم ما با هم هیچ گب نزدیم ، گو بی سخت ز همد یکگ آذرده بودیم آن گاه که او هاش را برای حرف زدن باز میکرد ،

گوندی وی چی بیام ستابسی جام نصیب باش یه گنگا چمنا به نه و له قدمیه چی سری او به دغره نشته په هندگی توی توبه که واوه دک دی له نعیمه همیشه به په هند نه اویسی خوشحاله عالیت به عاصی اویزی لـ جعیمه

یا چی وایی :

رخنه گرد هله پری همده بخیل ملک په حکمت په زر و زور په لپکرو نه خو په تورو په توبه بی نیزد شی صد چندان شی په تدبیر په هنرون خوشحال او دبو ستاینو خاوند خلک :

په سری دچایه بدو نظر نه کا که خوک بدور سره گاندی دی بهته کا په بار داره و نه تل و دینی گاته ورنه گوره چی بار داره و نه خـ کا دجهان گینی غصی واده تر شا کا که سری په وخت د قیر مرگ ترز په کا په حسد په گینه هیچ دچاوونه شی هر سیوی چی حسد گاندی خان او په کا

شان میداد . از آن روز به بعد دیگر هزاری
برایم نمیداد تا یاز هم کف دست عمه پندرام
او هم مثل همه سر بر متها یه گلهای هرا
دوست نداشت خیلی از آنها بدش میامد اما
با آن هم حس میکردم یك ترس عجیب
هم وجودش را گرفته بود که نمیتوانست حتی
دستش را بطرف گلهایم دراز کند . ازینکه
از من میترسید ، احساس غرور میکردم ،
خودم را قویتر از او حس میشنودم . در خیال
طرح جنگلایی فیان من واو کشیده میشد و آنکه
هیشه پیروز بود ، من بودم . ولی برخلاف
آنچه من در ذهنم طرح میکردم ، گاه گاهی
دستش را بر سرم بالا میکرد اما من هم
عاجز و در مانده نمیگذاشتم که مشت و لگش
بدون پاداش روی سرم بنشیند . بدون آن
هم از همه چیزش همراهی اش ، لات کرد
نمایش بدم میامد . دلم میخواست هر دوی شان را یکجا یکشم ،
یکجا به دار بزنم و به چشم انداخته باز
آمده شان ساعتیا نگاه کنم . به چهره
وحتناک آنها بخند بزنم .

آنروز ایر ها آسمان را بو شانیده بودند
یاد مردی بیشتر را به شیشه افق کوچک
ما میما لید واما از آسمان چیزی نمی آمد .
صبح کمی دیر تر از خواب بیدار شدم .
بدون معطلي در گلستان گلهایم آپ دیغشم
و گلهایم را از مردی زمستان به امان داشتم
خوشی عمیقی در دلم حس میکردم . نمیدانم
باوجوددیکه آسمان به نظرم گرفته تر از هر
روز دیگر بود . یك خوشحالی بدون علت
دلم را میفشد . شاید هم فکر میکردم آن
روز روز خوبی برایم خواهد بود اما واقعی
قد راست ایستادم . گلهایم در گلستان نا
مر ت افتاده بودند ودر کنار آنها ریشه های
 جدا شده شان دیده میشد . در دلهم افرادی

از آن شب به بعد دیگر عمه ام با من
در الاق کوچک ما زندگی نمیکرد . اهل
روزی عمه را بعد از هر عید و برات میدیدم .
بالبهای کبودش رویم راهماج میکرد و من
هم لبهایم را به دستاش میمالیدم . این یکانه
نیازدار ما بود و علوه !

فرداي آتش عموماً صغر با یکس و گز
لایش به الاق کوچک ما آمد . همسایه ها
برایم گفتند که عمه خانه را قروخته و به
عو اصغر گفتند که مثل خونش سر بر منی
آم را به عهده بگیرید . او قاتم بیشتر از پیش
تلختر شد . دلم میخواست دستهایم را به
گلوریش بعنایم و بعد قوت یازو های منگی
آم را در پنجه های خودم جمع کنم و راه
نفس اش را بسته گنم ، به چشم های از گاسه بر
آمده اش بگیرم . این را خودش هم میدانست
اما با آن هم خیلی خودش را به من هم زدن

تر آزادی نمی بخشد اما یکتب که در
خانه ما زنها لایا سهای فو داشتند و پیچه ها
کالا های یا کی یوشیده بودند . مسای
آست برو راشتیدم و عمه ام را دیدم که مغفرق
در گلهایم کا غذی سرخ و سفید شسته
است .

خوشحال خان او دوطن سره هیمه
دعیواد هیته هفه اوروچی به یوں زوندی د
خوشحال په زپه کی دنگک او غیرت لمبی بلی
کری وی او دهمدی لیونی هیته لپاره دزوندانه
سپری تودی او لوپی ، زوری و زغمی اند اداجی
دگور گانی زندان دتورو تمبله شا خخنه
خچل هیواد ته د نسیم په لاس داسی سلامونه
لیزی :
که گلدار یه خیر آباد و کری نسیمه
یاد ی گشت وشی دسرای دسیند یه سیمه
په بار بار زما سلام ورته عرضه کرده
ورسنه زما د لسوری خو تسلیمه
اباسیند وته ناره و کرده یه ز و ره
ولنهای تمه و یتنا ووا یه حلمه

پدر من دیگر ...

که به پدرم احترام بگذارم و زیاد حر فها و خنوش ت های او را چند تکیرم .. شما باید کنید تا امروز سر خود را در مقابل پدر بگذارید تکرده ام چه برسد به این که در مقابله او خنوش ت بخراج پدر هم . ولی حوصله هم از خود حدی دارد، آیا به پدرم لازم است که پسر خود را ، پسر یکه امروز خود پدر شده است این قدر مورد سر زنش و تحریر قرار نده ؟

برای اینکه او پدر است و من چند سال از او کوچکترم و از او زاده شده ام باید به این قدر تحریر شوم ؟ این حرف های مرا نیاید دلیل بر تمربد و بی تو چیزی در مقابله او داشت ، خیر تا زنده هستم احترام او بر من لازم است اما پدرم نیز باید این را به خاطر داشته باشد که من آن پسر کوچک که بیست سال قبل بودم نیستم .

امروز من خود پدر هستم و باید در مقابل فرزند و همسر آبرو و عزم حفظ گردد ، همان نظروری که پدرم چنین توقع را از مادران

صاحب زن و کودکی است و خود امروز پدر است در زندگان و کودکی خوبی را چاره سازد . آیا رسم پدری و پسری این است و قبیله پسری به پدری خود دلیل می آورد و بازیان نر هم به او می فهماند که اشتباه نموده است ، آیا او متعدد و حرف ناشی است .

شما بتوکو بید که در شرایط امروز چنین رویه و اعمال لازم است از طرف پدر خانواده بر دیگر اعضا خانواده تحمل گردد ؟ روز ها و قبیله به این مسائل فکر میکنم که بالاخره زندگیم با چنین شرایط چه میشود و چقدر خود را در این آتش که پدرم با دست های خود آن را روش نگذاشته و هر روز بیشتر به آتش آن می افزاید نیکدارم ، سرمه گیج می دود و سر دشته کارها از دست رها میشود .

شما بتوکو بید که چه کنم و چه رویه را در مقابل پدر و دیگر اعضا فاصله دریش بگیرم . به یقین شما هم مرا نصیحت خواهید کرد

در خانه ما دیده میشود اما هر چیز که زیاد شود بالآخره باعث عصبانیت میگردد اگر کوچکترین عکس اعمی در این زمینه فبلات گفتم که من بیست و پنج سال دارم در مقابله باشد نشان بدهی ، پسر بی ادب ، بی نزاکت و متعدد معرفي میشوند اگر از زن خویش پشتیبانی نمایم و تنها همینند پیگوییم که چه فرق میکند زمین به آسمان نخورد که غرفهای ناشسته شب به روز مانند فوراً یک سلسه حرف ها ، تهمت ها، بسته میشود که حالا خوب شد ، تریه که من در نتیجه ، سالها نجات و تریه که من در مقابله تو کشیده ام و امروز خود مردی هستم با زن و بچه اما او مانند گذشتند سال قبل او هستم که بیشتر حر فهای تند و حتی زشت او را تحمل میکدم و به روی خود نمی آوردم .

بلی ، پدرم با اینکه میداند من سا لها قبل از هر زن بیکنی گذشتند ام و امروز خود مردی هستم با زن و بچه اما او مانند گذشتند با من رفتار دارد . این وضع پدرم مخصوصاً در حضور همسرم سخت برایم نرا راحت کننده است ، چه خود میدانید که چنین رویه بی شخصیت مرا نزد همسرم خرد میسازد . سوال این جاست که چرا پدرم یا لوچوری که میداند من دیگر کوچک نیستم ، یا زهم همان رویه ساق خویش را در برایر من ادامه میدهد .

از قادریخ باشد ...

از جوانان محصل با نامه ای این حفیر را نوازش کرده بودند که ما با ارج گذاری فراوان به نشسته شما عرض می کنیم که : این سلسه برای آن دنیال می شود که جوانان ما اولاً از تاریخ کشور خویش و جهان و تائیا از چگونگی تکنیک تکامل علم تاریخ و بر ترتیب های مر بوت به مطالعه و تئاریش تاریخ با دید مترقب و اتفاقی جوانان وطن را آموختند و بد هم و اینکه این کو شش نا چیز مورد تو چه و دقت جوانان ما واقع شده است برای هنر نامه ژوئن و هم برای نشانه منبع تشویق و نوازش فراوان می باشد و ما کوشش می کنیم تا به طبق خاطر شما عمل نماییم .

ادامه دارد

را جمع به جو هر آن می آند یشنند . همچنان به این دو سوال با سخن خواهیم داد . جوانان در زمان ما علاوه از تکر ، عناصری لازم برای از زیارتی درست تاریخ در دسترس علماء و متفکرین می شود .

در نظام تأثیر بیان آمده پردازه استشاره فرد از فرد لیز و جود ندارد و کار مشترک و مسود مشترک همه انسانها اساساً می خانم جامعه اول اینکه آیا تاریخ و مسیر آن جو هر ی خویش سو سیاست را تشکیل می دهد . هم دارد ؟ و دوم اینکه آیا تاریخ جهت معین و مشخص را طی می کند و از تاریخ تکرار مکرر و حرکت متسا نه ای بی هدف است ؟ بر حسب جوایزی که به این سوال ها داده میشود تو درک فلسفی تاریخ بو وجود میابد ، که مادر شماره آینده بطور مفصل به این دو سوال پاسخ خواهیم داد .

جوانان حق شناس وطن ! در هفته گذشته عده ای

فاحش دیگر هم داشتند و آن اینکه درین نظام تأثیر بیان آمده پردازه استشاره فرد از فرد لیز و جود ندارد و کار مشترک و مسود مشترک همه انسانها اساساً می خانم جامعه اول اینکه آیا تاریخ و مسیر آن جو هر ی خویش سو سیاست را تشکیل می دهد . از همین رو گفته می شود که این چه روز است ، این چه حال و چه پراگاند کسی حاضر یعنی قرن ییستم با داشتن فرزندی چون سوسیالیزم در عمل) فرسته ها و امکانات عظیمی را عیناً ساخته است تا جوهر اصلی تاریخ درک ، ارزیابی و حل جی شود . عصر ما عصری است که به انسان و سیاست امکان دهد تا راجع بگذشت خود بدون هراس ، بدون تماگویی زود مندان بدون قلب ساد

خن حقا بق در تکاب شود و هکندا این

امکان نیز فرا هم شده است تا انسان راجع اینده خود به تکر پردازد و حتی از راز آینده نیز بصورت مستقل پرده بردارد (البته در حدود امکانات) هکندا آخرین جر خش انتقامی تاریخ به متکران امکان داد تا به وجود اطباق بمتز له پردازد اجتماعی ، اقتصادی یی بیرون نکند ، بر واپطه و بر خود بین آنها آگاه شوند و اختلافات اساساً می دو ران های میهم

تاریخ را شرک و ارزیابی بی نمایند . الحق با ع میتی تداوی میکنند و نتایج مثبت و مثبتی از آن بدست آمده است که ثابت میگیرند این دهنده و موید این حقیقت است که شما خانه های میهم ترین نقطه عطف تاریخ جهان قرار داریم .

تجربه فعلی و به احتمال قوی آینده نیز زنا یا تکر این حقیقت خواهد بود که دوران ما میمیز کرد ، این که سر و صدا ندارد و این همه جار و جنجال نمی خواهد .

دیشب تا ناوقت ها بیدار بودیم ، ذیرا میمان ناشنیم و این مقدار ظروف که جرب باقی ماند آیا نمیشود که آنرا در روز شست از هر دوران دیگر و هر زمانی مانندی میگذرد ، این که شر و صدا ندارد و متفکران و علمای علوم اجتماعی میگذرد . عجله که شب را گامی صبح به شمشن ظرفی برداخت . بهر حال از این مو شو عاتی زیاد

دیگر می خواستی چه شود موقتیکه مانند تویسر تبل و بیکاره با آن زن از خود تبل تر و بی کاره تر در این خانه زندگی داشته باشند می خواستی چه شود ، بین آنها آنکه بالا آمده و هنوز تو از نل آب انگرفته بیسی و وزن ظرف های چوب دیشب را نشسته است از دست این بیکار گی شما ها به متوجه آمده ام و

از این قبیل صحنه ها هر روز درخانه ما دیگر میشود ، در حایلکه تمام این همایل که تو قوت ارزش ندارد ، خوب اگر چند ما بدون انکا در یکی از همین گرین و اسما شوتد و اخلاقاً فات اساساً می دو ران های میهم تاریخ را شرک و ارزیابی بی نمایند .

شب نیز گلدا م پروبلیم نیست ، خوب و گمیز کرد ، این که سر و صدا ندارد و این همه جار و جنجال نمی خواهد .

دیشب تا ناوقت ها بیدار بودیم ، ذیرا میمان ناشنیم و این مقدار ظروف که جرب باقی ماند آیا نمیشود که آنرا در روز شست از هر دوران دیگر و هر زمانی مانندی میگذرد ، این که شر و صدا ندارد و متفکران و علمای علوم اجتماعی میگذرد . عجله که شب را گامی صبح به شمشن ظرفی برداخت . بهر حال از این مو شو عاتی زیاد

موسيقی زبان ...

وا میدارد تا به آن رو بیاورند . شاید در جهان کسی یافت نشود که به موسيقی عمل می آید و از همین رو موسيقی را غذای روح گفته و مخصوصاً مریضان روانی را باعث میگیرد از آن بدست آمده است که ثابت میگیرد که اجتماع بسوی تمدن پیش می رود بیشتر فروتنی می یابد .

شاید یکده بگویند که موسيقی دل خوش می خواهد ولی تجربه ثابت مانند که همین موسيقی است که دلیای آزاده را از آزادگی بیرون کشیده و خوشی دارد

باشد که هر قدر تنگ نظری و تعصبات خانوادگی از میان بروند بهمان ییمانه گرایش جوانان به موسيقی بیشتر میشود و شاید بهترین جوانان این باشد که شرایط زمان و خوشی و سعادت باشند با الآخره زبان ملتها باشد .

برای آنکه، طفل ::

آفتاب میشو نور آفتاب را هم بد خسل
یا روی آن شوته گذاشته اند یا چشم
مفسر است . نور چراغ به سطح میز و از
همه بوزه از طرف دا خل باید باشند و از
طرف خارج آفاق لا اقل سال سه مرایه شیه
ها شسته شود و از دا خل باید لا اقل ماه
یک هرما تیه شیشه ها را بنشو نید .
اگر در داخل آفاق از رو شنا نی های
صنوعی استفاده میشود بینتر آن است که از
چراغ های سر میزی کار گز فنه شود .
قدرت گروه های چراغ در حدود ۴۰-۶۰
وات باید باشد . برای این مقصد آن چراغ
هائیرا بکار بر ید که شیت شلغمی شارند ،
در اتای حا ضر سا ختن دروس خا نکی
توقع میرود که اگر کتاب به شکل ۱ فقی
بالای سطح میز قرار نکر فه بلکه تحت یک
زاویه ۳۵-۴۰ درجه واقع شود . این وضعیت
کتاب از تکاه حفظ الصحفه معا عد بوده و در
عنین زمان حین خواندن کتاب سطر های اول
و آخر صفحه به عنین مساقه از چشم خواننده
واقع می شود . برای این مقصد میشود که
از چوب و یا کدام چیز دیگر برای زیر
کتاب ، وزیر کتابی بسازید و آنرا بورد
استفاده قرار نهید و حتی متفاوت نیز ساخته
شده میتواند به تر تیس که : یک متفاوت را به
اندازه ۸۰×۲۵ سانتی هتر ببرید و آنرا
طوری قات کنید که کتاب را تحت زاویه
مظلو به نگیردارد .

در اتا قها یکه اطفال درس خود را آماده
می نمایند و یا درس می سین ، دسا عن
قرات ، و غیره را آماده می سازند باید
قبل از شروع درس خوب باشند . هم
چنان این عمل در اتای تفریح ها نیز عملی
گردد به مقصد تجدید نوuden هوای آفاق بینتر
امست شرایط ذیل را مدد نظر بگیر ید :
مدت تبدیل گردن هوای داخل اطاق نظر
شود بالای تمام وجود طفل تأثیر اندان خن
آنرا تضعیف می نماید و حتی بعضی او قات
امراض شدید عصبی و روانی به سراغ این
گونه اطفال می آیند .

علمیه جنایات ...

برین جنایات تغواهه بخشید . کشور های
هم جوار افغانستان که خلاک های شان جهت
تربيه آدم کشان واستفاده آفان قرار گرفته
است باید توجه کنند که فهمیده یا فهمیده
افغانستان روی دست گرفته شده است نیز
بسیار زود خشن و نقش برآب خواهد شد و
چیزی که به طراحان خود به ارمغان خواهد
آورد عبارت خواهد بود از شکست ، رویا هر
این اعمال ضد انسانی و خلاف کرامات و حقوق
و بالاخره نابودی کامل .

مردم بیدفاع ، پیران ، زنان ، اطفال
و همیسان را تلف و ذخیر و بی خانمان می
سازند ، هدف اصلی آن باز گرداندن تاریخ
به عقب است . ولی همانطوریکه تاریخ شهادت
می شود این اعمال ولو وسیع آر و شدیدتر
شود بالای تمام وجود طفل تأثیر اندان خن
آنرا تضعیف می نماید و حتی بعضی او قات
امراض شدید عصبی و روانی به سراغ این
گونه اطفال می آیند .

از آنکه مردم بیدفاع ، پیران ، زنان ، اطفال
و همیسان را تلف و ذخیر و بی خانمان می
سازند ، هدف اصلی آن باز گرداندن تاریخ
به عقب است . ولی همانطوریکه تاریخ شهادت
می شود این اعمال ولو وسیع آر و شدیدتر
شود بالای تمام وجود طفل تأثیر اندان خن
آنرا تضعیف می نماید و حتی بعضی او قات
امراض شدید عصبی و روانی به سراغ این
گونه اطفال می آیند .

اطفال را مطابق به موسم لباس بیوشناید .



طی مسابقات ::

پیروز شده درنه میدان مغلوب شدند و مجموعا
نیش امتیاز را بدست اوردند . درین گروه تیم های
همت ، پیام و همکار نیز بکسله مسابقات
را انجام دادند که متساقته به نسبت ندانستن
نتایج مطلوب شان توانستند نسبت بر تیم
های فوق در جدول جایگزینند .
دور اول مسابقات که بعداز چند روز دیدار
تیم هایکی مقابل دیگر پایان یافت مرحله نهایی
آنین تیم های داغستان بانک و بیو هنتون
کابل بالای عنوان قهرمانی و تیم های اکادمی
خارندوی و کابورا برای کسب عنوان سو می
حقه بیش در جمنازیو هم پوهنتون کابل برآه
افتاده همان روز باید تیم های کابورا و اکادمی
خارندوی مقابل هم قرار گرفتند تا سر نوشت
کسب سو می داعین می نمودند . تیم کابورا
نسبت معادیوی بایتم اکادمی خارندوی مقابل
نشدند تیم اکادمی خارندوی بدون اندیشه در
مکان سو می ماندند و کب سو می به آنها تعلق
میرفت . تیم داغستان بانک و بیو هنتون کابل
دو مدمعی خوب جاگیری مکان اول قهرمانی در دور
نهایی مسابقات همان روز مسابقه جالب را
انجام دادند که در آن روز عده بیش زیاد تماشاگران
چیز تعاشای آن مسابقه در جمنازیوم پوهنتون
کابل گردانده بودند و برای تیم های مو ره
نظرشان ابراز احسان های نمودند و سر
انجام تیم داغستان بانک درس میدان بازی بر
تیم پوهنتون کابل غلبه حاصل نمودند با
کویندگی خاصی تیم پوهنتون را ازسر راه
شان چیز دست یابی کباول دور ساختند
و بهبیت تیم قهرمان سلسله این مسابقات
شناخته شدند و تیم های بیو هنتون و اکادمی
خارندوی دوم و سوم شدند .
هیات موظف انتخابات پاییان مسابقات
به کارشان پایان بخشیده این بازیکنان را بیعت
اعضای تیم منتخب والبال کشود معر فی
نمودند . محمد عارف حضو تیم کابورا
عبدالحمید و غلام نوثر فریدون اعضا تیم
داغستان بانک عبدالهادی از تیم کابورا
محمدیوب از تیم اکادمی خارندوی ، محمد داود
از تیم پوهنتون کابل ، رحمت از تیم قوای مسلح ،
شکیب و میریوس از تیم پوهنتون کابل ،
عبدالصبور از تیم دادیو تلویزیون انجیر رحم
از تیم داغستان بانک ، جانعلو و عبد الله توابی
از تیم کابورا ، اعضا تیم منتخب والبال
تعربنات درست و اساس شانرا طبق بک
بروگرام مرتبه جیت آمادگی بیشتر در مسابقات
داخلی و خارجی ازسر بگیرند .

بعضین بین المللی ، سازمان های بین المللی
و بالآخره همه بشریت هم طلبید تا علیه اعمال
جنایتکارانه امیر بالیزم و در راس امیر بالیزم
این شئون امریکا ، مدعای اعتراف جدی
وقاطعه خود را بلند نمایند که این کار
شان علاوه از آنکه دفاع اذ انسان و انسانیت
است ، لجمی است که بدنهان غول آدم خوار
می اندازند و نتشه های آینده تجاوز کارانه
ایشان را در عمل رسو و خشنی می سازند .
مرگ بر جنگ افزون و تجاوز کاران مرگ
و گسانیکه علیه انسان اعمال غیر انسانی
را مرتكب می شوند ، مرگ بر امیر بالیزم ،
زنده باش عملی ، ترقی و پیشرفت بشری .

د ۱۴۲۶ میخ پاتی

تاریخ شاهزاده

امیر یا لیزم دی چی دهفوی دید بختیو او سرگر دایو ستر عامل دی اوان ده هوی مقدماتو ته به سپکه گوری (لکه خنگچی) داقفا جومات تهی ارواجاوه نودوی خپله دندنه دامیر یا لیزم به ویاندی چی نه پهلا کیدو نکی مبارزه ده به میرانه سر نه رسوی اوس او س چی دافغا نستان میمن خلک دیوی نا اulan شوی چکری به ویاندی دهفو کر غیبه تو غلیمه تو سره چی به بیشتر مانه بهه بی به نزی کی د چین د مر تدو نه بیو لی بیا دامر یکی تر نزی خودو نکی امیر یا لیزم بوری به یوه نا مقدمه لیک کس د یا کستان دارتعالی حکومت به مرسته او دندنه هیواد د خاوری خخه به استفاده سره مخا مخ نی او به میمانی سره دخبل هیوان د خبل پت او خبلواکی خخه دفاع کوی . بیدی کی شک نشه چی زمزمه حمامه هستو . نکی تاریخ دافغا نا تو د زیورتیا ، او نار . بنتوب خخه دک دی ، دانی اوس بو خل بیا زمزمه خلک خل ویاپلی تاریخ لایس ویاپلی کوی او بخبل دغه کار سره به نه یواخی خل هیوان او خلک سو کا له کمی بلکه دنی د زیار ایستو نکو خلکو ستر دشمنان امیر یا لیزم ، شو بیزم صمیم لیزم ، توره ارتیاع او تورو ظالمو قونو مخ تر بخوانه زیان تور کمی . بیوه یقین لرو چی خبل زیان تور کمی . بیوه یقین لرو چی خبل میخیلی اهدافو ته چی انسانی او معقول دی رسیز و نادنی تاریخ مو به ته زیری راکوی . زونی دنی وی دافغا نستان بتمن خلک ، دامیر یا لیزم او ارتیاع مخ ورخ به ورخ تور . بیدی .

تنشیج با ساس مبارزان بیکر زحمتکشان نصیب بشریت گردید ، در راه تامین صلح ، استقلال ملی ، خلح سلاح ، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ، دگر سازی مناسبات اقتصادی بین المللی و حقوق انسان عالیهای فوق العاده دارد .

نایاب فراموش گردیو باین امر کم بهادراد که بروسه کاهش تشنجد در نتیجه کار روزافزون و گوشن فراوان خانه ملل ، موسسات و کمیته های مربوط به آن فراموش گردیده و نهضت عدم اسلامک نیز بتویه خوش میباشد .

قابل قدری در روند کاهش تشنج داشته است .

مسائی خستگی نایابر دولت ها و رجال سیاسی جبان که هدف انسانی خوبی را حل و فصل مسالمت امیز بفر تعجبین مسائل بین المللی قرار داده اند به سطح و تکامل کاهش تشنج بطور بیکر اصول همیستی مسالمت (انطباق بیکر اصول همیستی مسالمت آمیز سرمه لازم انجام خواسته های هربوشه به برابری حقوق طرفین مذکوره در جریان مذکرات و بیوه خلح سلاح است . هر کس میگوشت آشنا ایدیوالوژیک را سرمه مقدھاتی نامن کاهش تشنج قرار دهد بطور عیش دشمن کاهش تشنج است .

در اوضاع واحوال گنوی سیاست خارجی هماهنگ و صلجویانه خانواده دوستی ملل سوسیالیستی و تمام مدافعین صدیق و بیکر منافع زحمتکشان جبان در پیشایش مبارزه افريقيای جنوبی و برآزیل بنام (اللاتینیک جنوبی) موقوفیت ها یکه در دو ند کشا ش در راه صلح و ترقی اجتماعی قرار دارند .

بیکون دی چی بخونه نه اوری . هفه خونه چی دیتار به هکله غیر حساس وی هیچکله نشی کولای داوازونو او «موسیقی خخه» به وجود راشن ، جوش و خروش یکی تولید کری او خن که بی به شایاندی کومه متن و روح خی کمی هم به بی احساس نکری . خو هفه خونه چی دیسوی کیمی به معنا بوهی بدهن دخوشحاله پس ای خخه خو ند اخلي هدنا رنگه دیوی ترازیدی به لیدو سره لکان خوری او به خلامو متراگو وینی چی انسان خنگه نشرایطو به غیر ورخی ، به هفه کی پنکلی کیمی اویا بریالی خینی و خی .

به آخره کی خوادم دخبلو ترجیع به هکله خه و واایم . مازیات پرامونه او نمایش نامی به بولینایی زیه زبانی دی . لومبری به ما دنیرو خت لپاره انتظار کیش خو زمانی ایش وینویل شی . خو وروسته نامی نه وه ، زماخه به کلکه دا غوپتنه کیده چی بیدی برخه کی زیات کار و کرم .

ما بیوویشت نمایش نامی ترجمه کیمی چی دهنه له چملی خخه خلور درامی هی نه بیانی زیه خخه اوزیاتره نوری هی دفرانسوی خخه زبانی دی . خومانه پیخله دکاریتیل دکومیدی ترجمه زیانه به زیه بوری وه .

ما کوبینش کله چی دخینو لیکس والانو هماندار از ز دیویم هورزیکاخه پیرمنون زیور زیونو نه رازی دیاندی کاندی ؟ هر لیدونکی دندو خاصو حر کانو به بورد دی نلعلو لیکتو خخه بعضی چملی ، تشبیهات کی حساس ، نهی به تیره بی هفه لیدونکی او استعارات راغوند کرم اودمعاصری بولینایی زیه بیه چوکات کی ور خن استفاده و کرم . کرم . ده دستیج او دادبلن نورو بیو کارونو لیاره گوری او یا تیاتر بوازی دیتار دمیته . بولینایی تیاتر نو تر اوسه بوری زما دیر زیانی دی . خومانه پیخله دکاریتیل دکومیدی کوونکی بیوویوندی دی چر تکونه نه وی بیانکه (جی ۱۷۹۳ د ۱۷۹۶ خخه تر ۱۸۷۶ بوری زوندی وو)



دبوگدان روزس عکاسی

کله چی دلوری

دنهار از ز دیویم هورزیکاخه پیرمنون زیور زیونو نه رازی دیاندی کاندی ؟ همین که چی نه بوزنان دیتار مدیر وو زه بی دیتار و نو و هنری حلقونه معرفی کی حساس ، نهی به تیره بی هفه لیدونکی او دستیج او دادبلن نورو بیو کارونو ترمهی ایکسی زانه روپانه او خرگندی کرم . ده دستیج او دادبلن نورو بیو کارونو زیانی دی . خومانه پیخله دکاریتیل دکومیدی کوونکی بیوویوندی دی چر تکونه نه وی بیانکه (جی ۱۷۹۳ د ۱۷۹۶ خخه تر ۱۸۷۶ بوری زوندی وو)

دنهاری کارونو بیکلا درک کیه . پس له هفه دستیج مدیر به حیث دبوزنان به تیاز کی به کار بیل و کرم . به لومبری سرکی شاکتکارانو یو پنجه کمیز گروب وو جی دنوشنبی به ورخو کی به بی نرسی و نلینو له فراغت نه وروسته نزد ده کوونکوبه کلب کی نمایش نامه ورکول . موون دنه بول ننداری د آخري لوپو به توگه خلکو نه پیوکل او ندی خخه دامی خرگندیزی چی ماخومره یلاقه درلود . ماهنچه کوله هفه اپیکی بیا کرم کومی چی دنگه همزمانه رادریش گرفته اند . عمالا بسیاست صلح جویانه و کاهش تشنج و بیان دادن به بار سلکین تسلیحات مغایرت دارد که در نهایت تحلیل طرح بیلان های خانانه تجاوزی بین این دو تجاوزی بین دهبران بیکن و قصر سفید در آن افتیندند که اسماهی رانیز سوتیسم و خصوصیت نظامی خود گردانند . این دو طرز مقایسه کین توزانه نسبت به ملل دیگر که دارای موقف ، سیاست و خصلت دول رادر خورد خواست جهانی صلح و کاهش تشنج معین راندیش گرفته اند . عمالا بسیاست صلح جویانه و کاهش تشنج و بیان دادن به بار سلکین تسلیحات مغایرت دارد که در نهایت تحلیل طرح بیلان های خانانه تجاوزی بین این دو قدرت دارای تیروی هستی و کیمیاوی جهان بشریت رادر گلودال نیست فروخواهد برد . اما همینگی شکست نایابدیر زحمتکشان جهان در برابر بشریت تعهد بسپارند : (که هیچک این امکان را در برابر بیکن و قصر سفید از آنها برای وارد ساختن ضربه نخستین از سلاح اتومی ، در صورت برآه اتفیانه محدود گردانیده است .

حال دو طرز برخورد و بیشنباد را بمنظر تامین امر صلح و کاهش تشنجات بین المللی بیشنباد اضافی قرار داد منع استفاده از سلاح اتومی در آن هنگام برای هردم ازویای مورد ارزیابی قرار میدهیم : کشورهای سوسیالیستی در کمیته سیاسی غربی و تمام ملل جهان حیث آنرا داشت که و مشورتی کنفرانس بخارست غرض انحلال مردم زحمتکش جهان به فردا های صلح اعتماد دو بیمان (وارسا - ناتو) که در نقطه مقابل و اطمینان داشته باشند . بیری او پار ترمینخ به نوسان کی بیو . دنه کسان چی عون ته د تاریخی سیورو به هکله خبری کمی او بیا فاگاهه دیوی بر قی جرقی به توگه دروشنایی زیری راکسوی بلوک نظامی دیگر به استراتژیم نزدیبرست از امربروزگ صلح بدست گرفته شده است افريقيای جنوبی و برآزیل بنام (اللاتینیک جنوبی) موقوفیت ها یکه در دو ند کشا ش خوندنو بیانوی وی آیا کولای شن هن

پنه سفحه ۱۶

مفهوم رفع تشنجات

تنشیج با ساس مبارزان بیکر

زحمتکشان نصیب بشریت گردید ، در راه

تامین صلح ، استقلال ملی ، خلح سلاح ،

پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ، دگر سازی

مناسبات اقتصادی بین المللی و حقوق انسان

عالیهای فوق العاده دارد .

نایاب فراموش گردیو باین امر کم بهادراد که

بروشه کاهش تشنجد در نتیجه کار روزافزون

و گوشن فراوان خانه ملل ، موسسات و

کمیته های مربوط به آن فراموش گردیده و

نهضت عدم اسلامک نیز بتویه خوش میباشد .

قابل قدری در روند کاهش تشنج داشته است .

مسائی خستگی نایابر دولت ها و رجال

سیاسی جبان که هدف انسانی خوبی را حل

و فصل مسالمت امیز بفر تعجبین مسائل

بین المللی قرار داده اند به سطح و تکامل

کاهش تشنج بطور بیکر اصول همیستی مسالمت

(انطباق بیکر اصول همیستی مسالمت آمیز سرمه لازم انجام خواسته های هربوشه به برابری حقوق طرفین مذکوره در جریان مذکرات و بیوه خلح سلاح است . هر کس

میگوشت آشنا ایدیوالوژیک را سرمه مقدھاتی

نامن کاهش تشنج قرار دهد بطور عیش

دشمن کاهش تشنج است .

در اوضاع واحوال گنوی سیاست خارجی

هماهنگ و صلجویانه خانواده دوستی ملل

سوسیالیستی و تمام مدافعین صدیق و بیکر

منافع زحمتکشان جبان در پیشایش مبارزه

او فرقی جنوبی و برآزیل بنام (اللاتینیک جنوبی) موقوفیت ها یکه در دو ند کشا ش

در راه صلح و ترقی اجتماعی قرار دارند .

۵۰۰ مرد من پیادت سخن این دایم

لئن کونسوار دادی همشیر یا نش را
هوای ناخوش این شهر آخر دادن سوارش
در کابل آنروز گنبد کو توالي چلوه
خا می داشت . این گنبد در واقع از شاه
هکلاری معماری حصر خود بود که در انتهای
بازار ارگ قرار داشت . هتا سفاته این
سا ختمان بر آوازه را در سال ۲۱ بحباب
اینکه سر کوب ارگ است با مخارج گران
وزحمت فراوان باوجود مخالفت یکدهه از
نو یستد گان و پران گردند و از میان بردن
که نه از تاک نشان ماند و نه از تا کنشان .
از بقیه بازار ارگ فقط مزار یا به کیدانی
با قیمانده و بس که تا هنوز زیار تکاه مردم
است .

بر سرخ جامه ای فطر از نور دو ختم
پنداشتم تویی و نبودی و سو ختم
در چنیکه حبیب الله کلکا نی بر مگزار
کرده بود که بعد از آن صعبت خواهیم
کرد . . گویند امیر در قاتق چو بین که
آرا کشته می گفتند و تا همین اوایل خر در
کول چمن . یعنی از آن دیده می شد نشسته
بود و استاد قا سم در صحن آواز این شعر
حا فظا را خواند :

کشتی نشسته گفایم ای باد شرطه بر خیز
باشد که باز بینم دیدار آشنا را
امیر روی باستاد کرد و گفت: مگر
دیدارش را در قیامت به بینی؟

باز روا بیت می گفتند که در یکی از عروسی
غایسی شیر بتابغتر وارد مجلس شد در
این موقع قاسم بر بدیهه این شعر را

سرود :

عمر ها شد که در میخانه خدمت میکنم
دد لباس فقر کار اهل دولت میکنم
و گردیده لسطبل :

چن های استقلال هر کدام با شکوه
خا صن در کا بل و پفمان بر گزار می شد.
نشر یه های فوق العاده بنام چن استقلال
عید استقلال چاپ و نشر می شد.
کار تهداب گذاری و ساختمان دارالامان
آغاز گردید وسیله رفت و آمد بین شهر
و دارالا مان ترن دو واگو نه بود رادیو-
افغا نستان برای نخستین بار شروع به کار
کرد. عمارت وادیو دونزدیکی پل آرتل بود.
بعد جای این عمارت را کو تی لندن گرفت
که مدتی محل اداره ائیس و آزادس بود
این کو تی نیز بحساب اینکه سر کوب
خمارت سره میاشت بود از بیخ و بن کشیده
شد.

رادیو های روز از جنس رادیو های امروز
بود . تنها دو گو شکی بود که بگوش
من گذاشتند و فقط یک تنر میتوانست از آن
استفاده کند . قیمت یک پایه آن صد افغانی بود
از خواننده های معروف آن حصر یکی
ستان قاسم بود استاد قاسم علاوه بر سائز
تنر هایش حافظه قوی داشت . شعر را به
بتفصای حال و هنام می خواند . داستان
و قع شنا می او هنوز بر سر زیا نیامست
ز آنجله اینست :

مو قعیکه دابس نماینده انگلیس برای
مناکره وارد کا بل شده بود با امان الله
خان در دعو تی مشغول یازی شطرنج بود
بن شعر را منا سب حال خواند :

بیدل از ارباب دنیا چشم سر میزی هدار
کشت این شطرنج بازان دغل میراب نیست
میویند دابس از استاد قاسم خواست که
آهنت افغا تی یادش بد هد . استاد نزد
بیانو آمد و برای دابس این شعر را خواند

رس ما نکته های استقلال سبق ما هوای استقلال
مو قعیکه امان الله خان در ارو پا بود

محمد ولی خان وکیل سلطنت با شتل سرخی
وارد در بار می شد در ین هنگام که استاد
مشغول آواز خوا تی بود این شعر را
منا سب حال خواند :

ملاجئ

و غا زیا نوبه دله کی دمیو ند
به فته کی دملا لی برخه روپنا نه
و خر گند هده ترخو چی لمرا په
سمان کی خلید ونکی وي. او تر
خو چی نهی آباده وي پښتنی
برهمنی به د ملالی نوم یه زرین لیک
خیو له مبا رز ینو به تاریخ کی ثبت
کړی او زوح ته به يې در دونه
ستوي .
ددیر وخلکو ژوند د هفوی
محیط ټا کی . خلک کو مه وضعه
او موال چه تقد یې يې هفوی
بلکه په بنه نیت سره منی . داور ګا
دی ډیبو تهوره دی چه په خوبنۍ
بلکه په بنه نیت سره منی . داور ګا
داو سپنۍ په پتليو خو ځیزی . زه
هفوی ته احترام کوم ، داسی کسان
نه وربیښوی نه یوازی په تسليم
د تولنۍ بنه غږی ، بنه بنه میر و نا
اوښه پلرو نه دی. البتہ با یـا
وښه پلروی لک میر و ز ، بنه بنه غږی

در یکی از جشن ها شب نشیتی باشکوهی
قر قیب شده بود بطریق با لعا مسکه . یعنی
هر کس با لباس متفاوت و ناشناخته وحشی
با ماسک و عینک به میما نی ظاهر می شد .
اینهم از هو من های بیگانه و تقلیدی در
بار بود .

جشن عروسی نور السراج خواهر معجوب
شاه با پسر عمو یعنی نیز از جمله محا فل
و صحنه های افسا نوی شر قی بود خاصه
که عروس و داماد بر خشت های ملا و نقره
با گذاشته بر تخت نشستند . بعضی می گویند
جز دو خشت که ملا و نقره بود بقیه خشت
ها مطلا بود وزر اندوده اعماش اعور میگویند:
حیف ملا که خرج مطلا کند کسی
یکی از درد سر های آنهد غائله ملای
لشک بود که از حمت فرو نشست .

تند رویهای شاه در کسب و تقلید تمدن
خوب بدون درغیرداشت شرایط ذهنی و عینی
جا معا بیانه ای یدمیست اتگلیس استعداد گز
داد تا زمینه متو طن را هر چه زود تر
را هم سازد . خیانت بعضی اطراف فیان و
مخالفت متعصبان که غازی را کافر
توانند نادانند ، شور شهای متعدد در هرگوشه
کنار کشور خاصه شورش شنوار و بسا
نوامن دیگر سبب شد که امان الله خان
پس از قفال از دیوان ییدل که آمده بود :
نهاد تسلیم بسرکن که درین دشت هلاک



ببرک کارمل باخان عبدالغفار خان در یکی از همارش های روز ۹ سپتامبر



ببرک کارمل و خان عبدالولی خان در مارس ۹ سپتامبر

افغا نستان آمد و بعد از
اشتراک در جشن استقلال
افغا نستان و مراسم روز ملی
پشتونستان از راه کند هار
به کوینه رفت و در آنجا
بار دیگر به زندان افتاد.

در سال ۱۹۶۰ به دعوی
حکومت هند به آنکشور رفت
و به افتخار این شخصیت
مباز و مجاہد بهوی جایزه
نیزه و اهدای گردید. پاچاخان
دو باره به کابل آمد و بعد از
سفر و اقامت کو تاحد پشاور
دو باره به کابل آمد و فعلاً
در افغانستان قاچت دارد.

پاچاخان در سال ۱۹۲۹
به حیث رهبر جنبش خدا بی
خد متکار در کمیته لا هور
شر کت کرد در سال ۱۹۳۰
جنبش سیاسی ملی خدا بی
خد متکار نیرو گرفت، در
۲۳ اپریل همان سال انگلیس
ها مظاہر بزرگ خدا بی
خد متکار را به آتش بستند.
پاچاخان در سال ۱۹۳۴
به کلکته رفت و در سال
۱۹۵۳ از طرف حکومت
وقت پاکستان به زندان افتاد
و بعد آزادی دو باره سیاست
«یک یو نت» را رد کرد.
پاچاخان در سال ۱۹۵۸ به

داده است «نه تنها یک مبارز
سیاسی بلکه یک هو ما نیست
بزرگ و قهرمان کار نامه
های راه انسان نیز هست.
ردم به خاطر اورا فخر
افغان لقب داده اند که او به
خلق ستم دیده خوش شنید.
افتخار میکند.

زحمتکشان اورا پاچاخان
می خوا نند زیرا او ملتگر
علم خلق خود است.
خلق منطقه به خاطری
قهرمان زندگی اش میخوانند
نه او خلق راسر چشممه
قهرمانی ها و دگر گونیهای
عظیم میداند. ازین روست
که در باره او گفتن و نو شتن
بزرگی و شایستگی او را آن
طور که باید ادا نمی کند.

منطقه همیشه این چهار
مبازتسیلیم ناپذیر را بسیار
خواهند داشت.

فرشده بی از زندگینامه پاچاخان:

مبازه سیاسی رهبر
بزرگ پشتونها خان.
عبد الغفار خان به حکم تاریخ
وضرورت نیازهای خاص
زمان عرض اندام کرد.
او در سال ۱۸۹۰ در قریه
اشنفر اتمانزی پشاور پا به
جهان گذاشت و علوم ابتدایی
را در مکاتب دها تی فرا گرفت
و بعداً برای اداهه تحصیل
به علیگر رفت.

در سال ۱۹۱۲ به حیث
رهبر سیاسی به سفر برداخت.
در سال ۱۹۱۹ بهرام خان
پدر نا مدار عبدالغفار خان
همراه با یک عدد بزرگان
پشتون از طرف انگلیس ها
باز داشت گردید.
خان عبدالغفار خان در سال ۱۹۲۰
به افغانستان آمد.

در سال ۱۹۲۱ به حیث
رهبر جنبش سیاسی پشتون
ها به زندان افتاد.
در سال ۱۹۲۴ دو بار مازاد
گردید و مورد استقبال گرم
مردم قرار گرفت.
در سال ۱۹۲۶ از طرف
مقامات وقت هند به حیث
نماینده پشتونها به
عربيستان رفت.

پیشگاه شان سر خم کرده
است آنها بی که زندگی
خود را نذر زندگی محنت بار
مردم کرده اند آنها بی که
گوشت و استخوان خوش شنید
را قریان سعادت انسان
کرده اند برای رسیدن به
آرمان آزادی جا مه گلکو نبده
تن کرده اند خوش بینند را
مجنون ملل مظلوم خوش شنید
کرده اند براستی سزاوار
ستایش اند. می گویند
«ملت های زندگی را زندگانی
می ستدند و ملت های مرد
را مرد گان...»

اکنون که دیگر خلق
زمتکش ما پرده های ظلمت
را دریده اند، دل گورستان
هزارشگانه اند باید
اینها بر خاسته اند باید
قهرمانان خود را ستدان
کنند. قهرمانانی را بسیار
کنند که در دراز نای عمر پر باز
خریش یک لحظه و یک نفس
هم ذوق خود ستدان بی نداشته
اند پیوسته در غم مردم اشک
زینه اند بیکانه آرمانشان
احترام به مقام انسان و هر
سلول وجود شان سرشار از
هر ما نیز انقلابی بوده است.
پاچاخان که زن و مرد و
کوک و بزرگ مناطق پشتون
نشین او را بابا می خواهد
کسی که تاج عزت و ننگ
پشتون نیاست.

استعمار انگلیس هم نه
نمی نست اراده این انسان

بزرگ را در هم شکند.
او بنیاد جنبش سرخ بوشان
را کذاشت و قبل از همه جامه
جبش خوش شنید را گلکو نکرد،
در قریه ها کوچه ها و جاده
عادرس هشیاری را آغازید و
مبازه بی پایانی را بر ضد
فرنگی در پیش گرفت.

پاچاخان عالمبر دار بزرگ
آزادی هند بزرگ و بزرگ
خود ص پشتونها سالار چنگیش
انسانی خدا بی خدمتگاری
تعام زندگی اش شاهد
مبازه رو یا روی با استعمال
است بیش از هر شخصیت
همجاسی دیگر رنج زندان ها
را بسیانه کشیده است و گوشت
بدن خوش شنید را بد هان دشمن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library